نبرد خلق

ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

شماره ۵۰۷
دوره پنجم – سال چهل و سوم
اول آبان ۱۴۰۵

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

سرمقاله ...

سه سال پس از ۷ اکتبر؛ فلسطین نزدیک‌تر شد یا دورتر؟

منصور امان

امروز با گذشت سه سال از ۷ اُکتُبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲)، بسا بهتر می‌توان تاثیرات و اهمیت آن را دریافت. تحولاتی که این رویداد در پی خود آورد، بدان اندازه پر شُمار و دامنگیر هستند که به‌راستی از آن می‌توان به‌مثابه نُقطه عطف یاد کرد. همزمان ۷ اُکتُبر حامل درسهایی است که نه برای ثبت در تاریخ، بلکه برای کاربست، همین امروز ضروری است و از خبط تا تبهکاری سیاسی و از انتخاب غلط جبهه تا سوار شدن روی موج اشتباهی را دربر می‌گیرد.

قصد و نقشه حماس

بامداد ۷ اُکتُبر شُمار نامعلومی از نیروهای حماس از دیوار و منطقه حائل مرزی عُبور کرده و پس از پیشروی تا عُمق ۲۵ کیلومتری خاک این کشور، به مزارع اشتراکی (کیبوتص)، پایگاهها و جشنواره موسیقی نوا در جنوب اسراییل حمله بردند و دست به کُشتار و رُبایش گُسترده غیرنظامیان زدند. دستکم ۲۲ نُقطه گوناگون در طول نوار غزه و ۱۴ شهرک آماج این حمله قرار گرفت که براساس آمار دولت اسراییل، در نتیجه آن ۱۲۰۰ شهروند اسراییلی کُشته و ۲۷۰۰ تن دیگر مجروح شدند، همچنین ۲۵۱ نفر به غزه ربوده شدند.

پاسُخ اسراییل قتل‌عامی بود که به‌گفته وزارت بهداشت غزه تا اُکتُبر ۲۰۲۶ بیش از ۷۴ هزار فلسطینی کشته بر جا گذاشته است. اکثریت این قربانیان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. بیش از نیمی از ساختمانهای غزه با خاک یکسان و مناطق وسیعی غیرمسکونی شده و دو میلیون نفر در سرزمین خود آواره شده‌اند. حملات اسراییل همچنان و به‌طور روزانه ادامه دارد و قُربانی می‌گیرد و جمعیت غزه اجازه تردد و اقامت در مساحتی تا ۷۰ درصد کمتر از قلمرو پیشین این قطعه خاک را دارد.

هدف مُقدم حماس مُختل ساختن روند عادی‌سازی عربستان–اسراییل و زمینگیر کردن سیاسی تل‌آویو بود. همزمان اما ۷ اُکتُبر را بخشی از استراتژی وارد آوردن ضربات اساسی به اسراییل می‌دید. «اسماعیل هنیه» در سخنرانی خود در هفتم اُکتُبر گفت: «هدف آزادسازی زمین، قُدس و اُسرا است.» کمی بعدتر «غازی حمد» عُضو دفتر سیاسی حماس تاکید کرد: «اسراییل باید از بین برود، طوفان الاقصی فقط نوبت اول است و نوبتهای دُوُم و سوُم و چهارُم هم خواهد آمد.»

بقیه در صفحه ۳

یادداشت سیاسی ...

توهم پراکنی نیست، راهکار تغذیه فکری سرکوبگران است!

مهدی سامع

صفحه ۲

مرگ ارزان‌تر از دارو و وظیفه یاری‌رسانی‌ست

لیلا جدیدی

صفحه ۵

با اندوه فراوان؛ مهندس هوشنگ رجوی درگذشت

صفحه ۴

کنش مدنی شهروندان، واکنش قهری حکومت

صفحه ۸

شب آماسیده

م. وحیدی (م. صبح)

صفحه ۸



اعدام؛ راهکاری برای بقای امنیت نظام اسامی ۸۱ تن از زندانیان اعدام شده در مهر ۱۴۰۵

صفحه ۱۰

پل شکسته

م. وحیدی

صفحه ۲۰

لعنت و نفرینِ تاریخ بر جمهوری اسلامی

فرح مدائن

صفحه ۹

در این شماره :

دانشگاه در ماهی که گذشت (مهر ۱۴۰۵) – کامران عالمی نژاد	صفحه ۱۱
زنان در مسیر رهایی (مهر۱۴۰۵) – اسد طاهری	صفحه ۱۴
چالشهای معلمان (مهر ۱۴۰۵) – فرنگیس بایقره	صفحه ۱۶
رویدادهای هنری ماه (مهر ۴۰۵)	صفحه ۱۷
جنبش رنگین کمان بیشماران (مهر ۱۴۰۵) – پویا رضوانی	صفحه ۲۲
یادواره شهیدان فدایی	
فدایی شهید رفیق فرهاد سپهری / امیر ابراهیمی	صفحه ۲۸
شهیدان فدایی در آبان ماه	صفحه ۲۸

یادداشت سیاسی ...

توهم پراکنی نیست، راهکار تغذیه فکری سرکوبگران است!

مهدی سامع

اصلاً وجود خارجی ندارد، در مُشت سپاه است و از خود اراده ای ندارد، دچار توهم شده است و... اینها نظراتی است که به وفور در شبکه اجتماعی و برخی از رسانه ها در مورد ولی فقیه سوم، مجتبی خامنه ای گفته می شود که به گُمان من واقعی نیست.

پیام او در مورد کشته شدن حسن نصرالله به دیدگاههایی که در آغاز برشِمُردم دامن می زند، اما او هدف مشخصی از این پیام دارد. ولی فقیه سوم در این پیام که در وبسایت خودش منتشر شده، می نویسد: «امروز کسانی ما را ابرقدرت چهارم دنیا می دانند. البته آنان بر اساس محاسبات دنیایی چنین می‌گویند» او اضافه می کند که «محاسبات الهی» این کشور را که از «اقامه حق هراسی ندارد قدرت اوّل جهان می‌داند.»

از حاشیه های آن که بگذریم، به حرف اصلی خلیفه سوم می رسیم. «کسانی» رژیم ایران را «بر اساس محاسبات دنیایی»، «ابرقدرت چهارم دنیا» می دانند اما خلیفه سوم در نقش «کارشناس الهی» مدال طلا بر عَمامِه خود نصب می کند تا دنیا بداند که ولایت خامنه ای «قدرت اوّل جهان» است.

پیرامون هر دو ادعا این سوالها مطرح می شود:

–چرا مشخصات آن «کَسان» ذکر نمی شود؟ کدام نهاد جهانی و یا کارشناس معتبر و مستقل این ادعا را تایید می کند؟ آیا این «کسان» همان «عَمَلِه و اَکَرِه» نظام موسوم به «محور مقاومت» هستند که با نوشیدن از پیاله «نفت» مست می شوند و اراجیف نشخوار می کنند؟

–«محاسبات الهی» چگونه محاسباتی است؟ از آمریکا، کانادا، اروپا، ژاپن و...که بگذریم، آیا بر اساس این محاسبات کشور روسیه و مهم تر از آن چین «قدرت» چندم جهان است؟

«محاسبات دنیایی» که «کسانی» به دروغ و با حقه بازی گفته اند؛ ایران «ابرقدرت چهارم دنیا»، براساس «درآمد ناخالص ملی سرانه، امید به زندگی، آموزش (میانگین سالهای تحصیل تکمیل شده و سالهای مورد انتظار تحصیل پس از ورود به نظام آموزشی)» تعیین می شود. بر أساس ارزیابی نهاد «توسعه انسانی سازمان ملل» که متکی بر محاسبه دنیایی است، ایران زیر سلطه نظام ولایت فقیه، نه فقط چهارم نیست بلکه «در سال ۲۰۲۲ ایران در میان ۱۹۳ کشور جهان رتبه ۷۸ شاخص توسعه انسانی را کسب کرد.» (خبرگزاری حکومتی ایسنا، شنبه ۲۶ اسفند ۱۴۰۲)

زندگی فلاکتبار شهروندان ایران، کشوری که از نظر منابع و ثروتهای طبیعی از جمله کشورهای برتر است نشان می دهد که «ابرقدرت چهارم دنیا» بودن دروغی بزرگ با هدف ضد ایرانی و ضد انسانی است.

پیرامون «محاسبات الهی» پای استدالِ قلم بِمزدان حکومت «چوبین» است. روز سه شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵، یکی از ذوب شدگان در ولایت به نام هادی رضائی مقاله طولانی در خبرگزاری حکومتی مهر منتشر کرد تا ثابت کند «قدرت یک کشور فقط آن چیزی نیست که در ترازنامه اقتصادی یا جدول بودجه‌های نظامی دیده می‌شود، بلکه بخشی از آن در اراده ملتی شکل می‌گیرد که طی دهه‌ها فشار، استقلال خود را حفظ کرده است... در این چارچوب، قدرت ایران حاصل جمع استقلال سیاسی، توان دفاعی، ظرفیت علمی و صنعتی، موقعیت ژئوپلیتیکی، تجربه مقاومت، سرمایه اجتماعی و پشتوانه اعتقادی است.»

این درست است که در ارزیابی میزان پیشرفت نباید «فقط» به «ترازنامه اقتصادی یا جدول بودجه‌های نظامی» بسنده کرد. در ارزیابی نهاد «توسعه انسانی سازمان ملل» هم أولاً «جدول بودجه‌های نظامی» وارد نمی شود و ثانیاً «فقط» به مساله اقتصاد تکیه نمی شود.

اما کارشناس ذوب در ولایت با ردیف کردن «استقلال سیاسی، توان دفاعی، ظرفیت علمی و صنعتی، موقعیت ژئوپلیتیکی، تجربه مقاومت، سرمایه اجتماعی و پشتوانه اعتقادی» نتیجه می گیرد که ایران با استبداد مذهبی حاکم «قدرت اوّل جهان» است. او از ابر بحران آب و بیکاری، از فرونشست زمین، از اختلاف بی سابقه طبقاتی، از تبعیض جنسیتی، ملی و مذهبی، از اعدامهای وحشیانه، از برآمدهای بی شمار توده ای، از تضادهای درون هرم قدرت، از اختلاسهای نجومی، از بحران دارویی، از کودکانی که به مدرسه راه پیدا نکردند و... کلامی نمی گوید.

او از «سرمایه اجتماعی» سخن به گزاف می گوید. جمع کردن تعدادی از عناصر حکومتی و طرفداران نظریه ضد ایرانی و ضد مردمی «محور مقاومت» در میدانهای شهر و یا استناد به



«تجربه مقاومت»، تنفر و انزجار اکثریت شهروندان با حکومت را به شکل معکوس نشان می دهد. در حقیقت چون اکثریت زنان و مردان ایران زمین مخالف حکومت بوده و از آن تنفر دارند و بارها با قیامهای پُرشکوه خود این را نشان داده اند، حکومت سرکوبگران و عناصر ضد مردمی را بسیج کرده تا مانع برآمد توده ای شوند.

واقعیتهای بی شمار دیگری هم وجود دارد که نشان می دهد کشور و جامعه ایران فاصله کلانی با پیشرفت و رفاه برای مردم دارد و البته برای تعداد اندکی از غارتگران و ستمگران «بهشت برین» است. دو مورد از این واقعیتها که در ماه مهر پوشش رسانه ای داشته چنین است:

*فرشاد مومنی اقتصاددان می گوید: «ما وحشتناک ترین روندهای گسترش و تعمیق فقر را از نقطه عطف سال ۱۳۹۷ تا امروز داشته‌ایم. اگر شما این روند را ردگیری کنید، مثلاً برای اولین بار در تاریخ است که طی سه سال، اندازه جمعیت فقیر در کشور دو برابر شده؛ چنین چیزی سابقه نداشته و موارد بسیار ناراحت کننده‌تری هم وجود دارد.» (ایسنا، جمعه ۳۰ مرداد ۱۴۰۵)

*به گزارش رسانه های حکومتی مرکز آمار جمهوری اسلامی اعلام کرد، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه خانوارهای کشور در مردادماه ۱۴۰۵ به ۸۹ درصد رسید؛ یعنی خانوارها به‌طور میانگین ۸۹ درصد بیشتر از مرداد ۱۴۰۴ برای خرید مجموعه کالاها و خدمات یکسان هزینه کرده‌اند. بنا به این گزارش تورم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها با ۱۲۷ و نیم درصد در صدر جدول قرار دارد.

نتیجه:

چرا ولی فقیه این گونه دروغگویی می کند و مخاطب او کیست؟ مجتبی خامنه ای از راه و روش پدرش پیروی می کند. «النصر بالرعب» (پیروزی یا بقا در ایجاد ترس) است. این مهمترین درس پدر به پسر است. پسری که وارث واقعی اندیشه های پدر است. اما کسانی که ایجاد وحشت می کنند، چه در خیابان و چه در شکنجه گاهها باید از نظر فکری تغذیه شوند. اگر چنین تدبیری نباشد زبان پزشکیان درازتر می شود و فقط به این که «صدا و سیما را نگاه نمی کنم، اعصابم خراب می‌شود» اکتفا نمی کرد. و جواد ظریف فقط نمی گفت: «من گفتم با برجامی که یک جای بدی از بدنتان را پاک کردید، فردا مجبور می شوید که با آن بینی تان را پاک می کنید. چرا سفرای ما در منطقه، نماینده سپاه قدس هستند؟ چون کشورهای منطقه را تهدید می بینیم...ما همه چیز را تهدید می‌بینیم، از زن گرفته تا اینترنت، ما حتی حجاب را هم خاکریز می‌بینیم.»

بدون تردید ابر قدرت اول جهان بودن، برای اکثریت قاطع شهروندان به شمول برخی از کارگزاران حکومتی یک شوخی بی مزه است. اما برای کسانی که باید شلاق بزنند و یا گلوله جنگی به جوانان ایران شلیک کنند، باید خوراک فکری هم تهیه کرد. یادمان هست آقای به هلاکت رسیده به مداح بارگاه خلافت گفت «ایران، ایران» را بخوان.

و در همین ماه گذشته دیدیم که میرسلیم، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: «چه کسی گفته نفت ایران متعلق به مردم ایران است؟ نفت ایران مال مردم نیست و متعلق به خدا و پیامبر [بخوانید مجتبی خامنه ای] است. معنی این حرف در ظاهر ابلهانه این است که هرکس می خواهد از «خوان یغما» نفت بهره ببرد باید همچون میرسلیم در ولایت فقیه حل شود.

سرمقاله ...

سه سال پس از ۷ اکتبر؛ فلسطین نزدیک‌تر شد یا دورتر؟

منصور امان

بقیه از صفحه ۱

در راستای این استراتژی بود که «صالح العاروری»، مُعاون دفتر سیاسی حماس و فرمانده نظامی این گروه در کرانه باختری ورود زمینی اسراییل به غزه را «بهترین سناریو» می‌خواند چون براین گمان بود که اسراییل را وارد جنگ فرسایشی در شهر خواهد کرد و چنین جنگی به سود حماس است. حماس از «جنگ تمام عیار» سُخن می‌گفت و انتظار داشت که گروههای مُسلح در کرانه باختری وارد عملیات نظامی علیه اسراییل شوند و در شُمال، حزب‌الله به کُمک آن بیاید.

همانگونه که روند رویدادها نشان داد، تمامی این مُحاسبات بر فرضیات اشتباه بنا شده بود و نمی‌توانست به واقعیت بپیوندد. فلسطین نه دیروز و نه امروز مساله حاکمان ایران نبوده و آنها حاضر نبودند به خاطر حماس به‌گونه تمام عیار وارد جنگی شوند که در اساس «محور مُقاومت» را برای درگیر نشدن با آن ایجاد کرده بودند. حزب‌الله برای دفاع از آنها تشکیل شده بود و نمی‌توانست خرج غیر شود. این جریان نیابتی در عمل نیز پُشت مرز ایستاد و در نقش پُشتیبان، به صورت مرحله‌ای به موشک‌باران شُمال اسراییل اکتفا کرد اما این درگیری هیچگاه به گُشایش یک جبهه جدید جنگ و درگیری تمام عیار با اسراییل تبدیل نشد. از طرف دیگر، گروههای مسلح کرانه باختری هم نمی‌توانستند وارد جنگی شوند که نه از پیش‌شرطهای تدارُکاتی و تشکیلاتی آن برخوردار بودند و نه حمایت اجتماعی برای پیشبرُد آن را داشتند.

بیلان

از حیث نظامی؛ هیچ «طوفان الاقصی» دیگری وزیدن نگرفت و هیچ جبهه‌ای در شُمال باز نشد، جنگ شهری و ورود زمینی اسراییل به غزه نه تنها حماس را در موقعیت بهتری قرار نداد، بلکه موجب حذف تمامی رهبران کلیدی آن همچون سنوار، العاروری، هنیه و ضیف و نابودی بخش اعظم تدارُکات، تجهیزات و تونلهای حماس شد. آزادی «حیفا» و «یافا» از اشغال به‌دست نیامد، در عوض اما بخش بُزرگی از قلمرو غزه از دست رفت. آزادی شُماری از زندانیان در جریان مُبادلات مُیسر شد، اما شُمار بیشتری به اسارت رفتند.

از نظر سیاسی؛ اسراییل به دلیل ارتکاب جنایات جنگی در غزه در پهنه بین‌المللی به‌میزان زیادی مُنزوی شده، اما مساله پایان اشغال و تشکیل کشور و دولت فلسطین از حاشیه بیرون نیامده است. با تجاوزات مُکرر اسراییل به کرانه باختری و ادامه شهرک‌سازی، اُفق تشکیل کشور واحد فلسطینی حتی از نظر جُغرافیایی و عملی تیره‌تر شده است.

شناسایی رسمی اسراییل از سوی عربستان به تعویق افتاد، اما کشورهای عُضو «پیمان ابراهیم» رابطه با اسراییل را قطع نکردند. اولین نشست رسمی آنها بعد از ۷ اُکتُبر در سال جاری برگزار شد.

حماس طرح ترامپ برای بازسازی غزه و خلع سلاح خود را پذیرفت، دولت حماس، وزارتخانه‌ها و دوائر اداری و انتظامی آن مُنحل شد و این جریان اکنون در قالب یک قُدرت محلی بر بخش باقیمانده غزه حُکمرانی می‌کند. سرنوشت غزه به دست ژنرالهای اسراییلی، نزدیکان ترامپ، دلالان بین‌المللی زمین و کرکسهای مالی سپرده شده که زیر تیتر «هیات صُلح» فعالیت می‌کنند.

امروز ارتش اسراییل در بیش از ۵۰ درصد مساحت غزه مستقر است که آن را «منطقه خط زرد» می‌نامد و هر شکل یا نشانه‌ای از حیات در آن را ممنوع کرده. اسراییل بین ۶۰ تا ۷۰درصد غزه را در کنترل دارد و حدود دو میلیون نفر در این بخش باقیمانده و اغلب در چادر زندگی می‌کنند.

گروهها

در همان حال که رهبران حماس روی موج توهُمات و تمایُلات خود غزه را به چاه یک فاجعه می‌افکندند و حتی آنگاه که آشکار شد ادامه ماجراجویی آنها به قیمت مرگ بیهوده هزاران تن دیگر و ویرانی بیشتر تمام خواهد شد، چپ بازمانده از جنگ سرد این مسیر و سیاستی که راهنمای آن بود را تشویق و تبلیغ می‌کرد. رایج‌ترین استدلالی که از این مُحیط عرضه می‌شد، این بود که حمله نظامی حماس به بُن‌بستی که در حل مساله فلسطین وجود دارد پایان می‌دهد و این پرونده را روی میز آمریکا و اُروپا از یکطرف و کشورهای عربی از طرف دیگر می‌گذارد. ادعا می‌شد که هُجوم حماس و ضربه نظامی آن به اسراییل، موجب جلب توجُه بین‌المللی به مساله فلسطین می‌شود و موضوع آن را به صدر اخبار آورده و به تیتر اصلی روزنامه‌ها تبدیل می‌کند.



آنچه که در صدر اخبار و موضوع توجُه قرار گرفت، یک جنگ وحشیانه با نمودهای غیرانسانی بود که حماس آن را آغاز کرد و قصابان اسراییلی امتداد بخشیدند. جنایات ارتش اسراییل علیه غیرنظامیان که به‌ویژه زنان و کودکان فلسطینی را دربرمی‌گرفت، اگرچه موجب برخاستن موجی از همدردی و همبستگی در سطح جهان گردید، اما این حمایت و برانگیختگی ترجُمان سیاسی پیدا نکرد و موجب تغییر سیاست دولتهای اُروپایی و کاخ سفید در برابر اسراییل نشد. آنها اگرچه اینجاو آنجا زبان به انتقاد از اسراییل گشودند یا سُخنی در حمایت از فلسطینیان گفتند، اما به مُوازات آن حمایت اقتصادی و تسلیحاتی از اسراییل را هم قطع نکردند.

چپ جنگ سردی در حمله حماس زایش دوباره جنگهای آزادیبخش دوران گذشته را فال زده بود؛ دورانی که جُنبشهای مُترقی و سوسیالیست در کشورهای تحت استعمار و امپریالیسم مُبارزه برای رهایی را پیش می‌بردند و در کشورهای متروپُل، افکار عُمومی به رهبری چپ سوسیالیست و لیبرال دولتهای خودی را به زانو درمی‌آورد و به سازش یا عقب‌نشینی وادار می‌کرد. مبنای تعریف ساده‌انگارانه این گرایش انحرافی از ۷ اُکتُبر به مثابه «یک لحظه مُهم در مُبارزه آزادیبخش» چنین ذهنیتی بود. اینان که به جای تحلیل مُشخص، به کلیشه‌برداری از مُبارزات قرن بیستم مشغولند، وقتی نوبت به یافتن قالبی مُشابه و سازگار با ۷ اُکتُبر رسید، حتی در این کار نیز ناکام ماندند. جُنبشهای آزادیبخش دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بیستم همگی سکولار بودند و رهبری آنها را گرایشهای مارکسیستی، سوسیالیستی یا دموکراتیک چپ تشکیل می داد. نیروی «رهاییبخش» اینان اما یک جریان ارتجاعی و بُنیادگرای مذهبی است که موجودیت خود را مدیون شکست پروژه‌های ناسیونالیسم عربی و راه‌حلهای ناکام غلبه بر اشغالگری است.

رژیم

تغییر دورانی تحوُلات پس از ۷ اُکتُبر بهتر از هر جایی خود را در تغییر مُدیریت تخاصُم بین رژیمهای ایران و اسراییل خود را به نمایش می‌گذارد. تا پیش از این سرفصل، سیاست اسراییل در برخورد به تهدیدهای پیرامون آن به گونه عُمده مبتنی بر بازدارندگی و واکُنش در صورت بُروز بود و در صورتی که احتمال مادی شدن تهدید وجود می‌داشت، دست به اقدامات پیشگیرانه می‌زد. ترسیم خط قرمزهایی با رژیمهای ایران و سوریه و نیز جریان نیابتی حزب‌الله و در کنار آن عملیاتهای محدود در غزه، این سیاست را در صحنه عمل نمایندگی می‌کرد. اسراییل افزایش تنش را به سود خود نمی‌دید و زیان آن را از منافعش بیشتر ارزیابی می‌کرد. این سیاست از یکطرف با نگاه به زرادخانه موشکی حزب‌الله که شهرهای شُمال این کشور را زیر تیررس خود داشت، ترسیم شده بود و از طرف دیگر به خطر فعال شدن همزمان نیروهای نیابتی ج.ا در غزه می‌نگریست.

در سوی دیگر این جبهه، رژیم ج.ا استراتژی بازدارندگی خود را بر پایه ایجاد و سازماندهی دستجات شبه‌نظامی در کشورهای بی‌ثبات اما مُهمی مانند لُبنان، عراق، یمن و فلسطین بنا کرده بود. حوزه فعالیت این دستجات، «عُمق استراتژیک» رژیم خامنه‌ای را تشکیل می‌داد که وظیفه آن در ابتدا تضمین بقای خود در برابر آمریکا و اسراییل بود. زمانی که در اوایل سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) بشار اسد پای علی خامنه‌ای، پاسداران وی و نیابتیهایش را به جنگ داخلی سوریه باز کرد، حوزه یاد شده نیز گُسترش بیشتری یافت و به مُوازات آن جاه‌طلبیهای خامنه‌ای و شُرکا نیز اوج گرفت. اکنون آنها نه از دُکترین دفاعی «عُمق استراتژیک»، بلکه از موضع تهاجُمی «هلال شیعی» سُخن می‌گفتند.

استراتژی بازدارندگی اسراییل در ۷ اُکتُبر شکست خورد و نتانیاهو از فُرصتی که حماس در اختیارش گذاشته بود، برای چرخش بازدارندگی به اجبار و گُسترش جنگ سود جُست. مُعادلات پیشین اعتبار خود را ازدست دادند و در سایه آن جنگ نیابتی به جنگ مُستقیم تبدیل شد. حسن نصرالله و علی خامنه‌ای از جدول روزگار حذف شدند، نظم پیشین بی‌اعتبار شد و نظم تازه هنوز در حال نوشته شدن است.

بقیه در صفحه ۴

با اندوه فراوان؛
مهندس هوشنگ رجوی درگذشت



با تاسف و اندوه فراوان، مهندس هوشنگ رجوی، عضو شورای ملی مقاومت ایران، دیروز یکشنبه ۱۲ مهر، ما را ترک کرد. زنده یاد هوشنگ رجوی در دوران دیکتاتوری شاه و هنگامی که برادرش مسعود رجوی زیر حکم اعدام بود، برای حمایت از زندانیان سیاسی، همراه با دیگر خانواده های زندانیان سیاسی، فعالیت مداوم می کرد. با به قدرت رسیدن خمینی، مهندس هوشنگ تحت فشار نیروهای حزب اللهی در ذوب آهن اصفهان که محل کار او بود قرار می گرفت و سرانجام پس از خرداد سال شصت ایران را ترک کرد.

در دوران مهاجرت و زندگی در خارج از ایران نیز، چه پیش و چه پس از عضویت در شورا، به فعالیت دادخواهانه اش ادامه داد. او طنز نوشته ها و ترجمه های گوناگونی دارد که شماری از آنها پوشش رسانه ای داشته است .

فقدان تاسف برانگیز مهندس هوشنگ رجوی را از جانب خود و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، به خانواده و بستگان، به ویژه به آقای دکتر صالح رجوی، دکتر احمد رجوی و به همرزم گرامی مسعود رجوی، به اعضای شورای ملی مقاومت ایران و به خصوص به خانم مریم رجوی و به همه آزادیخواهان تسلیت می گویم.

سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مهدی سامع

دوشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۵ – ۵ اکتبر ۲۰۲۶

سه سال پس از ۷ اکتبر؛
فلسطین نزدیک‌تر شد یا دورتر؟

بقیه از صفحه ۳

برآمد

مساله فلسطین که حماس از مبداء آن برای خلق ۷ اُکتُبر حرکت کرده بود، امروز در نُقطه‌ای که پیش از این تاریخ بود، نیست. خاک فلسطین در غزه به یک سوم کاهش یافته، کرانه باختری زیر ضرب دائم اشغالگران شهرک‌نشین و نیروهای امنیتی اسراییل است و هر دم تکه دیگری از خاک آن به یغما می‌رود. در پهنه بین‌المللی پرونده فلسطین مسکوت مانده و جُز اقدامات نمایشی هیچ تحرُک واقعی گرد آن صورت نمی‌گیرد. شرایط حاکم بر غزه و کرانه باختری حتی طرحهای صُلحی که دربرگیرنده دولت فلسطینی یکپارچه بودند را بی‌موضوع کرده است. در مجموع، ۷ اُکتُبر رسیدن به راه‌حل سیاسی برای ایجاد کشور فلسطین، بازگشت آوارگان و تشکیل دولت یکپارچه ملی را از دسترس دورتر کرد، بین حرکتها و جریانهای مُدافع فلسطین و مُخالف اشغال شکاف به‌وجود آورد و آنها را در مجموع تضعیف کرد و اعتبار اخلاقی جُنبشها را نزد بخشهایی از مردُم از بین برد. با این همه، پایان اشغال و تشکیل کشور فلسطین در دستور کار حتی آنهایی که در پی نابودی فلسطین و فلسطینیان هستند، باقی خواهد ماند. تاریخ نزدیک به هشتاد سال خاورمیانه نشان داده است که بدون صلح و زمین برای فلسطینیان، ثبات و آرامشی وجود نخواهد داشت. از ۷ اُکتُبر این را هم می‌شود درس گرفت.

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۵

کنش اعتراضی به محدودیت حجاب در مدارس جمهوری آذربایجان



تصمیم دولت جمهوری آذربایجان برای اعمال محدودیت غیرمستقیم بر استفاده از حجاب توسط دانش‌آموزان و کارکنان مدارس، اعتراضهایی را در پی داشته است. اعتراضها در پی آن شکل گرفته است که برخی مدارس از حضور دانش‌آموزان و معلمان در کلاسهای درس جلوگیری کرده‌اند. با گسترش اعتراضها، کاربران در جمهوری آذربایجان از اختلال در دسترسی به اینستاگرام و تیک‌تاک خبر داده‌اند و می‌گویند این شبکه‌های اجتماعی تنها با استفاده از وی‌پی‌ان قابل دسترسی هستند؛ موضوعی که گمانه‌زنی‌ها درباره محدود شدن دسترسی به آنها در بحبوحه اعتراضها به محدودیتهای حجاب در مدارس را تقویت کرده است. مقامهای دولتی مسدود شدن این پلتفرمها را تایید نکرده‌اند، اما منتقدان مشکلات دسترسی را به اعتراضها علیه ممنوعیت استفاده از حجاب در مدارس مرتبط می‌دانند.

کشته شدن صد و یازده زن به دست شریک زندگی فعلی یا سابق خود



وزارت کشور فرانسه مطالعه سالانه خود درباره مرگهای ناشی از خشونت میان زوجها در سال ۲۰۲۵ میلادی را منتشر کرد. این گزارش با ثبت ۱۳۶ مورد مرگ، تصویری دقیق از این تراژدیهای خانوادگی، الگوهای مشخص قربانیان و مرتکبان و هشدارهایی که اغلب پیش از وقوع این حوادث وجود داشته‌اند، ارائه می‌کند. این خشونتها نسبت به ۱۳۸ مورد مرگ در سال ۲۰۲۴ میلادی، یک درصد کاهش داشته است. با این حال، به‌طور متوسط، هر سه روز یک نفر در فرانسه در این نوع خشونت جان خود را از دست می‌دهد.

در «مطالعه ملی درباره مرگهای خشونت‌بار میان زوجها» در که وزارت کشور فرانسه منتشر کرده، آمده است.

اگر توزیع قربانیان بر اساس جنسیت را بررسی کنیم زنان همچنان قربانیان اصلی این نوع خشونتها هستند. در سال ۲۰۲۵ میلادی، ۱۱۱ زن به دست همسر یا شریک عاطفی سابق خود کشته شدند؛ در حالی که این رقم در سال ۲۰۲۴ میلادی ، ۱۰۷ نفر بود و چهار درصد افزایش یافت. زنان ۸۲ درصد کل قربانیان را تشکیل می‌دهند.

در مقابل، شمار مردان کشته‌شده طی یک سال ۱۹ درصد کاهش یافته و از ۳۱ نفر در سال ۲۰۲۴ میلادی به ۲۵ نفر در سال ۲۰۲۵ رسیده‌است. مردان ۱۸ درصد قربانیان را شامل می‌شوند.

مبارزه با خشونت‌های جنسیت‌زده و جنسی در نخستین دوره پنج‌ساله ریاست جمهوری امانوئل ماکرون (۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲) به عنوان «مساله بزرگ ملی» مطرح شده بود. با این حال، طرحی جامع با حمایت طیفهای مختلف سیاسی برای مقابله با این خشونتها، تازه امسال و در پی ربوده شدن، تجاوز و قتل دختر ۱۱ ساله‌ای به نام لیانا، و اعتراضها و بسیج عمومی در پی این جنایت مطرح شد.

(منابع استفاده شده برای این مجموعه: شفقا، بی‌بی‌سی، العربیه، یورونیوز، عصر ایران، ایران وایر، صدای آمریکا، ایندیپندنت انگلیسی)

مرگ ارزان‌تر از دارو و وظیفه یاری‌رسانی‌ست

لیلا جدیدی

زمانی که از بیکاری، فقدان درآمد کافی جهت گذران روزانه زندگی و حتی فقر مطلق حرف می‌زنیم، آنچه در نخستین لحظه به ذهن‌مان می‌رسد، عدم دسترسی به مواد غذایی، پوشاک و مسکن است. این در حالیست که چنین محرومیتهایی رابطه‌ای بی واسطه با سلامت، بهداشت و درمان نیز دارد. جامعه ای که از تهیه نیازهای اولیه درمانده است، از بهداشت، و درمان هم محروم می‌شود.

امروزه نه تنها بخش عظیمی از جامعه از رفاه و آسایش، تغذیه‌ی مناسب و مسکن مطلوب محروم است، بلکه حتی به خدمات بهداشتی و درمانی مناسب نیز دسترسی کافی ندارد. این وضعیت حتی برای کادر درمان که شامل پزشکان و پرستاران و دیگر کارکنان نظام سلامت می‌شود نیز طاقت فرسا شده است.

در ایران، با ساختاری طبقاتی که منابع و ثروت جامعه را دراختیار گروههای محدودی قرار داده، شکاف بین این جامعه کوچک با اکثریت مردمی که دسترسی به امکانات اولیه زندگی را ندارند، روزبروز عمیق‌تر و سلامت و زنده ماندن نیز به موقعیت اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی افراد وابسته‌تر می‌شود. در نوشته زیر این وضعیت مورد موشکافی قرار گرفته و به نابسامانیهای آن پرداخته می‌شود.

استانداردهای جهانی چه می‌گوید

طبق ماده بیست و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر انسانی حقی ذاتی برای برخورداری از سلامت و رفاه برای خود و خانواده‌اش دارد. ارائه خدمات ضروری اجتماعی در هنگام بیکاری، بیماری و هنگام پیری بویژه زمانی که خارج از اراده وی امکان معاش وی مختل می‌گردد از وظایف مبرم حکومتهاست. این در حالیست که در ایران صاحبان قدرت شامل حکومت، سرمایه‌داران و غارتگران وابسته به حکومت این حقوق ذاتی انسانها را پایمال کرده‌اند.

بسیاری از کارشناسان مدیریت و اقتصاد بهداشت در جهان بر اثرات متقابل اقتصاد بر سلامت تاکید کرده اند. آنها معتقدند که بدون شک ثروت سلامت را افزایش می‌دهد و به عکس سلامت نیز اقتصاد را بهبود می‌دهد. جامعه‌ای که افراد سالم و فعال دارد، در زمینه اقتصاد نیز پیشرفته‌تر می‌شود. این ارزیابی را گزارش سالانه سازمان جهانی بهداشت نیز تایید می‌کند. یافته‌های این گزارش حاکی از آن است که کشورهایی که افرادی آموزش دیده و سالم دارند و دارای وضعیت سیاسی با ثباتی می‌باشند، از رشد اقتصادی مناسب‌تری نیز برخوردار بوده‌اند.

از زبان مردم در گفتگوهای مستقیم

وضعیت بهداشت و درمان و میزان دسترسی در ایران همواره از استانداردهای جهانی فاصله بسیاری داشته است. این شکاف را جنگ، بحران اقتصادی و سیاستهای ضدمردمی رژیم عمیق‌تر کرده است. تاثیر شرایط کنونی بر زندگی مردم را خود آنها دقیق‌تر می‌توانند تشریح کنند. نخست، توجه کنیم



به گفتگوهای مستقیم با شماری از شهروندانی از تهران تا لرستان که به ناچار تنها مختصری از آنها در اینجا ذکر می‌شود:

یک هموطن می‌گوید: «اینجا کلا داروها قیمتش چندین برابر شده و یا نایاب هستند. اما این به این معنا نیست که اصلا پیدا نمیشه، باید سطح شهر داروخانه‌ها را بگردی که بیشتر مواقع ندارند. باید بری ناصرخسرو، یه عده هستند که داروهای نایاب رو قاچاق می‌کنند و به قیمتهای خیلی زیاد می‌فروشند، مخصوصا برای بیماریهای خاص مثل تالاسمی و بعضی از سرطانها و شیمی‌درمانی.

بیمارستانهای دولتی هم اگر بیمه داشته باشی می‌تونی بستری بشی و تحت درمان قرار بگیری، ولی هیچ تضمینی روی درمان درست حسابی و رسیدگی نیست. اصلا به‌هیچ‌عنوان قابل مقایسه با بیمارستانهای خصوصی نیست، بیمارستانهای غیر خصوصی هم اگر هیچ نوع بیمه‌ای نداشته باشی، مجانی نیست و باید پول بدی، اونم قبل از بستری شدن.»

هموطن دیگری توضیح می‌دهد: «شما می‌خوای بدونی اونایی که ندارن چه جوری پول دارو تهیه می‌کنن؟ اگر بیمار خودش باشه و توان کار نداشته باشه و کسی رو هم نداشته باشه، معمولا چاره ای جز مُردن نداره. اگر سرپا باشه و اگر چیزی برای فروش داشته باشد، تبدیل به پول می‌کنه برای هر نوع درمان. اگر پدر یا مادر فرزندی بیمار داشته باشه، با کار بیشتر ، قرض و یا از هر راهی دیگه که بتونه تهیه کند، پیش می‌ره.»

شهروند دیگری در پاسخ به سوال چگونگی تهیه هزینه دارو می‌گوید: «خواهر همسرم نزدیک ۶۰ سال سن داره و توی یه قنادی کار سخت می‌کنه، خیلی هم مریضه. با چنگ و دندون زندگیش رو می‌گذرونه و متاهل هم نیست که کمک خرجی داشته باشه. یه آمپولهایی هست که به‌صورت یومیه باید بزنه و الان چند برابر شده. باید به‌صورت آزاد تهیه کنه.»

وی ادامه می‌دهد: «باید بدونید از این دست آدمها آنقدر زیادند که ما نمی‌شناسیم و چون نمی‌تونیم کاری بکنیم، معمولا سوالی هم نمی‌پرسیم. ولی خیلیها هستند که واقعا هیچ راهی جز تحمل و ریزه ریزه آب شدن ندارن. مردم هر روز دارن از نظر سطح زندگی کوچکتر می‌شن، کمتر می‌پوشن کمتر می‌خورن و می‌گردن و داراییهاشون رو می‌فروشن و کوچکترش می‌کنن تا بتونن زنده بمونن نه برای اینکه زندگی کنند.»

دیگری می‌گوید: «دختر من در اعتراضات چند تا ساچمه خورده بود به سرش. به من گفت ۱۸۰ میلیون نیاز دارد. یک وام گرفتم بهش دادم. یکی ساچمه‌ها رفته بود از پشت گوشش زیر دندون فک قبل از دندون عقل که البته هیچ دکتری هم جرات نمی‌کرد جراحی کنه، از ترس رژیم، چون ممنوع بود. ساچمه رو با یکی از دندونهاش در آوردند. عکس‌اش را بهم نشون داد، هنوز یکی از اونها پشت گوشش هست و گفتند نمی‌تونیم بهش دست بزنیم. امکان داره عفونت کنه، خودش میاد بیرون.»

یک شهروند دیگر ساکن یکی از مناطق محروم در لرستان نوشته است: «ساکنان بسیاری از شهرهای کوچک با مشکلاتی همچون کمبود پزشک متخصص، نبود امکانات درمانی کافی و دسترسی دشوار به داروهای موردنیاز مواجه هستند. این مشکلات برای بیماران مبتلا به بیماریهای خاص و مزمن، به‌ویژه بیماران دیابتی، اهمیت بیشتری دارد. افراد مبتلا به دیابت برای کنترل بیماری خود به داروهای منظم، انسولین، نوار تست قند خون و مراجعه دوره‌ای به پزشک نیاز دارند. هرگونه وقفه در دسترسی به این امکانات می‌تواند سلامت آنان را به خطر بیندازد و زمینه‌ساز عوارض جدی شود.»

وی ادامه می‌دهد: «در شهرهای کوچک، گاهی بیماران برای تهیه یک داروی خاص یا ویزیت پزشک متخصص مجبورند مسافتهای طولانی را تا مرکز استان طی کنند. این رفت وآمدها علاوه بر تحمیل هزینه‌های مالی، موجب اتلاف وقت و افزایش فشار جسمی و روحی بر بیماران، به‌خصوص سالمندان و خانواده‌های کم‌درآمد می‌شود.از سوی دیگر، کمبود پزشکان متخصص و امکانات تشخیصی در این مناطق باعث می‌شود روند درمان برخی بیماران با تاخیر همراه شود، در حالی که بیماریهایی مانند دیابت نیازمند مراقبت مستمر و دسترسی آسان به خدمات درمانی هستند. اینجا سلامت مردم قربانی فاصله جغرافیایی و کمبود امکانات شده است. شهر ما که به‌همراه بخشها و روستاها دارای بیش از ۳۰هزار نفر جمعیت است، فقط یک داروخانه دارد که قیمت داروها در توان خرید خیلی از بیماران نیست.»

وضعیت اسفبار دسترسی به درمان در مناطق محروم

در مناطق محروم بحران دارو و درمان بطور حادتری نمایان می‌شود. برای نمونه، در سیستان و بلوچستان کمبود پزشک، آمبولانس، دارو و خون و تاخیر در درمان بیداد می‌کند، چنانچه گاهی جان بیمار از دست می‌رود. یک از نمونه‌ها، ملیکا همت‌زاده، نوجوان ۱۳ ساله اهل روستای دسک از توابع شهرستان نیک‌شهر در استان سیستان و بلوچستان است. او در روز ۲۶ مرداد ۱۴۰۵ بر اثر عقرب گزیدگی و به‌دلیل نبود امکانات پزشکی و داروی مناسب در آن منطقه جان خود را از دست داد.

بقیه در صفحه ۶

مرگ ارزان‌تر از دارو و وظیفه یاری‌رسانی‌ست

بقیه از صفحه ۵



در این بخش از کشور تنها حدود ۳۵۰ تخت فعال برای جمعیت تحت پوشش شش شهرستان وجود دارد و کمبود بیش از ۱۶۰۰ تخت اعلام شده است. همچنین، در این استان ۶.۵ پزشک به ازای هر ۱۰ هزار نفر گزارش شده و کمبود پرستار نیز بحرانی توصیف می‌شود. شایان ذکر است که در بسیاری از شهرستانها حتی تخصصهایی مانند زنان، جراحی اطفال و بیهوشی در دسترس نیست. بر اساس گزارش «گروه حقوق بشر بلوچستان» در آذر ماه سال گذشته، بیش از ۱۰ شهرستان این استان فاقد بیمارستان مستقل بوده‌اند

با پراکندگی گسترده روستاها و مناطق مرزی در سیستان و بلوچستان، در بسیاری از مناطق بیماران برای دریافت خدمات تخصصی ناچارند به چابهار، ایرانشهر، زاهدان یا حتی خارج از استان منتقل شوند؛ سفرهایی که برای خانواده‌های کم‌درآمد، هزینه رفت‌وآمد و اقامت همراه را نیز به درمان تحمیل می‌کند. همچنین افراد فاقد شناسنامه و مدارک هویتی با موانع جدی‌تری در دسترسی به خدمات عمومی و درمانی مواجه هستند.

کمبود دارو یا هزینه هنگفت؟

براساس آمار رسمی وزارت بهداشت، بیش از ۱۷ میلیون نفر (حدود ۲۰٪ جمعیت کشور) در تهیه داروهای ضروری با مشکل مواجه‌اند، به این دلیل که یا قیمتها بسیار بالاست یا دارو در داروخانه‌های عمومی موجود نیست. طی چهار سال اخیر، متوسط قیمت داروهای وارداتی ۲۲۰٪ افزایش داشته است. روشن است که آمارهای واقعی بسیار بیشتر از آمارهای حکومتی است.

کمبود دارو فقط ناشی از تحریمها نیست، بلکه بیشتر به علت هرج‌ومرج در بازار دارو است؛ جایی که قاچاق سیستماتیک داروهای یارانه‌ای به کشورهای همسایه انجام می‌شود، و همزمان بازار سیاه دارو به‌سرعت رشد می‌کند و قیمتها به بیش از ۵ برابر نرخ رسمی رسیده است

به‌گفته مقامات صنفی داروسازان، قیمت داروهای خارجی در شهریور و مهر امسال ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد افزایش داشته و طبق تازه‌ترین گزارشها این میزان به ۴۰۰ تا ۵۰۰ درصد رسیده است.

از سوی دیگر، مکملها و به ویژه مکملهای غذایی نیز با افزایش قیمت قابل‌توجهی مواجه شده است. افزایش قیمت در این بخش حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد بوده است و در اثر فقدان منابع حمایتی و بیمه‌ای متناسب با رشد هزینه‌ها، فشار بیشتری بر افراد جامعه وارد آورده است. این خطر بزرگی است که سلامت جامعه را تهدید می‌کند.

بسیاری از گزارشها نیز حاکی از آن است که بیماران به دلیل افزایش قیمت و ناتوانی مالی، داروی مورد نیاز خود را تهیه نمی‌کنند و یا مصرف آن را کاهش داده و در مواقعی از درمان صرف نظر می‌کنند.

بازار سیاه و قاچاق دارو



بحران دسترسی به دارو بیشتر متوجه داروخانه‌ها و بیمارانی است که دربدر در داروخانه‌ها بدنبال داروی مورد نیازشان می‌گردند و پاسخ منفی می‌گیرند. این در حالیست که در بازار سیاه همه نوع داروهای داخلی یا وارداتی یافت می‌شود، حتی بدون نسخه ی دکتر با چند برابر قیمت.

سخنگوی انجمن داروسازان ایران از قرار گرفتن حدود ۸۰۰ قلم دارو در فهرست کمبود دارو خبر داده است. حکومت ادعا می‌کند مشکل، واردات دارو و مواد اولیه آن و امکان تامین داروها با قیمت مناسب است. این در حالیست که داروهای تولید داخل و وارداتی بدست دلالان و قاچاقچیان در بازارهای سیاه در حال معامله است. فروشنده‌ها قیمت دارو را به صورت روزانه تعیین می‌کنند که تابعی است از نرخ دلار و روند افزایش آن. این چنین است که‌هزینه‌های سنگین به دوش بیماران و خانواده‌های شان می‌افتد. «ممنوعیت پروازها» و «محدودیت تولید و واردات» عباراتی هستند که در فضای رسانه‌ای و داروخانه‌ها جریان دارد.

فروشنده‌ای در اصفهان «مادوپار» را دو میلیون تومان قیمت می‌دهد و در همان ساعت فروشنده دیگری در یزد، قیمت هفت میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را اعلام می‌کند.

در کانالهای تلگرامی، «وارداتی‌تُرک»، «کره جنوبی»، «روسیه»، «اصلی اروپا سفارش فایزر»، «چین»، «سفارش ژاپن» و «فرانسه»، دارو به‌فروش می‌رسد.

فروشنده‌ای در اصفهان، «استرادیول والرات» که در داروخانه می‌توان با قیمت ۶۰۰ هزار تومان خرید را چهار میلیون تومان می‌فروشد و برای «ریتالین» هم ۲۴ میلیون تومان قیمت می‌دهد. او بعد از ثبت سفارش دارو با پست ارسال می‌کند.

ثروتمندان و درمان طبقاتی



بحران دارو، گرانی و قیمت‌گذاری بدست دلالان و قاچاق سیستماتیک آن و عدم پرداخت بیمه‌های درمانی به روشنی حکایت از بن بست برای مردم کم‌درآمد و درهای باز برای ثروتمندان دارد.

طبق گزارشی از مرکز پژوهشهای مجلس، بیش از ۱۱ میلیون ایرانی بیمه‌ای دارند که در عمل هیچ کارایی ندارد و در بهترین حالت فقط ۳۰٪ هزینه‌های درمانی را پوشش می‌دهد. داروهای وارداتی یا درمانهای مزمن اغلب شامل این بیمه نمی‌شوند. این بحران افراد مرفه را چندان آزار نمی‌دهد، زیرا آنها می‌توانند از عهده آن بر بیایند. هر شب بستری در یک بیمارستان خصوصی تهران حدود ۴۰ میلیون تومان هزینه دارد و یک عمل ساده بیش از ۱۵ میلیون خرج برمی‌دارد. این در حالیست که‌هزینه‌ها سیر صعودی هم دارد.

مدیر روابط عمومی انجمن داروسازان ایران با اشاره به افزایش سهم مردم از هزینه‌های درمان گفته است: «بر اساس آخرین مطالعات، پرداخت از جیب مردم در ایران از سال ۱۴۰۰ تا سال گذشته به حدود ۴۳ درصد رسیده است. این رقم افزایش قابل‌توجهی داشته و با اهداف نظام دارویی و سیاستهای تعیین‌شده در حوزه سلامت همخوانی ندارد.»

افزایش شدید هزینه درمان در بیمارستانهای دولتی که به پناهگاه قشر فقیر تبدیل شده‌اند، نشانه‌ای از عمق بحران درمان برای مردم بی بضاعت در ایران است. خانواده‌های کم‌درآمد چاره‌ای جز رفتن به بیمارستانهای دولتی ندارند؛ بیمارستانهایی که با کمبود دارو، تجهیزات و نیروی انسانی مواجه‌اند.

آنچه امروز در ایران جریان دارد، فراتر از بحران دارویی، فروپاشی بیشتر عدالت اجتماعی است. درمان از یک حق همگانی به کالایی تبدیل شده که فقط با پول قابل خرید است. درمان فقط برای ثروتمندان دیگر فقط یک تیتر خبری نیست، یک واقعیت تلخ است. زمانی که بیماران فقیر پشت درهای بسته منتظر و ناکام می‌مانند، نقض حقوق بشر و نابرابری اجتماعی به چشم می‌آید و ملموس می‌شود.

مرگهای خاموش در زندانها



محرومیت از درمان پهنه وسیع‌تری دارد و در زندانهای کشور شرایط دائمی محسوب می‌شود. گزارشهای بسیاری از مرگ در زندان به دلیل محروم‌سازی از دارو و درمان و طفره رفتن مسوولان زندان از رسیدگی به زندانیان بیمار وجود دارد؛ آنچه که به «شکنجه سفید» و «اعدام خاموش» در زندانهای ایران مشهور شده است.

زندانیانی که توانایی مالی لازم برای «شخصی خوری» ندارند و تغذیه‌شان وابسته به غذای زندان است، با چالشها و بیماریهای فراوانی مواجه می‌شوند. پزشک سابق یکی از زندانها در ایران از محرومیت مطلق مواد غذایی مفید، ویتامینها و غیره گزارش داده است.

بقیه در صفحه ۷

مرگ ارزان‌تر از دارو و وظیفه یاری‌رسانی‌ست

بقیه از صفحه ۶

در سالهای گذشته، دهها زندانی به دلیل تاخیر در درمان، نرسیدن دارو، جلوگیری از اعزام پزشکی یا بی‌توجهی به وضعیت اورژانسی جان باخته‌اند. از این رو «مرگ قابل پیشگیری» در زندانهای ایران، توجه فعالان حقوق بشر را به خود جلب کرده است.

لیلا حسین‌زاده، زندانی سیاسی و فعال دانشجویی سابق، می‌گوید: «بیمار بودن در زندان نزدیک‌ترین تجربه به مرگ است؛ به ویژه در زندانهای شهرستان که کمتر زیر ذره‌بین رسانه‌ها قرار دارند. محرومیت درمانی در بسیاری موارد مستقیما به ابزار فشار و تنبیه تبدیل می‌شود. بیماریهای صعب‌العلاجی مانند درد مفاصل، ضعف بینایی، خون ریزی داخلی و افسردگی ایجاد می‌کند.»

در سالهای اخیر با نامهایی چون مهوش ثابت، مطلب احمدیان، آرش صادقی، محمدعلی طاهری، نسرین جوادی گحاکی و نرگس محمدی از محرومیت سیستماتیک زندانیان از حق درمان شنیده شده است. مرگ بکتاش آبتین به دلیل تعلل در درمان، ویلچرنشین شدن خالد پیرزاده «قهرمان پرورش اندام در زندان با ۴۰ کیلو کاهش وزن، سالها حبس راحله راحمی‌پور ۷۳ ساله باوجود ابتلا به تومور مغزی، شرایط وخیم زینب جلالیان پس از سالها حبس با بیماری بدون حتی یک روز مرخصی و مرگ سمیه رشیدی پس از ماه‌ها محرومیت درمانی در اوین و قرچک، روایت تکرارشونده سالهای اخیر است.

هدی صابر پس از تاخیر در رسیدگی پزشکی جان باخت، ساسان نیک‌نفس با وجود هشدارها از انتقال فوری به بیمارستان محروم ماند و وحید صیادی نصیری به دلیل فقدان رسیدگی موثر پزشکی در زندان قم جان داد. درباره محسن دکمه‌چی که به سرطان پانکراس مبتلا بود نیز گزارشهایی از محرومیت درمانی منتشر شده و خانواده اکبر محمدی، فعال دانشجویی بازداشت‌شده پس از ۱۸ تیر، مرگ او را قابل پیشگیری می‌دانستند. در بسیاری از پرونده‌ها «مرگ مشکوک» و «محرومیت درمانی» عامل شناخته می‌شود، از بهنام محجوبی که پس از ماه‌ها هشدار درباره وضعیت جسمی در بیمارستان لقمان جان باخت تا شاهین ناصری و سینا قنبری که روایت رسمی حکومت درباره مرگ‌شان با تردید جدی خانواده‌ها و نهادهای حقوق بشری روبرو است.

تاثیر جنگ و درمان تبعیض گرانه

برای حاکمان ایران – به گفته خمینی – جنگ «نعمت» است. جنگ بهانه‌ای شده برای خفقان و سرکوب اعتراضات جامعه. امروز در ایران مردم ما علاوه بر تخریب و خانمان‌سوزی حاصل از جنگ، با جنگ دیگری روبرو هستند، جنگ علیه بیماری و مرگ و مبارزه برای زنده ماندن.

در سوی دیگر، طبقه ای که از منابع سرشار ثروت برخوردار است، دغدغه ای برای درمان ندارد، زیرا همه جا در ارجحیت قرار گرفته.

گزارشهای پزشکان و کادر درمان، از وضعیت لجستیک و رفاهی مراکز پزشکی–نظامی‌در جریان حملات حاکی از آن است که مراکز کلیدی ارگانهای نظامی مانند بیمارستان بقیه‌الله در تهران از پیش به پیشرفته‌ترین تجهیزات و مجربترین کادرهای درمانی مجهز شده بودند. حتی فراتر از این مراکز شناخته شده، مواضع و پایگاه‌های درمانی پنهان و کاملا مجهزی تهیه شده بود که پزشکان و کادر درمان از وجود آنها بی‌اطلاع بودند. هدف اصلی این مراکز، پذیرش و مداوای اختصاصی نیروهای کلیدی و آسیب‌دیدگان ارشد سیستم در شرایط اضطراری بوده است.

حسن ابوالقاسمی، رییس دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله می‌گوید: «بیمارستانهای نظامی باید محور اصلی تاب‌آوری و نقطه ثقل خدمات درمانی در شرایط بحران باشند و تقویت و ارتقای این بیمارستانها باید در اولویت قرار گیرد.»

یکی از تکان‌دهنده‌ترین گزارشها سرنوشت خونهای اهدایی مردم در روزهای جنگ است که در آن شرح داده می‌شود که چگونه سازمان انتقال خون با صدور یک پروتکل اضطراری، ارسال خون و فرآورده‌های خونی به بیمارستانهای عمومی را ممنوع کرده بود.

گزارش یک جراح سرطان وضعیت هولناک بیمارستانها، شکل‌گیری بازار سیاه دلالان دارو در پشت درهای اتاق عمل، هدایت ذخایر استراتژیک خون و دارو به مراکز مخفی نظامی و موج ناامیدی منجر به خودکشی در میان بیماران سرطانی را روایت کرده است

گزارشهای اینچنین از سوی کادر درمان نشان می‌دهد که برای نظام سلامت ایران جنگ تمام نشده است؛ پیامدهای اقتصادی، احتکار استراتژیک دارو توسط ارگانهای حکومتی و نزدیکان غارتگر آنان و فروپاشی سیستم بیمه اکنون در حال رقم زدن یک مرگ خاموش برای بیمارانی است که نامشان در هیچ لیست مقتولان جنگی ثبت نمی‌شود، اما قربانیان واقعی هستند.

فراخوان

در پایان این نوشته ضروری است به مساله مبرم دیگری که هم‌اکنون از این نظر جای توجه و برخورد دارد، اشاره شود. وزارت بهداشت ریاکارانه اعلام کرده است که برای خدمات درمانی و رسیدگی به آسیب‌دیدگان اعتراضات تسهیلاتی رایگان ایجاد کرده و از آنها خواسته برای نام رسمی اقدام کنند.

روشن است که این دامی بیش نیست و افراد و خانواده‌ها تمایلی نشان نداده اند. از این رو برای یاری رساندن به این هموطنان شبکه‌هایی اجتماعی تشکیل شده است. ضروری و وظیفه ای ملی و مبارزاتی است که به معترضان مجروح و صدمه دیده‌ای که به کمک پزشکی، دارویی و خدماتی نیاز دارند، از داخل و یا خارج ایران کمک و یاری برسانیم.

آن دسته از کسانی که توانایی مالی بیشتری دارند، کمکهای خود را کوچک یا بزرگ به طیف دیگرانی که به دلیل جنگ و تورم درمانده شده‌اند، گسترش دهند. با ارتباط با آشنایان خود می‌توانیم برای کمک و همبستگی اقدام کنیم. به کسانی که توانایی هزینه درمان و دارو را ندارند یاری رسانیم. همبستگی و اتحاد بخش از مبارزه ما علیه رژیمی است که جان و کرامت انسانها برایش بی ارزش است.

تهیه شده براساس اطلاعات و گزارشهایی از دویچه‌وله، فار ایران، ایلنا، جنگ خبر، رادیو فردا

اعدام؛ راهکاری برای بقای امنیت نظام

بقیه از صفحه ۱۰

پنجشنبه ۲۳ مهر: رضا رجبیان در شیروان/ مختار عبدالله‌نژاد در یزد/ ۲ تن

شنبه ۲۵ مهر: امیر درزاده پور در زاهدان/ ۱ تن

یکشنبه ۲۶ مهر: ولید حسنی و شهرام بابان زاده در شیراز/ علی فرهادی در تبریز/ ۳ تن

دوشنبه ۲۷ مهر: حمید محمدی در بندرعباس/ ۱ تن



سه‌شنبه ۲۸ مهر: عیسی نارویی (لک زهی) و عبدالله نارویی (هاشم شواب زهی) در مشهد/ ۲ تن

چهارشنبه ۲۹ مهر: نوید مهدی‌پور، سید برجعلی تقی زاده امیرسالاری و فرشاد جمال آبادی در شیراز/ عطیه جامعی در اهواز/ احمد بارانی زاده در کرج/ مجتبی گرایی در سمنان/ ۶ تن

جانباختن در زندان

یکشنبه ۵ مهر: قتل خلف دغاغله زندانی عرب در زندان اهواز



شنبه ۱۸ مهر: امید قانونی، کودک ۱۷ ساله اهل شهرستان خوانسار، کمتر از ۲۴ ساعت پس از بازداشت همراه با ضرب و شتم توسط نیروهای بسیج، بر اثر جراحات وارده و خونریزی داخلی در ساختمان بیدادگستری خوانسار جانباخت.

پنجشنبه ۲۳ مهر: بهزاد رضوان مهر، زندانی سیاسی محبوس در زندان مرکزی کرج، در پی تشدید بیماری و عدم رسیدگی پزشکی جان خود را از دست داد.

اعدام: جا مانده از ماههای پیش در سال جاری ۳ تن

یکشنبه ۳ خرداد: امید مرادی در اهواز

یک‌شنبه ۱۸ مرداد: مصطفی بی‌کس در مشکین‌شهر

۲۸ شهریور: سید فاضل قاسمی‌نژاد در شیراز

کنش مدنی شهروندان، واکنش قهری حکومت





از گفتارهای رادیو پیشگام در ماه مهر ۱۴۰۵

سرکرده انتظامی زابل از پلمب یک مجتمع تفریحی در این شهر به دلیل آنچه «عدم رعایت شئونات اسلامی و بی حجابی» عنوان کرده است، خبر داد./ بیدادستانی تهران از تشکیل پرونده قضایی علیه عوامل و دست‌اندرکاران برگزاری مسابقه دو ماراتن تهران به دلیل آنچه «عدم رعایت موازین قانونی و شرعی» عنوان کرده، خبر داد./ بیدادستان شاهرود از بازداشت ۱۵ نفر در ارتباط با فعالیت در زمینه مدلینگ خبر داد. به گفته وی، برای پنج نفر از بازداشت شدگان این پرونده کیفرخواست صادر شده است./ پلمب شماری از مغازه‌های سقز پس از اعتصاب کسبه و بازاریان در سالگرد قیام ۱۴۰۱/ بیدادستان تهران از مسدود شدن دو هزار و ۱۹۱ حساب بانکی و توقیف ۳۷ دستگاه خودرو متعلق به ۳۹۴ نفر خبر داد./ مسدود سازی بیش از ۵۰ صفحه اینستاگرامی در سبزوار به دلیل آنچه «انتشار محتوای هنجارشکنانه در فضای مجازی» عنوان شده است./ یک کافه در شهرستان زرند به دلیل آنچه «عدم رعایت شئونات اسلامی و کشف حجاب» عنوان شده است، توسط ماموران اداره نظارت بر اماکن پلمب شد./محل برگزاری یک ایونت تفریحی و تبلیغاتی با عنوان «تگزاس در همدان» با دستور بیدادستان پلمب شد. **(Event)** برنامه اینترنتی به معنی رویداد، رخداد و مسابقه است./ رستوران «هرموسو» در تهران به دلیل آنچه «عدم رعایت حجاب» عنوان شده، پلمب شد./ محکومیت پرستو احمدی، خواننده، به همراه هشت نفر از دست‌اندرکاران و نوازندگان «کنسرت کاروانسرا» توسط بیدادگاه تجدیدنظر استان قم عینا تایید شد./ بیدادستانی تهران علیه عوامل نمایش «تهران، پاریس– تهران، پل» پرونده قضایی تشکیل داد. این اقدام پس از انتشار تصاویری از بخشی از اجرای این نمایش صورت گرفت که در آن فاطمه مسعودی‌فر سر خود را بر شانه مهرداد صدیقیان گذاشته و این بازیگر نیز دست خود را بر سر او قرار داده بود./ بیدادستان عمومی و انقلاب مرکز استان یزد از بازداشت ۲۱ نفر به دلیل نوشیدن مشروبات الکلی در یک کافه در این شهر خبر داد. این واحد صنفی نیز با دستور مقام قضایی پلمب شده است./ سرکرده اداره نظارت بر اماکن پلیس تهران بزرگ با تشریح ضوابط فعالیت کافه‌ها گفت: این واحدها باید صرفاً در چارچوب رسته صنفی و مجوز صادرشده فعالیت کنند و ارائه قلیان، اجرای موسیقی زنده، استفاده از دی‌جی و فعالیت‌های مرتبط با قمار از جمله مواردی است که با آن برخورد می‌شود./ معاون نظارت اماکن عمومی انتظامی تهران اعلام کرد که کافه‌های خیابانهای سنایی و ایرانشهر تهران به دلایلی از جمله آن‌چه تبدیل این خیابانها به «مکانی برای دوردور و بساط‌گستری» عنوان کرد، پلمب شده‌اند./ یک زن در شهرستان فسا به دلیل فیلمبرداری از یک رژه و ارسال تصاویر آن برای یکی از رسانه های خارجی، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد./ معاون بیدادستان شهرکرد از پلمب سه واحد صنفی خبر داد. وی دلیل پلمب یکی از این واحدها، که یک کافه بوده، را «ارتقای امنیت اخلاقی» عنوان کرده است./ تالار پذیرایی کهکشان غدیر در قم، پس از حضور علی دایی و همسرش بدون حجاب اجباری در یک همایش و به دلیل آنچه «هنجارشکنی» عنوان شده، به دستور بیدادستان قم پلمب و برای عوامل برگزار کننده برنامه نیز پرونده قضایی تشکیل شد./ ویدیویی از هو کردن اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه رژیم در جریان اجرای نمایش ارکسترال «آرش» در هتل اس پیناس منتشر شده است./ بیدادسرای تهران برای یک بلاگر اینستاگرامی سعید شکیبا به اتهام «انتشار محتوای توهین‌آمیز و هتاکانه» پرونده قضایی تشکیل داده است. او در یک ویدیو با تقلید دیدارهای علی خامنه‌ای با شاعران، «آورین، آورین» می‌گوید و درخواست «چایی نبات» می‌کند.این ویدیو در صفحه اینستاگرام آقای شکیبا که حدود یک میلیون دنبال‌کننده دارد./ محکومیت یک زن به شلاق به دلیل بوسیدن و در آغوش گرفتن مردی در کافی‌شاپ در قم به تحمل ۵۰ ضربه شلاق/ سرکرده انتظامی اسفراین اعلام کرد که یک آرایشگاه مردانه در این شهر به دلایلی از جمله «ارائه خدمات به مشتریان زن» پلمب شده است. متصدی این آرایشگاه نیز بازداشت شده است./ رئیس دانشگاه تهران از تشکیل کارگروه حجاب در راستای رسیدگی به پوشش دانشجویان خبر داد./ آخوند جلاد غلامحسین محسنی اژه‌ای، سرگرده قوه قضائیه ایران، پوشش اختیاری زنان را ناهنجاری اجتماعی و برهنگی خوانده و مدعی شده که رئیس جمهوری و کسانی که او مردم خوانده، موافق مقابله با آن هستند./ سرکرده انتظامی طرقبه شاندیز از پلمب ۱۵ واحد صنفی در این شهرستان به دلیل آنچه «عدم رعایت قوانین و مقررات اصناف و شئونات اسلامی» عنوان کرده، خبر داد./ سه واحد صنفی کافه، آرایشگاه زنانه و باشگاه بدنسازی در خوانسار به دلایلی از جمله «عدم رعایت شئونات اسلامی» توسط پلیس نظارت بر اماکن عمومی این شهرستان پلمب شدند./ دو شعبه فروشگاه عطر و ادکلن لوزی در شهرستان بهبهان به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری پلمب شدند.



شب آماسیده

م. وحیدی (م. صبح)



در کوچه‌های شب
در قامت تکیده‌ی تنهایی
از قصه‌های ربوده شده گفتند،
از اساطیر ناهمگون غریب و
معجزه‌های نازیسته
تا درختان
ناپیدایی افق را
باور کنند.

هجوم باد بود و
شرجی ناپیدا
و بی چلچله‌گی خاکی
که در امتداد پاییز
سبزترین باغچه را
به اندوه می کشاند؛

تولدی نبود
و خنده‌ی لیلا
در واهمه‌ی سایه‌ها
محو شده بود.

از جمعه‌ها گذشتیم
از هزاره‌های زخمی
با خاطرات کوچیده و
ابرهای ملال
و به تکرار رسیدیم
به دیم‌زار خشک ناهموار متروک
و هویت خود را
در سوره‌های بی‌جان سربی
یافتیم؛

حصار بود و حصار
با گردش خالی سفره و آب
و یادهای دوری
که بی‌شوق زادن
ترانه می‌خوانند.

اینک
ناتوانی دستهای قطع شده
در لایتناهی فصلی بی‌رنگ
و تموج واژگانی
که در رخوت و سکون
غوطه می‌خورند؛

پرنده‌ای که پرکشید
پشت سال‌ها
گم شد

و طنینش
شعری شد
در بلوغ رنگها و
روزنه‌ها

لعنت و نفرینِ تاریخ بر جمهوری اسلامی

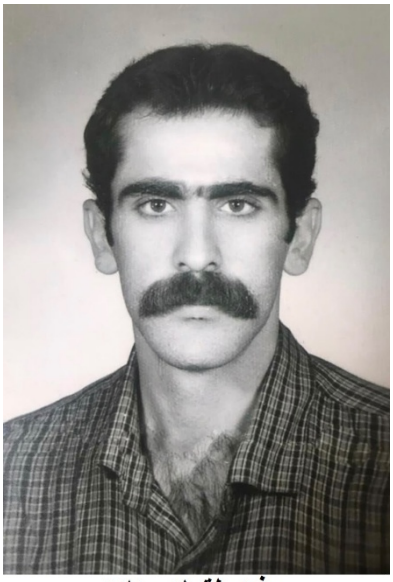
فرح مدائن

۴۸ سال جنایت، ۴۸ سال داغ، ۴۸ سال زخمی که هنوز از پیکر ایران خون می‌چکد.
لقمان، برادر عزیز و دوست داشتنی
گاهی به این فکر می‌کنم که اگر آن روزها اتفاق دیگری می‌افتاد و لقمان امروز کنار ما بود، زندگی‌اش چه شکلی بود؟
لقمان فقط ۲۶ سال زندگی کرد؛ فقط ۲۶ سال. و این «فقط» برای من، سنگین‌ترین واژه‌ی دنیاست. انسانی که می‌توانست هفتاد و چند سال زندگی کند، تنها فرصت کرد ۲۶ سال از این جهان را ببیند و بعد، ناگهان همه‌ی سال‌هایی که می‌توانست پیش رویش باشد، برای همیشه از او گرفته شد.
گاهی با خودم فکر می‌کنم اگر زنده مانده بود، همسرش چه کسی بود؟ چند فرزند داشت؟ امروز چند نوه دورش جمع می‌شدند؟ چه شغلی داشت؟ چه خاطراتی ساخته بود؟ در روزهای پیری‌اش چگونه می‌خندید؟ آیا موهایش سفید شده بود؟ آیا هنوز همان شیطنت و جوانیِ سال‌های دور را در چهره‌اش می‌دیدیم؟
این پرسش‌ها پاسخ ندارند؛ اما برای من، هر کدامشان پنجره‌ای است به زندگی‌ای که می‌توانست وجود داشته باشد و هرگز فرصت پیدا نکرد.

در ۳۱ شهریور، لقمان همراه با دو دوستش، محمود بابایی‌تالی و حسن جلالی، توسط کمیته دستگیر شدند. آنها را به مقابل خانه آوردند و درباره‌ی لقمان از خانواده پرسش‌های فراوان کردند. همان روز او را به کمیته‌ی میدان فردوسی بردند.
صبح روز بعد، پدر و مادرم و برادر کوچکم او را دیدند که به سوی اوین برده می‌شد.
و چند روز بعد، در هفتم مهر، روزنامه را باز کردیم و نام لقمان را در میان ۵۷ نفری دیدیم که خبر اعدامشان منتشر شده بود.
در یک لحظه، زندگی ما به «قبل» و «بعد» از لقمان تقسیم شد.
مرگ او برای ما فقط پایان زندگی یک جوان نبود؛ پایان هزاران امکانی بود که هنوز اتفاق نیفتاده بودند.
پایانِ یک همسرشدنِ احتمالی، پدرشدن، پدربزرگ‌شدن، پیرشدن، خندیدن، سفرکردن، کارکردن، دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن. پایان تمام آن سال‌هایی که حق طبیعی هر انسان است که زندگی‌شان کند.

صبح روز بعد به بهشت زهرا رفتیم. گفتند: «اسمش در خاوران است».
و ما با خاوران آشنا شدیم؛ جایی در جاده‌ی خاوران، دیواربه‌دیوار قبرستان ارامنه.
لقمان، برادر من، در ردیف ۷۸، قبر هفتم به خاک سپرده شده بود.
چه تناقض دردناکی است: انسانی که می‌توانست دهه‌ها زندگی کند، اکنون تمام زندگی‌اش در چند کلمه خلاصه شده است؛ یک نام، یک تاریخ، یک ردیف، یک قبر.
اما برای من، لقمان هیچ‌وقت یک نام در یک روزنامه نبود.
لقمان، برادر من بود.
بیست‌وشش ساله بود و هنوز زندگی‌اش آغاز نشده بود؛ یا شاید بهتر است بگویم، درست در زمانی که می‌توانست شکل واقعی خودش را پیدا کند، از او گرفته شد.
اگر امروز بود، حدود هفتاد و یک، هفتاد و دو سال داشت.
اما در حافظه‌ی من، زمان برای لقمان همان‌جا متوقف شده است؛ در جوانی.
من امروز پیرشدن او را تصور می‌کنم، در حالی که او هیچ‌وقت فرصت پیرشدن پیدا نکرد.
فرزندانش را تصور می‌کنم، در حالی که هیچ‌گاه نفهمیدم آیا اصلاً فرزندی می‌توانست داشته باشد.
نوه‌هایش را تصور می‌کنم، در حالی که هیچ‌گاه وجود نداشتند.
و شاید همین «هیچ‌گاه» دردناک‌ترین واژه‌ی زندگی من باشد.
۴۵ سال گذشته است، اما چگونه می‌توانم با گذشت زمان، زندگی‌ای را که هرگز فرصت زیستن پیدا نکرد، فراموش کنم؟
بعضی فقدان‌ها فقط از دست دادن یک انسان نیستند؛ از دست دادن تمام آینده‌ای هستند که آن انسان می‌توانست با خود به جهان بیاورد.

لقمان رفت، اما فقط خودش نرفت.



رفیق لقمان مدائن

تمام آن سال‌هایی که می‌توانست زندگی کند، تمام آدم‌هایی که می‌توانست دوست بدارد، تمام کسانی که می‌توانست پدر و پدربزرگشان باشد، تمام خاطراتی که می‌توانست بسازد و تمام لحظه‌هایی که می‌توانست در کنار ما باشد نیز همراه او از دست رفتند.
و ما ماندیم با خاطرات یک جوان ۲۶ساله و آینده‌ای که هیچ‌وقت نخواهیم فهمید چگونه می‌توانست باشد.
شاید به همین دلیل است که بعد از ۴۵ سال، هنوز وقتی نامش را می‌گویم، باور نمی‌کنم که دیگر نیست.
ذهن انسان مرگ را می‌پذیرد، اما شاید هیچ‌وقت نتواند با زندگیِ نزیسته کنار بیاید.

لقمان، برادر عزیزم؛
تو فقط ۲۶ سال زندگی کردی، اما نبودنت بیش از چهار دهه است که در زندگی ما ادامه دارد.
تو در ۲۶سالگی متوقف شدی؛
اما ما، تمام این سال‌ها، با جای خالی سال‌هایی زندگی کردیم که باید کنار ما می‌بودی.
و شاید این، معنای واقعیِ فقدان باشد:
کسی را از دست بدهی، اما هر سال، به جای او، تمام زندگی‌ای را که می‌توانست داشته باشد دوباره از دست بدهی.
تو برای ما یک خاطره‌ی قدیمی نیستی.
تو پرسشی هستی که بعد از ۴۵ سال هنوز در دل ما زنده است:
اگر لقمان می‌ماند، امروز چه کسی بود؟
و هیچ‌کس پاسخ این سؤال را نمی‌داند.

اما من می‌دانم یک چیز را:
لقمان شایسته‌ی زندگی بود.
شایسته‌ی پیرشدن بود.
شایسته‌ی عشق، خانواده، فرزند، نوه، خنده، آرامش و تمام سال‌هایی بود که از او دریغ شد.
و من تا زمانی که زنده‌ام، او را فقط با مرگش به یاد نخواهم آورد؛
با زندگی‌ای به یاد خواهم آورد که حق داشت داشته باشد و هرگز فرصت نکرد آن را زندگی کند.
لقمان، برادر عزیزم؛
۲۶ سال برای یک زندگی، خیلی کم است.
اما برای دوست‌داشتن تو، برای به یاد آوردنت و برای زنده نگه‌داشتن نامت:

لقمان، برادر عزیزم؛
۲۶ سال برای یک زندگی، خیلی کم بود.
اما تمام عمر من هم برای دوست داشتن تو، برای به یاد آوردنت و برای زنده نگه داشتن نام و خاطره‌ات کافی نیست.
نه می بخشیم نه فراموش می کنیم.

اعدام؛ راهکاری برای بقای امنیت نظام اسامی ۸۱ تن از زندانیان اعدام شده در مهر ۱۴۰۵

زندانیان سیاسی و زنان اعدام شده با رنگ سرخ مشخص شده اند

*در فاصله ۱۰ اکتبر ۲۰۲۵ تا ۸ اکتبر ۲۰۲۶، هرانا بر پایه ۱,۸۵۷ گزارش، اعدام دستکم ۲,۰۰۳ نفر را در نقاط مختلف ایران ثبت کرده است؛ رقمی که نسبت به دوره مشابه پیشین حدود ۲۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. در همین بازه، صدور حکم اعدام برای ۲۳۰ نفر نیز ثبت شده است.

*عفو بین‌الملل روز ۱۶ اکتبر ۲۰۲۶ اعلام کرد که مقامهای جمهوری اسلامی دستکم ۳۴ نفر را در ارتباط با خیزش سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴، پس از محاکماتی ناعادلانه و آلوده به شکنجه، اعدام کرده‌اند.
طبق گزارش عفو بین‌الملل از ۲۷۰۷ اعدام در جهان طی ۲۰۲۵، دستکم ۲۲۷۰ نفر (۸۴ درصد کل اعدامها) در ایران صورت گرفته است.

چهارشنبه ۱ مهر: عماد میر دورقی در دزفول/ تورات محمدی (سیاسی) در کرج/ محمدرضا عزیزحاجی در دزفول/ ۳ تن



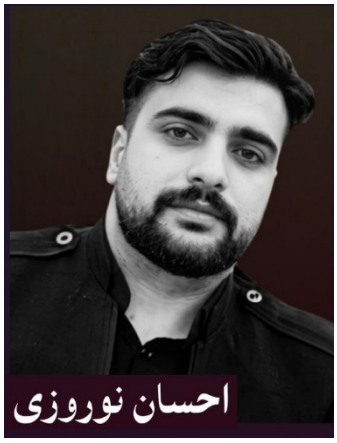
پنجشنبه ۲ مهر: سیدصادق موسوی در اهواز/ ۱ تن

یکشنبه ۵ مهر: حسین عباسی (جعفری)، میلاد زینعلی و مجتبی حقی (عباس نقی) در کرج/ فاتح شفیعی، حسن مهدی پور و عارف دروستی در زنجان/ ۶ تن

دوشنبه ٦ مهر: عبدالغنی سالارزهی، مهرداد (رضا) شیخی و ماهرخ (رقیه) میرزایی در اصفهان/ شاهین بابایی در تبریز/ مهدی آهنگری در ملایر/ ۵ تن



سه شنبه ۷ مهر: احسان نوروزی در کرمانشاه/ ۱ تن



چهارشنبه ۸ مهر: علی عالی زهی و عبدالحمید شیهکی در کرمان/ علی همتی سیستانیان (سیاسی) و مجید نیک اندیش (سیاسی) در مشهد/ عباس امیرقشلاقی در اراک/ جهانگیر محمودی در رفسنجان/ حسین علی باران زهی در گرگان/ رسول کریمی در کرج/ اشرف فرجی در ساری/ شهرام فضل الله تبار در ساری/ میلاد صفری، ابراهیم خزلی، احمدرضا زیوری و صادق حاتمی در تبریز/ ۱۴ تن





سه شنبه ۹ مهر: خاکسپاری جابر خسروی، تاریخ اعدام نامشخص/ ۱ تن

شنبه ۱۱ مهر: سیاوش جمشیدی خیرآبادی (سیاسی) در شهرکرد/ مصطفی شریفی در ارومیه/ محمود علی شاهی و صمد حجت‌پور/ ۳ تن

یکشنبه ۱۲ مهر: محمود علی شاهی و صمد حجت‌پور در شیراز/ ۲ تن

دوشنبه ۱۳ مهر: علی رضا سپاهی (سیاسی) و علی رضا رئیسی (سیاسی) در أصفهان/ ناصر پروانه در شیروان/ ۳ تن



سه شنبه ١٤مهر: محمدرضا صالحزاده در گرگان/ ۱ تن

چهارشنبه ۱۵مهر: عباس انجم روز در جیرفت/ مهدی علی زاده در شیراز/ احمد نیکدل در دزفول/ احمد بازوند در خرم‌آباد/ سالار رشیدزاده در یاسوج (مادر این زندانی در هنگام آخرین ملاقات با فرزندش در زندان، دچار سکته شد و جان خود را از دست داد.)/ ۵ تن

پنجشنبه ١٦ مهر: مهدی علی زاده در شیراز/ ۱ تن

یکشنبه ۱۹ مهر: اسماعیل خلیلی باصری و سجاد روستایی در شیراز/ ایوب محمد نبیل، مسعود خدایاری و بهنام مظفرزاده در رشت/ منوچهر نظری و فرامرز اکبرپور در گرگان/ مهدی رنجبران در سمنان/ ۸ تن

دوشنبه ۲۰ مهر: عمر درستاران (سیاسی) در زاهدان/ مهدی میرزایی در همدان/ امین خواجه نظامی و حبیب الله قنبرزهی فرجاد در کرمان/ ابوالحسن رنجبر/ ۵ تن



چهارشنبه ۲۲ مهر: علی سینا مصطفوی (سیاسی) در کرمان/ میلاد درویشی در اراک/ فرشید (نام فامیل نامشخص) در تهران/ حبیب رخمشاه (نوتی زهی) در گرگان/ علی‌اصغر صانعی و حسن کاویان در شاهرود/ احمد پرویز در کرج/ ۷ تن

بقیه در صفحه ۷

دانشگاه در ماهی که گذشت (مهر ۱۴۰۵)

کامران عالمی نژاد

تجمع جمعی از اساتید، دانشجویان، کارکنان اداری و کادر درمان دانشگاه علوم پزشکی شیراز

روز چهارشنبه یکم مهر، جمعی از اساتید، دانشجویان، کارکنان اداری و کادر درمان دانشگاه علوم پزشکی شیرازبرای اعتراض به استعفای معاون توسعه این واحد آموزش عالی مقابل دفتر ریاست دانشگاه تجمع کردند.

رئیس بیمارستان حافظ، با اشاره به نقش دکتر کشاورزی در پیگیری مسائل مالی و مطالبات کارکنان، استعفای وی را نگران‌کننده توصیف کرد.

دکتر شقایق مرادی، با اشاره به تجربه سالهای گذشته اظهار داشت که در مقاطعی پرداخت مطالبات کادر درمان تا ۲۱ ماه به تأخیر افتاده بود و حتی برخی اساتید دانشگاه با شرایط نامناسب مالی فعالیت می‌کردند. مرادی با بیان اینکه چنین شرایطی بر انگیزه نیروهای حوزه سلامت اثرگذار بود، گفت: کادر درمان در خط مقدم ارائه خدمات قرار دارد.

۳۰ دانشجوی دانشگاه هنر تعلیق شدند

روز پنجشنبه ۲ مهر ۱۴۰۵، کمیته انضباطی دانشگاه هنر تهران ۳۰ دانشجوی این دانشگاه را به محرومیت از تحصیل محکوم کرد. این احکام شامل دو و چهار ترم محرومیت از تحصیل بوده اند. اطلاعاتی از هویت این دانشجویان منتشر نشده است.

از حذف رب و تخم‌مرغ تا حذف شام پنجشنبه



در روز جمعه ۳ مهر ۱۴۰۵، دانشگاه علامه طباطبائی در سال تحصیلی جدید شیوه ارائه برخی خدمات رفاهی به دانشجویان خوابگاهی را تغییر داده است؛ تغییری که به حذف تعدادی از اقلام بسته ارزاق و همچنین شام پنجشنبه منجر شده است. تا ترم گذشته، دانشگاه در ازای دریافت هزینه، بسته‌ای شامل اقلامی مانند تخم‌مرغ، پنیر، خامه، شیر، شیرکاکائو، شیرموز، چای، عسل، کنسرو، قند و گردو در اختیار دانشجویان خوابگاهی قرار می‌داد. این بسته، بخش قابل توجهی از نیاز غذایی دانشجویان ساکن خوابگاه، از جمله صبحانه ایشان را، تأمین می‌کرد.

با تغییر شیوه توزیع و جایگزینی آن با توزیع هفتگی صبحانه، اقلامی از جمله رب، روغن، چای، خرما و تخم‌مرغ از این خدمات حذف شده‌اند. همزمان، وعده شام روز پنجشنبه نیز از برنامه غذایی دانشجویان حذف شده است. این تغییرات در شرایطی رخ داده که دانشجویان خوابگاهی علاوه بر هزینه‌های تحصیل و رفت‌وآمد، هزینه‌های اقامت و زندگی در شهری دور از خانواده را نیز متحمل می‌شوند. در چنین شرایطی، کاهش خدمات رفاهی، هزینه‌های قابل توجهی را به دانشجویان خوابگاهی تحمیل می‌کند.

اعتراض دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه

فیلم منتشره درشبکه های اجتماعی،از اعتراض روز شنبه ۴ مهرماه، دانشجویان دانشگاه رازی کر مانشاه نسبت به کیفیت نامناسب غذای سلف سرویس با تحریم غذا وبه صف کردن سینیها، خبر می دهد.

تایید دادگاه تجدید نظر حبس علی یونسی



روز یکشنبه ۵ مهر ۱۴۰۵، دادگاه تجدیدنظر حکم پنج سال حبس دیگر علی یونسی، دانشجوی زندانی دانشگاه صنعتی شریف و دارنده مدال طلای المپیاد جهانی نجوم و اخترفیزیک را تایید کرد؛ حکمی که در آستانه پایان محکومیت پیشین او قطعی شده است.

علی یونسی و امیرحسین مرادی، دیگر دانشجوی زندانی دانشگاه شریف، در حال گذراندن محکومیت شش سال و هشت ماه حبس هستند و قرار بود با پایان این دوره در آذر ۱۴۰۵ آزاد شوند.

دستورالعمل جدید حجاب و پوشش اجباری



روز یکشنبه ۵ مهر ۱۴۰۵، وزارت علوم اعلام کرد دستورالعمل موسوم به «راهنمای آراستگی، اخلاق و منش دانشگاهی» به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور ابلاغ شده است. این دستورالعمل با تاکید بر آن چه که «رعایت پوشش متناسب با فرهنگ ایرانی ـ اسلامی و شئون دانشگاهی» خوانده شده این نوع پوشش را «در تمامی فضاهای دانشگاهی برای زنان و مردان» الزامی اعلام و اضافه کرده که پوشش تعیین شده «از الزامات ورود به محیط دانشگاه» است. بر این اساس، داشگاهها مکلف شده‌اند مفاد این دستورالعمل را حین ثبت‌نام به اطلاع دانشجویان برسانند و «در فضاهای عمومی دانشگاهها نیز نسبت به اطلاع‌رسانی آن اقدام کنند.» پیش از این معاون فرهنگی و سیاسی نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، از تدوین دستورالعملی در رابطه با حجاب اجباری خبر داده بود.

این در حالی است که ماههاست زنان در خیابانها بدون حجاب اجباری و با پوشش اختیاری رفت و آمد می‌کنند.

محکومیت علی علیرضایی به ٤ سال حبس



علی علیرضایی، دانشجوی مقطع کارشناسی دانشگاه صنعتی شریف، روز یکشنبه ۵ مهر ۱۴۰۵، توسط مرجع قضایی به چهار سال حبس تعزیری محکوم شد. وی پیشتر توسط کمیته انضباطی این دانشگاه نیز به اخراج و محرومیت از تحصیل محکوم شده بود.

در این گزارش همچنین آمده است که آقای علیرضایی، پیش از این با حکم کمیته انضباطی دانشگاه صنعتی شریف به اخراج و پنج سال محرومیت از تحصیل محکوم شده بود.

علی علیرضایی، دانشجوی مقطع کارشناسی ورودی سال ۱۴۰۲ در رشته علوم ریاضی دانشگاه صنعتی شریف، در اردیبهشت ماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود.

نجمه امینی، اتهام«سب‌النبی» و صدور حکم اعدام

نجمه امینی، دانشجوی ۲۳ ساله و زندانی محکوم به اعدام، از حق تماس تلفنی و ملاقات محروم و به بند «تحت‌نظر» زندان وکیل‌آباد مشهد منتقل شده است؛ بندی که انتقال زندانیان محکوم به اعدام به آن، نگرانیها درباره احتمال اجرای حکم را افزایش داده است.

نجمه امینی در جریان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، روز ۱۱ بهمن‌ماه در محدوده پاساژ فردوسی مشهد بازداشت و پس از مدتی به زندان وکیل‌آباد منتقل شد. او در دو پرونده جداگانه در دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری یک مشهد محاکمه شده است.

بقیه در صفحه ۱۲

دانشگاه در ماهی که گذشت

بقیه از صفحه ۱۱



در پرونده‌ای که در دادگاه کیفری یک رسیدگی شد، اتهام اولیه نجمه امینی «توهین به ائمه» عنوان شده بود، اما دادگاه در ادامه روند رسیدگی، عنوان اتهامی او را به «سب‌النبی» تغییر داد و بر مبنای این اتهام، حکم اعدام صادر کرد.

او همچنین در پرونده‌ای دیگر، از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب مشهد، بابت اتهاماتی از جمله «اقدام علیه امنیت ملی» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به مجموع ۱۲ سال و شش ماه و یک روز حبس محکوم شده است.

نجمه امینی پیش‌تر در پیامی صوتی از داخل زندان اعلام کرده بود که حکم اعدام او روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۵ صادر شده است. او در این پیام خواستار بررسی پرونده‌اش از سوی وکلا، نهادهای حقوق‌بشری و سازمان ملل متحد و برخورداری از حق دادرسی عادلانه شده بود.

اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه لرستان

روز



دوشنبه ۶ مهر ۱۴۰۵، دانشجویان دانشگاه لرستان، در اعتراض به کیفیت غذا و وضعیت سلف، اعتصاب کرده و ظروف غذا رو در محوطه دانشگاه، روی زمین قرار دادند.

تجمع دانشجویان دانشگاه علامه

دانشجویان دانشگاه علامه روز دوشنبه ۶ مهر ۱۴۰۵، در پردیس مرکزی دست به تجمع اعتراضی زدند. اعتراض دانشجویان به افزایش شهریه شبانه‌ها و سنواتیها، ارزاق خوابگاه، تغذیه و حجاب عنوان شده است.

در ادامه تجمع، بسیج با ادعای گفت وگو قصد بر هم زدن تجمع دانشجویان را داشت. در این حین، شخصی که در صف بسیجیها ایستاده بود، دانشجویان را تهدید کرد که ایشان را «توی گونی» خواهد کرد. دانشجویان در واکنش به این تهدید، شعار «گفت وگوی تو گونی، نمی خوایم، نمی‌خوایم.» سر دادند.

ازجمله شعارهای دانشجویان می‌توان به موارد زیر اشاره



کرد:

گرانی، تورم، بلای جان مردم
بیگاری، بیکاری، حجاب زن اجباری
دانشگاه پولکی، نمی‌خوایم نمی‌خوایم
با رتبه‌های عالی، تو خوابگاه پوشالی
ریاست دانشگاه، پاسخگو پاسخگو
نه پادگان نه بنگاه، درود بر دانشگاه
فکر نکنید یک روزه، قرار ما هر روزه
دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد

ممنوع‌الورودی غیرقانونی ۱۵۰ دانشجوی دانشگاه الزهرا

موج جدید سرکوب و اعمال محدودیتهای غیرقانونی علیه دانشجویان در دانشگاه‌ها ادامه دارد. روز سه شنبه ۷ مهر ۱۴۰۵، دست‌کم ۱۵۰ تن از دانشجویان دانشگاه الزهرای تهران از ورود به محیط دانشگاه و ادامه تحصیل منع شده‌اند. این اقدام در حالی صورت گرفته است که برای بسیاری از این دانشجویان هیچ‌گونه حکمی از سوی کمیته انضباطی صادر نشده و ممنوع‌الورودی آنان صرفا با «دستور مستقیم ریاست دانشگاه» اعمال شده است .

دانشجویان بدون دریافت ابلاغیه کتبی از حق تحصیل محروم شده و اغلب هنگام مراجعه به دانشگاه و با ممانعت حراست از وضعیت خود مطلع شده‌اند. شماری از این دانشجویان از ترم گذشته تاکنون همچنان ممنوع‌الورود هستند. این در حالی است که بر اساس شیوه نامه اجرایی آیین‌نامه انضباطی دانشجویان، رئیس دانشگاه تنها در صورت جریان داشتن پرونده دانشجو در کمیته انضباطی مجاز است حداکثر به مدت دو ماه از ورود او به دانشگاه جلوگیری کند و تداوم طولانی‌مدت این ممنوعیت وجاهت قانونی ندارد.

تأیید حکم اخراج رضا نیاپرست



روز چهارشنبه ۸ مهر ۱۴۰۵، حکم اخراج رضا نیاپرست، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ دانشگاه بهشتی، در شورای تجدیدنظر این دانشگاه عیناً تأیید و قطعی شده است. نیاپرست پیش‌تر در کمیته بدوی انضباطی دانشگاه با اتهاماتی از جمله «ایجاد بلوا و آشوب در محیط دانشگاه» و «توهین به شعائر مذهبی یا ملی» به دو ترم محرومیت از تحصیل و پیشنهاد اخراج از دانشگاه محکوم شده بود. شورای تجدیدنظر دانشگاه بهشتی نیز رأی صادر شده علیه این دانشجو را بدون تغییر تأیید کرده و به این ترتیب حکم اخراج او قطعی شده است.

در یادبود خدانور لجه‌ای؛ بازخوانی نمادین تصویر او

همزمان با سالگرد بازداشت و جانباختن خدانور لجه‌ای، شماری از دختران دانش‌آموز تبریزی با نشستن در حالتی مشابه تصویر شناخته‌شده خدانور، یاد او را گرامی داشتند. این حرکت در دانشگاه تبریز نیز با همراهی جمعی از دانشجویان نسل Z تکرار شد و دانشجویان با این اقدام نمادین، همبستگی خود را با مردم بلوچ و یاد قربانیان سرکوب در بلوچستان نشان دادند.

اقدام دانشجویان تبریزی، نمادی از همبستگی میان ترکها و بلوچها و تأکیدی بر پیوند میان مطالبات و رنجهای مشترک ملیتهای مختلف در ایران توصیف شده است. خدانور لجه‌ای، جوان بلوچ، در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۱ در زاهدان بازداشت شد. تصویر منتشرشده از او پس از بازداشت، به یکی از تصاویر ماندگار اعتراضات آن سال تبدیل شد.

تایید حکم اخراج علی آهنگر بهانی



روز شنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۵، حکم اخراج علی آهنگر بهانی، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک دانشگاه بهشتی، توسط شورای تجدید نظر این دانشگاه عینا تایید شد. شورای تجدید نظر دانشگاه بهشتی، حکم بدوی اخراج آقای آهنگر بهانی را عینا تایید کرده است. این دانشجو پیشتر در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۴۰۵، در مرحله بدوی توسط کمیته انضباطی دانشگاه بهشتی از بابت اتهامات «ایجاد بلوا و آشوب در محیط دانشگاه، توهین به شعائر مذهبی و ملی و رعایت نکردن شئون دانشجویی» به دو ترم محرومیت از تحصیل و اخراج از دانشگاه محکوم شده بود. این حکم در ارتباط با اعتراضات دانشجویی اسفندماه سال گذشته صادر شده است.

تایید محکومیت انضباطی ۳ دانشجوی دانشگاه خواجه نصیر

روز یکشنبه ۱۲ مهر ۱۴۰۵، احکام علی رضا جعفری‌آثار، سیدمحمد سیدعبودی و حسین محمدی، سه دانشجوی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی، مبنی بر دو ترم منع موقت از تحصیل، توسط شورای مرکزی وزارت علوم عینا تأیید و به آنان ابلاغ شد. با صدور این احکام، ورود این دانشجویان به دانشگاه ممنوع شده است.

بقیه در صفحه ۱۳

دانشگاه در ماهی که گذشت

بقیه از صفحه ۱۲



این سه دانشجو پیشتر در مرحله بدوی نیز به همین میزان محکوم شده بودند و این احکام در کمیته تجدیدنظر دانشگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی نیز تأیید شده بود.

تحصن دانشجویان خواجه نصیر



روز یکشنبه ۱۲ مهر ۱۴۰۵، دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر در لابی دانشکدهٔ ریاضی پردیس رضایی‌نژاد در اعتراض به احکام صادرشده از سوی کمیته‌های انضباطی تحصن کرده‌اند.

این تجمع در حالی صورت گرفته است که طی روزهای اخیر، احکام سنگین محرومیت از تحصیل برای شماری از دانشجویان صادر و ابلاغ شده و اجرای این احکام با واکنش و اعتراض دانشجویان همراه بوده است

صدور ۱۰ حکم اخراج و محرومیت از تحصیل

الیاس رضازاده، امیرعباس عبدالله‌زاده، پژمان خلیلی، امیرحسین حسن‌پور یامچی، رضا آبسالان، رامین فداییان، سیدمحمدحسین رضوی تقوی، حمیدرضا کشوری، علی رضا نجاتی زحمتکش و سامان مسلم، ۱۰ تن از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، در ارتباط با حضور در اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ با احکام انضباطی مواجه شدند. در مجموع برای این دانشجویان یک حکم اخراج، هشت حکم محرومیت موقت از تحصیل مجموعا به مدت ۱۶ نیمسال و یک حکم توبیخ کتبی صادر شده است.

تجمع متقاضیان بورسیه در تهران

روز سه‌شنبه ۱۴ مهر، متقاضیان جذب بورسیه مقابل وزارت علوم در تهران تجمع کردند و خواستار صدور فوری کدهای استخدامی و تعیین تکلیف وضعیت شغلی خود شدند.

آنان گفتند مراحل قانونی جذب خود را طی کرده‌اند و اسامی‌شان برای صدور مجوز استخدام به سازمان اداری و استخدامی ارسال شده است، اما اختلاف میان وزارت علوم، سازمان اداری و استخدامی و سازمان برنامه و بودجه بر سر مدارک، مجوزها و تأمین اعتبار، روند جذب را متوقف کرده است.

به گفته معترضان، برخی از آنان بیش از دو سال است به صورت غیررسمی در دانشگاه محل تعهد خود فعالیت می‌کنند و با وجود الزام به تدریس، از حقوق، مزایا، بیمه و سابقه خدمت محروم مانده‌اند. آنان همچنین با ارسال نامه‌ای به حسین سیمایی صراف، وزیر علوم، خواستار رسیدگی فوری و هماهنگی میان دستگاههای مسئول شدند.

اعتراض دانشجویان دانشگاه جندی شاپور دزفول



روز سه شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۵، دانشجویان دانشگاه جندی‌شاپور دزفول، در اعتراض به کیفیت غذای سلف، با چیدن سینیهای غذای خود در کنار یکدیگر روی زمین، نارضایتی خود را از وضعیت غذای ارائه‌شده در این دانشگاه به نمایش گذاشتند.

اخراج دو دانشجو به اتهام «آتش زدن پرچم»



محمدحسین امید، رییس دانشگاه تهران، از صدور حکم اخراج برای دو دانشجوی این دانشگاه به‌دلیل آنچه نقش داشتن در «آتش زدن پرچم» خوانده، خبر داده است. او همزمان گفته ۲۲ پرونده انضباطی مرتبط با رویدادهای سال گذشته تعیین تکلیف شده‌اند.

رییس دانشگاه تهران برخورد با دانشجویان را «پدرانه» و همراه با «رأفت» توصیف کرده و گفته بیشتر احکام صادر شده در حد تذکر و توبیخ بوده‌اند. به گفته او، در چند پرونده نیز حکم محرومیت از تحصیل برای یک نیمسال صادر شده است.

آمار ۲۲ پرونده تعیین تکلیف شده در حالی اعلام شده که روزنامه شرق در خرداد امسال از آماده کردن دفاعیه توسط ۱۵۰ تا ۲۰۰ دانشجوی دانشگاه تهران خبر داده بود. حسن گلدان‌ساز، معاون فرهنگی و دانشجویی این دانشگاه، نیز در تیرماه شمار پرونده‌های در دست بررسی را حدود ۳۰ مورد اعلام کرده بود.

دانشگاه فرش قرمز برای عاملان جنایت پهن نمی‌کند



جنایت بزرگ دی ماه را نمی‌توان از حافظه تاریخی مردم ایران پاک کرد. نه با سانسور، نه با تهدید و بازداشت، نه با گذشت زمان و نه با برگزاری مراسم رسمی و تلاش برای بازگرداندن چهره‌های حکومتی به زندگی عادی، چنان‌که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

دانشجویان دانشگاه بهشتی روز دوشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۵، در واکنش به حضور مسعود پزشکیان در مراسم آغاز سال تحصیلی، با نصب تصاویر و نوشته‌هایی بر دیوار دانشگاه، بار دیگر یاد جان‌باختگان دی‌ماه را زنده کردند. در یکی از نوشته‌ها آمده است: «جای رئیس دولت کشتار در دانشگاه ما نیست!» و در دیگری، با یادآوری نام هادی فروغ، دانشجوی جان‌باخته دانشگاه ملی (بهشتی)، تأکید شده است: «از او بگو به دنیا».

اعتراض دانشجویان پلی‌تکنیک و دانشگاه بوعلی‌سینا

دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک روز دوشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۵، در اعتراض به کیفیت بد غذای سلف دست به اعتصاب زدند و ظروف غذای خود را در محل سلف بروی زمین گذاشتند.

در همین روز دانشجویان دانشگاه بوعلی‌سینا همدان نیز به کیفیت بد غذای سلف و مسمومیتهای گسترده دانشجویان دست به اعتصاب زدند و ظروف غذای خود را به نشانه اعتراض به روی زمین چیدند.

بر اساس گزارشها، شب گذشته ۵۳ دانشجو در خوابگاه دخترانه دچار مسمومیت غذایی شدند و تعدادی از ایشان به بیمارستان منتقل شدند.

تایید حکم اعدام امیرحسن اکبری منفرد



بقیه در صفحه ۱۴

دانشگاه
در ماهی که گذشت

بقیه از صفحه ۱۳

روز دوشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۵، خبر حکم اعدام امیرحسن اکبریمنفرد، زندانی محبوس در زندان اوین، در شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور تأیید شده و او اکنون در معرض اجرای حکم قرار دارد.

امیرحسن اکبری منفرد، دانشجوی ۲۳ ساله رشته حسابداری، ۳۰ دی ۱۴۰۳ در منزل پدری خود در کرج بازداشت شد. بازداشت او را به پرونده کشته شدن دو قاضی بدنام جمهوری اسلامی به نامهای «محمد مقیسه و علی رازینی» مرتبط کرده‌اند.

کانون حقوق بشر ایران تاکید دارد که «بر اساس اطلاعات منتشرشده» درباره این پرونده، امیرحسن اکبری منفرد هیچ دخالتی در این واقعه نداشته و اساسا از آن بی‌اطلاع بوده است.

اعتراض به اخراج دانشجویان دانشگاه بهشتی



روز چهارشنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۵، دانشجویان دانشگاه بهشتی نسبت به احکام اخراج صادر شده برای دانشجویان علیرضا جعفرزاده، رضا نیاپرست و علی آهنگربهانی اعتراض کرده و با نصب پوستر حمایت خود را از آن‌ها نشان دادند.

برای این دانشجویان از طرف دانشگاه حکم اخراج صادر گردیده و حکم هر سه توسط شورای تجدیدنظر دانشگاه تایید شده است.

(منابع استفاده شده برای تهیه این مجموعه: تلگرام دانشجویان متحد، یورونیوز، دویچه وله، هرانا، تلگرام آموزشکده توانا، تلگرام دانشجویان متحد، ایران وایر، عصر ایران، صدای آمریکا، ایلنا، برمش)

زنان در مسیر رهایی (مهر ۱۴۰۵)

اسد طاهری

اخراج دختر افغانستانی از دانشگاه آسیایی

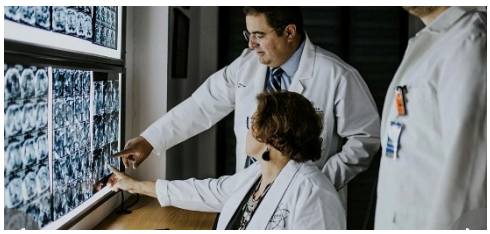


شماری از دانشجویان دانشگاه آسیایی زنان در بنگلادش می‌گویند این دانشگاه به‌طور ناگهانی تصمیم گرفته است ۱۶۱ دانشجوی دختر افغانستانی را از این دانشگاه اخراج کند.

دانشگاه آسیایی زنان دلیل این تصمیم را کسب نکردن نمرات کافی از سوی این دانشجویان اعلام کرده است؛ اما دانشجویان افغانستانی می‌گویند این دلیل برای اخراج آنان قانع‌کننده نیست.

با این حال، دانشگاه آسیایی زنان برای دانشجویانی که قرار است به افغانستان بازگردانده شوند، بلیت تهیه کرده و به خانواده‌های آنان نیز ایمیل فرستاده است. این در حالی است که پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، ادامه تحصیل دختران در دانشگاهها ممنوع شده و بسیاری از دختران در داخل افغانستان از ادامه تحصیلات عالی بازمانده‌اند.

تبعیض دستمزد برای زنان زنان شاغل در بخش سلامت در اروپا



سازمان جهانی بهداشت (WHO) هشدار داده که زنان شاغل در بخش سلامت در اروپا، بخشی که در آن اکثریت نیروی کار را تشکیل می‌دهند، به طور متوسط در هر ساعت ۱۹ درصد کمتر از مردان دستمزد دریافت می‌کنند.

بخش سلامت و مراقبت چهارمین کارفرمای بزرگ و بزرگ ترین کارفرمای زنان در منطقه اروپایی سازمان جهانی بهداشت است. زنان ۷۷ درصد نیروی کار در حوزه سلامت را تشکیل می‌دهند، در حالی که سهم آنها در مجموع سایر بخشها ۴۵ درصد است. با این حال، تنها ۵۵ درصد از پردرآمدترین کارکنان این بخش زن هستند.

شکاف دستمزدی جنسیتی، یعنی تفاوت میانگین دستمزدهای زنان و مردان شاغل، در پرداخت ساعتی در سطوح بالاتر دستمزد بیشترین اندازه را دارد؛ این شکاف از ۲ درصد در میان کم‌درآمدترین کارکنان تا بیش از ۲۲ درصد در بالاترین سطوح دستمزدی متغیر است.

بنا به این گزارش، این بخش برای اشتغال زنان اهمیتی ویژه دارد؛ نزدیک به ۱۷ درصد از کل اشتغال زنان را در بر می‌گیرد، در حالی که این سهم برای مردان تنها ۵ درصد است.

این یافته‌ها همان الگوی ثبت‌شده در بازار کار گسترده تر را تکرار می‌کند؛ نابرابری ساختاری تشدید شونده که در سطوح بالاتر دستمزد و ارشدیت شدت می‌گیرد.

در سطح جهان نیز وضعیت بخش سلامت مشابه اروپا است؛ زنان شاغل در این حوزه به طور متوسط ۲۴ درصد کمتر از مردان دستمزد می‌گیرند؛ شکافی که از بسیاری بخشهای دیگر اقتصاد بزرگ‌تر است.

گروگان‌گیر از «تاریخ سازی» بودن گروگانش می‌گوید



سه سال پیش، یکی از بالاترین مدیران ورزش زنان جمهوری اسلامی می‌گفت ژیمناستیک زنان به‌دلیل پوشش مجوز نمی‌گیرد و ژیمناستیک ریتمیک زنان، «هیچ ارزشی» چه در بُعد قهرمانی و چه از نظر مدال، ندارد. حالا رسانه‌های حکومتی، حضور «هنگامه هادیانی» در بازیهای آسیایی ناگویا را «تاریخ سازی» می‌نامند. هنگامه، نخستین زن ژیمناست ایران «پس از انقلاب» است که در بازیهای آسیایی شرکت می‌کند؛ اتفاقی که هم تاریخی بوده و هم دو پرسش را زنده می‌کند: اول این‌که چرا زنان ایران برای رسیدن به چنین روزی نزدیک به نیم قرن منتظر ماندند؟ و سپس سوالی مهم‌تر این‌که چرا گروگان‌گیر، پس از آزاد کردن یکی از گروگانها پس از ۴۷ سال، بر سر جامعه و گروگانهایش منت می‌گذارد؟

از «ارزش ندارد» تا «تاریخ‌سازی»

۱۵اسفند۱۴۰۱، «مهین فرهادی زاده»، نایب‌رییس وقت زنان کمیته ملی المپیک و معاون پیشین وزارت ورزش در امور زنان، در توضیح چرایی صادر نشدن مجوز حضور بین‌المللی زنان ژیمناست ایران گفت؛ لباس ژیمناستیک با «ملاحظات و شرایط فرهنگی» جمهوری اسلامی مجوز نمی‌گیرد و درباره ژیمناستیک ریتمیک نیز مدعی شد این رشته «هیچ ارزش قهرمانی و مدال» ندارد.

سه سال و نیم بعد، ادبیات رسانه‌های حکومتی تغییر کرده است. حالا حضور یک زن ژیمناست ایرانی در بازیهای آسیایی نه فعالیتی «فاقد ارزش»، که «تاریخ‌سازی» معرفی می‌شود.

داستان هنگامه هادیانی فقط داستان یک ورزشکار و یک رتبه سیزدهم نیست. فاصله میان جمله «ژیمناستیک زنان ارزش ندارد» در اسفند۱۴۰۱ و تبلیغ «تاریخ‌سازی» یک دختر ژیمناست در شهریور ۱۴۰۵، بخشی از تاریخ سیاست رسمی جمهوری اسلامی درباره ورزش زنان را نشان می‌دهد.

بقیه در صفحه ۱۵

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۴

در چهار دهه گذشته، زنان ایرانی با محدودیتهایی در موضوعاتی از حجاب و ورود به ورزشگاه تا دوچرخه‌سواری، موتورسواری، شنا و ژیمناستیک روبه‌رو بوده‌اند.

برخی از این محدودیتها بعدها کاهش یافته یا درباره کاهش آنها وعده داده شده و همان تغییر نیز از سوی نهادهای رسمی به‌عنوان پیشرفت یا دستاورد معرفی شده است. موتورسواری زنان نشان می‌دهد بحث بر سر حقی است که پس از انقلاب محدود شده و سپس مقدار اندکی از آن به صاحبان حق (زنان ایرانی) بازگردانده شده است.

حضور هنگامه هادیانی در ناگویا برای ورزش زنان ایران اتفاقی تاریخی است؛ اما «تاریخی» بودن آن، خود پرسشی تاریخی را نیز پیش روی رسانه‌های حکومتی می‌گذارد: اگر حضور یک زن ایرانی در ژیمناستیک بازیهای آسیایی امروز مایه افتخار است، چه سیاستها و تصمیمهایی از سوی چه حکومتی باعث شد زنان ایران برای رسیدن به همین نقطه نزدیک به نیم قرن منتظر بمانند؟

میزان موفقیت اروپا در کاهش شکاف جنسیتی؟



در سراسر جهان کمابیش پذیرفته شده که میان زنان و مردان همچنان شکافی وجود دارد که نه فقط در زمینه دستمزد برابر بلکه در دسترسی به بازار کار، آموزش و سلامت نیز احساس می شود. به این تفاوت در فرصتها «شکاف جنسیتی» گفته می‌شود.

بر اساس داده‌های جدید مجمع جهانی اقتصاد، نهادی که از سال ۲۰۰۶ این فاصله را اندازه‌گیری می‌کند، اروپا دوباره جایگاه خود را به عنوان پیشتاز جهان در کاهش این شکاف به دست آورده است.

این قاره امسال ۷۵.۷ درصد از کل شکاف جنسیتی خود را از بین برده است، اما هنوز ۲۴.۳ درصد فاصله تا دستیابی به برابری باقی مانده است. اروپا با اختلافی اندک از آمریکای شمالی که سال گذشته در رده نخست بود پیشی گرفته است. از سال ۲۰۰۶ تاکنون سطح برابری جنسیتی در اروپا ۷ واحد درصد بهبود یافته است. با این حال انتظار نمی‌رود این قاره تا ۷۰ سال دیگر به برابری کامل، یعنی نبود هرگونه تفاوت در فرصتهای میان مردان و زنان یا شکاف جنسیتی صفر درصد، دست یابد.

اروپا در دو حوزه «سطح تحصیلات» با ۹۹.۵ درصد و «سلامت و بقا» با ۹۶.۹ درصد همچنان به برابری تقریبا کامل نزدیک است، اما در مقایسه با دیگر مناطق در این شاخصها به ترتیب در جایگاههای سوم و چهارم قرار می‌گیرد. در شاخص «مشارکت و فرصت‌های اقتصادی»، اروپا با امتیاز ۶۹.۵ درصد در رتبه پنجم قرار دارد که تقریبا هشت واحد درصد کمتر از پیشتاز جدول یعنی آمریکای شمالی با ۷۷.۱ درصد است.

گزارش مجمع جهانی اقتصاد می‌گوید: «در میان همه مناطق جهان، اروپا بیشترین تعداد کشورها را در فهرست ده کشور برتر دارد. از زمان راه‌اندازی این شاخص در سال ۲۰۰۶، اروپا ۶۹ درصد کل جایگاههای ده‌گانه نخست را به خود اختصاص داده است. در ادامه روند سال‌های گذشته، امسال نیز هفت اقتصاد اروپایی در جمع عملکردهای برتر قرار دارند.»

این کشورها شامل ایسلند، فنلاند، نروژ و سوئد هستند که در دو دهه گذشته در تمام فهرستهای ده کشور برتر حضور داشته‌اند، بریتانیا، آلمان و ایرلند نیز در این فهرست قرار دارند.

اعتراض پیرامون امنیت زنان در هند



دیوان عالی هند در پی وقوع چندین مورد تجاوز جنسی در پایتخت (دهلی) و مناطق همجوار، مقامات را به دلیل آنچه «قصور در اجرای قانون» خواند، به شدت مورد انتقاد قرار داد. قضات «جی.بی. پاردیوالا» و «کی. وینود چاندران» اظهار داشتند که این حوادث همچنین نشان‌دهنده ناکامی دستگاه اجرایی در تأمین امنیت زنان است.

به گزارش «لایو لا» (Live Law)، قضات اظهار داشتند: «این وقایع، در کنار سایر گزارشهای اخیر از جرایم جنسی در سراسر منطقه دهلی (NCR)، به وضوح نشان‌دهنده قصور و ناکارآمدی نظام‌مند نهادهای انتظامی و مقامات اجرایی در تضمین امنیت عمومیِ اولیه است.»

این اقدام چند روز پس از آن صورت گرفت که صدها تن از دانشجویان دانشگاه دهلی در اعتراض به خشونت علیه زنان و برای مطالبه فضاهای عمومی امن‌تر، به خیابانها آمدند.

راهپیمایی ۲۵ سپتامبر در پی ماجرای ادعایی تجاوز گروهی به یک دختر نوجوان در پارکی عمومی در دهلی برگزار شد.

برای اولین بار یک زن نخست‌وزیر مراکش شد



روز سه‌شنبه ۷ مهر، محمد ششم پادشاه مراکش با صدور فرمانی، فاطمه الزهرا منصوری را به مقام نخست وزیری این کشور تعیین کرد.

خانم منصوری رئیس حزب چپ میانه «اصالت و نوگرایی» است که کار سیاسی خود را با ریاست شورای شهر مراکش (شهری در ۳۲۷ کیلومتری رباط پایتخت کشور مراکش) آغاز کرد و سپس در دولت پیشین مراکش، به عنوان وزیر مسکن معرفی شد.

در آخرین انتخابات پارلمانی مراکش که چند روز پیش برگزار شد، حزب «اصالت و نوگرایی» که خانم منصوری ریاست آن را به عهده دارد، با کسب ۹۷ کرسی از مجموع ۳۹۵ کرسی پارلمان، در صدر احزاب پیروز انتخابات قرار گرفت، اما به دلیل نداشتن حد نصاب ۱۹۸ کرسی، برای تشکیل دولت، مجبور است با دیگر احزاب پیروز در پارلمان ائتلاف نماید.

فاطمه الزهرا منصوری در سال ۱۳۵۵ در شهر مراکش به دنیا آمد. پدر وی عبدالرحمان منصوری حقوقدان، وکیل و فرماندار شهر مراکش بود که بعدها به عنوان سفیر پادشاهی مراکش در امارات متحده عربی تعیین شد. فاطمه منصوری تحصیلات اولیه خود را در مدارس فرانسوی شهر مراکش به اتمام رساند و سپس دوره کارشناسی حقوق را در دانشگاههای مراکش و دوره کارشناسی ارشد خود در دانشگاههای فرانسه به اتمام رساند، و مانند پدرش به شغل وکالت روی آورد.

قانون اساسی سال ۱۳۹۰ مراکش، برای نخستین بار، به صراحت اصل برابری و مساوات زن و مرد در حقوق و آزادیهای مدنی و سیاسی را تصریح کرده است. بر این اساس، وضعیت زنان و جنبشهای آنان، که خانم منصوری یکی از فعالان شناخته شده آن بود، در مقایسه با بقیه کشورهای عربی، در رتبه بهتری قرار دارد.

ناوی پیلای برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۲۶ شد



جایزه نوبل صلح به ناوی پیلای از آفریقای جنوبی اهدا شد؛ قاضی که ریاست دادگاه رسیدگی به نسل‌کشی رواندا را بر عهده داشت و سال گذشته نیز بر مسند ریاست کمیسیون سازمان ملل نشست که اسرائیل را به نسل‌کشی در غزه متهم کرد.

یورگن واتنه فریدنس، رئیس کمیته نوبل نروژ در اسلو گفت: پیلای که در حال حاضر به‌عنوان قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌ای که میانمار نیز در آن متهم به نسل‌کشی است فعالیت می‌کند، «نقشی تعیین‌کننده در پیگیری و پیگرد قانونی جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی داشته است.»

پیلای ریاست کمیسیون بین‌المللی مستقل تحقیق سازمان ملل متحد را بر عهده داشت؛ نهادی که به نام خود سازمان ملل سخن نمی‌گوید و سال گذشته اعلام کرد که در غزه نسل‌کشی در حال وقوع است. پیلای در آن زمان به خبرگزاری فرانسه گفت که تیم او «هزاران فقره اطلاعات» را با دادستانهای دیوان کیفری بین‌المللی به اشتراک گذاشته است.

کمیته نوبل اعلام کرد: «تعهد ناوی پیلای به اصول حقوقی جهان‌شمول و قطب‌نمای اخلاقی استوار او، از ارکان همیشگی در دوران طولانی فعالیت حرفه‌ای‌اش بوده است.»

بقیه در صفحه ۴

چالشهای معلمان (مهر ۱۴۰۵)

فرنگیس بایقره

روز جهانی معلم

پنجم اکتبر هر سال به عنوان «روز جهانی معلم» گرامی داشته می شود. این مناسبت از سال ۱۹۹۴ و در سالگرد تصویب توصیه نامه مشترک سازمان بین‌المللی کار و یونسکو در سال ۱۹۶۶ درباره وضعیت معلمان برگزار می شود؛ سندی که از جمله به حقوق و مسئولیتهای معلمان، شرایط استخدام و استانداردهای مربوط به محیط کار و آموزش آنان می‌پردازد.

در مدرسه و بازمانده از مدرسه

از ۱۶ میلیون دانش آموز کشور ۸۶ درصد دانش آموزان در مدارس عادی دولتی تحصیل می کنند، ۲ تا ۴ درصد در مدارس نیمه دولتی سمپاد؛ شاهد؛ نمونه دولتی و البرز و ۱۰ تا ۱۲ درصد هم در مدارس غیر دولتی تحصیل می کنند.

معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش از شناسایی حدود ۱۴۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل در کشور طی سال تحصیلی ۱۴۰۴–۱۴۰۵ خبر داد.

اجرای تحصیل رایگان و با کیفیت و به دور از آپارتاید جنسیتی، مذهبی و ملی یکی از وظایف هر دولتی است.



بازداشت و محکوم کردن معلمان در بیدادگاهها



همزمان با روز جهانی معلم، بررسی اطلاعات گردآوری‌شده نشان می‌دهد دستکم ۴۷ معلم شاغل و بازنشسته در ایران در حال تحمل حبس، در بازداشت موقت یا در حال اجرای مجازات قضایی تبعید هستند. از این تعداد، ۱۳ تن در حال تحمل حبس، ۳۲ تن در بازداشت و دو تن در حال تحمل مجازات تبعید هستند.

*__حسین سلامی__، فعال صنفی معلمان در استان مازندران، توسط مرجع قضایی به یک سال حبس محکوم شده است.

بر اساس این گزارش، آقای سلامی توسط دستگاه قضایی از بابت اتهامات تبلیغ علیه نظام و تشویش اذهان عمومی، به یک سال حبس تعزیری محکوم شده است.

حسین سلامی، فعال صنفی معلمان ساکن استان مازندران، پیشتر نیز سابقه برخوردهای امنیتی و بازداشت را داشته است.

*__رسول بداقی و غفار دیندار__، روز جمعه ۳ مهر ۱۴۰۵، رسول بداقی و غفار دیندار، دو تن از فعالان صنفی کانون فرهنگیان اسلامشهر که جهت دیدار با یکی از معلمان عازم نورآباد ممسنی شده بودند، توسط نیروهای حفاظت اطلاعات سپاه بازداشت و به زندان این شهرستان شدند. بر پایه این گزارش، شماری دیگر از شهروندان نیز در این رابطه بازداشت شده و به زندان نورآباد منتقل شده‌اند.

همچنین، کانون فرهنگیان اسلامشهر با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن این اقدام و درخواست آزادی سریع این افراد، عنوان کرده است که دیدار مذکور صرفاً ملاقاتی دوستانه و خارج از مناسبات صنفی و تشکیلاتی بوده است.

*__بازداشت شدگان در ممسنی:__ با احتساب شکراله احمدی، علی صفری، علی حسن بهامین و حجت سادات، شمار فعالان صنفی معلمان بازداشت‌شده روز جمعه ۳ مهرماه، در شهرستان ممسنی به شش تن افزایش یافت. روز گذشته، بازداشت رسول بداقی و غفار دیندار گزارش شده بود. این افراد پس از بازجویی به زندان نورآباد ممسنی منتقل شده‌اند.

ظهر روز جمعه ۳ مهرماه ۱۴۰۵، نیروهای امنیتی با حضور در محلی که این فعالان صنفی معلمان برای دیدار و عیادت از یکی از همکاران خود در شهرستان ممسنی حضور داشتند، آنان را بازداشت کردند. این شهروندان پس از انجام بازجویی، روز شنبه ۴ مهرماه ۱۴۰۵ به زندان نورآباد ممسنی منتقل شدند.

*__شهرام آزموده__، معلم بازنشسته و سردبیر ماهنامه تالش، با اتهام «تبلیغ علیه نظام» مواجه شده و با دریافت ابلاغیه‌ای، به شعبه اول بازپرسی بیدادسرای عمومی و انقلاب شهرستان تالش احضار شده است. به گفته این معلم بازنشسته، به دلیل مسدود شدن سیمکارت او از تاریخ ۲۸ شهریورماه، از ابلاغیه‌ای که در ارتباط با این پرونده در سامانه ثنا ثبت شده بود، بی‌اطلاع مانده و روز شنبه ۴ مهرماه، پس از مراجعه به بیدادسرا برای پیگیری علت مسدود شدن سیمکارت از موضوع تشکیل پرونده قضایی مطلع شده است.

*__نریمان فرهادی__، عضو هیات‌مدیره کانون صنفی فرهنگیان خوزستان، توسط شعبه چهارم بیدادگاه اهواز به پرداخت ۳۰ میلیون تومان جزای نقدی محکوم شد.

بر اساس رأی صادره توسط شعبه چهارم بیدادگاه انقلاب اهواز، آقای فرهادی از بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام» به پرداخت ۳۰ میلیون تومان جزای نقدی محکوم شده است. این حکم روز شنبه ۱۱ مهرماه ۱۴۰۵ به وی ابلاغ شده است.

*__محمود بهشتی لنگرودی__، فعال صنفی معلمان، با دریافت ابلاغیه ای به شعبه سوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان لنگرود احضار شد. بر اساس ابلاغیه ای که در تاریخ ۱۳ مهرماه توسط شعبه سوم بازپرسی بیدادسرای لنگرود صادر شده، از این فعال صنفی خواسته شده تا ظرف مدت پنج روز جهت «ادای توضیح» در این مرجع قضایی حاضر شود. مطابق این ابلاغیه، احضار آقای بهشتی در پی گزارش مرجع انتظامی علیه وی با عنوان اتهامی «تبلیغ علیه نظام» صورت گرفته است.

بقیه در صفحه ۲۶

رویدادهای هنری ماه (مهر ۴۰۵)

هنر مقاومت

فلسطین؛ کتابهای نویسنده ایرلندی در بریتانیا توزیع نمی‌شود



«سالی رونی»، نویسنده ایرلندی رمان «آدمهای معمولی»، می‌گوید که به دلیل حمایتش از گروه «اقدام برای فلسطین»، ناشرش دیگر کتابهای او را در بریتانیا توزیع نخواهد کرد. با این حال، نسخه‌های موجود آثار او همچنان در کتاب فروشیها قابل فروش است.

این رمان‌نویس سال گذشته اعلام کرده بود که قصد دارد همچنان از درآمد حاصل از فروش کتابهایش را برای حمایت از این گروه استفاده کند؛ گروهی که دولت بریتانیا آن را یک سازمان تروریستی اعلام و فعالیتش را ممنوع کرده است.

رونی در بیانیه‌ای گفت که ادامه انتشار آثارش در بریتانیا می‌تواند «جرمی کیفری و جدی» محسوب شود و به همین دلیل با ناشرش، انتشارات «فابر»، توافق کرده است که توزیع کتابهای او در این کشور متوقف شود. او گفت: «من تمام تلاش خود را کرده‌ام تا درباره باورها و نیتهایم با مردم صادق باشم و کاملاً آماده‌ام پیامدهای آن را بپذیرم.»

براساس گزارش یک وبسایت تخصصی صنعت نشر، بیش از شش میلیون نسخه از کتابهای سالی رونی در سراسر جهان فروخته شده که دو میلیون و ۳۰۰ هزار نسخه آن در بریتانیا بوده است. رمان «آدمهای معمولی» در سال ۲۰۱۸ منتشر شد و دو سال بعد اقتباس تلویزیونی آن به سریالی پرطرفدار تبدیل شد. از دیگر رمانهای رونی می‌توان به «میان‌پرده»، «گفت‌وگو با دوستان» و «دنیای زیبا، کجایی؟» اشاره کرد.

انتشارات فابر در بیانیه‌ای گفت: «ما همچنان مفتخریم که ناشر مجموعه آثار برجسته او هستیم و به فروش آنها در کشورهای دیگر ادامه خواهیم داد.»

گروه موسیقی پالت: بی شقایق کنسرت نمی‌دهیم



گروه موسیقی پالت تور کنسرتهایش در شهرهای مختلف ایران را لغو کرد.

در خبری که دو عضو گروه پالت، امید نعمتی و مهیار طهماسبی در اینستاگرام نشر کردند، دلیل لغو کنسرتها، صادر نشدن مجوز برای روی صحنه رفتن شقایق صادقیان، نوازنده زن گروه، اعلام شده است.

پالت در بیانیه‌ای نوشت: «سالهاست قلب‌مان به امید دیدن و شنیدن هنر همکاران آوازخوان خانم تپیده و حالا پس از این همه تلاش و اعتراض موزیسینهای زن و مرد، شاهد بازگشت به نقطه‌ای هستیم که نوازندگان زن حتی اجازه اجرا ندارند.» آنها با انتشار عکسی از گروه اضافه کردند: «حرف آخر اینکه ما گروه پالت همانطور که در عکس پیداست، هفت نفر هستیم و زمانی روی صحنه حاضر می‌شویم که هر هفت نفر مثل هم امکان اجرا داشته باشند.»

محسن امیریوسفی؛ موفقیت در کن، غیبت اجباری در لندن



نمایش جهانی فیلم The Banning Curse (نفرین توقیف) در هفتادمین دوره جشنواره فیلم لندن فرصتی بود تا نام محسن امیریوسفی بار دیگر در کانون توجه رسانه‌های سینمایی جهان قرار گیرد. با این حال، کارگردان ایرانی نتوانست در مراسم نمایش فیلمش حضور داشته باشد؛ اتفاقی که خود به بخشی از روایت رسانه‌ای پیرامون این اثر تبدیل شد.

بریتانیا درخواست ویزای محسن امیریوسفی و تدوینگر فیلم، کامی صفری، را رد کرد و آنها نتوانستند برای حضور در نخستین نمایش جهانی فیلم به لندن سفر کنند. او چند روز پیش از این، به دادسرای ارشاد تهران احضار شده بود.

امیریوسفی از چهره‌های شناخته‌شده سینمای مستقل ایران است که نخستین فیلم بلندش، Bitter Dream «خواب تلخ»، در جشنواره کن مورد توجه قرار گرفت و برای آن تقدیر ویژه بخش Caméra d'Or را دریافت کرد. اما او پس از بازگشت به ایران با توقیف همان فیلم روبرو شد؛ سرنوشتی که بعدها برای تعدادی دیگر از آثارش نیز تکرار شد. جشنواره فیلم لندن در معرفی رسمی «نفرین توقیف» تاکید کرده است که ممنوعیت نمایش و برخوردهای محدودکننده به الگویی تکرارشونده در کارنامه این فیلمساز تبدیل شده است.

با وجود این غیبت اجباری، جشنواره فیلم لندن حمایت خود از فیلم را حفظ کرد. در معرفی رسمی جشنواره، «نفرین توقیف» یک «اتوفیکشن سینمایی» درباره فراز و فرودهای فیلمسازی رادیکال توصیف شد و در بخش کمدی جشنواره به نمایش درآمد. همچنین «موسسه هنرهای معاصر لندن» (ICA) این فیلم را روایتی خلاقانه و طنزآمیز از زندگی و کارنامه فیلمسازی دانست که سالها با محدودیتهای دولتی روبرو بوده است.

امیریوسفی در پیامی ویدیویی که به مناسبت نمایش فیلم منتشر کرد، فیلم خودش را به کشته‌شدگان اعتراضات دی ۱۴۰۴ تقدیم کرد. او از برگزاری نخستین نمایش جهانی اثرش ابراز خرسندی کرد، اما گفت از اینکه امکان نمایش آن در ایران وجود ندارد، اندوهگین است. او تاکید کرد که «نفرین توقیف» فقط روایت زندگی یک فیلمساز نیست، بلکه داستان مردمی است که سالها با فشار، محدودیت و توقیف روبرو بوده‌اند.

«تمرینهایی برای یک انقلاب» نماینده بریتانیا در اسکار



بریتانیا فیلم «تمرینهایی برای یک انقلاب» ساخته پگاه آهنگرانی را به‌عنوان نماینده خود در بخش بهترین فیلم بلند بین‌المللی جوایز اسکار ۲۰۲۷ معرفی کرده است. این فیلم در جشنواره فیلم کن امسال جایزه «چشم طلایی» بهترین مستند را دریافت کرده بود.

پگاه آهنگرانی طی بیش از دو سال و نیم، فیلم را در بریتانیا نوشت، درباره آن تحقیق کرد و تدوین آن را انجام داد و در این مسیر با گروهی از همکاران بریتانیایی همکاری داشت.

خانم آهنگرانی در این فیلم با استفاده از آرشیوهای شخصی، ویدیوهای خانگی، تصاویر اعتراضات خیابانی، روزنامه‌ها و صداهای ضبط شده، بیش از ۴۰ سال از تاریخ ایران را بازخوانی کرده است.

کتاب

انصراف دو نویسنده از همکاری با رندوم هاوس به دلیل فلسطین



«آلانا حدید»، فعال اجتماعی و مدل آمریکایی–فلسطینی و «جنان مطری»، نویسنده و راهبردپرداز ارتباطات، پس از اختلاف با انتشارات «رندوم هاوس» بر سر روایت تاریخ

بقیه در صفحه ۱۸

رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۱۷

فلسطین و حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳، از انتشار کتابی برای نوجوانان انصراف دادند. این کتاب اکنون به انتشارات «اینترلینک»، ناشری متعلق به فلسطینیان، سپرده شده است.
این اثر به جغرافیا و تاریخ فلسطین، ظهور صهیونیسم، نکبت ۱۹۴۸ و زندگی فلسطینیان تحت اشغال می‌پرداخت. نویسندگان روایتهای خانوادگی خود از آوارگی را نیز در آن آورده بودند.
مهم‌ترین مناقشه بر سر توصیف حملات ۷ اکتبر بود. نویسندگان در فصلی درباره حق مقاومت مسلحانه، به قطعنامه‌ای از مجمع عمومی سازمان ملل استناد کرده بودند. ناشر خواستار آن بود که این حمله نقض کننده حقوق بین‌الملل معرفی شود. نویسندگان این تعریف را با تحلیل خود ناسازگار دانستند و گفتند بدون اطلاع‌شان تغییر داده شده است. اختلاف دیگری نیز بر سر حذف واژه «یهودی» از یک عبارت درباره شبه‌نظامیان صهیونیست در جریان نکبت وجود داشت.
نویسندگان گفتند ویرایشها روایت‌شان را تعدیل و تحریف می‌کند.
مطری پیش‌تر به دلیل اظهاراتش درباره ۷ اکتبر با انتقاد روبرو شده و چند نشست معرفی کتاب کودک نخستین او لغو شده بود. او اتهام یهودستیزی را رد کرده و گفته که به شدت با صهیونیسم مخالف است. این ماجرا در شرایطی رخ می‌دهد که بسیاری از شرکتها و نهادها برنامه‌های تنوع و برابری را کنار می‌گذارند.

حذف کتاب از کتابخانه‌های آمریکا؛ موجی که بی‌صدا گسترش می‌یابد



پنج سال پیش، مادری در فلوریدا متوجه شد برخی کتابها از مدارس فرزندانش جمع‌آوری شده‌اند. او برای اینکه فرزندانش به کتابهای موردنظر دسترسی داشته باشند، خودش آنها را خرید و بعدها یک «کتابخانه کوچک رایگان» راه‌اندازی کرد. داده‌های انجمن کتابخانه‌های آمریکا نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۵ دستکم ۶۵۸۸ مورد سانسور کتاب در کتابخانه‌های عمومی و مدارس ثبت شده که به حذف کامل یا محدودشدن دسترسی به ۴۲۳۵ عنوان انجامیده است. این رقم در مقایسه با میانگین حدود ۷۰ کتاب در سال میان ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ افزایش چشمگیری دارد. کارشناسان معتقدند آمار واقعی احتمالا بیشتر است، چون بسیاری از موارد بدون توجه عمومی انجام می‌شوند.
حامیان حذف کتاب می‌گویند خانواده‌ها خواهان حفاظت از کودکان در برابر محتوای نامناسب و حق خود در تربیت فرزندان‌شان هستند. در مقابل، منتقدان می‌گویند بخش عمده اعتراضها از سوی گروههای سازمانیافته و مقامهای دولتی آغاز شده و نه از سوی والدین دانش‌آموزان. انجمن کتابخانه‌های آمریکا گزارش داده ۹۲درصد اعتراضهای ۲۰۲۵، از سوی گروههای مدافع یک موضوع خاص یا مقامهای دولتی بوده است.
در سطح قانونگذاری، دهها قانون ایالتی تصویب شده و یک طرح جمهوریخواهان در کنگره در حال بررسی است که بودجه مدارسی را که محتوای جنسی در اختیار زیر ۱۸ سال قرار دهند، تهدید می‌کند. دولت بایدن در ۲۰۲۳ تلاش کرد جلوی این روند را بگیرد، اما وزارت آموزش دولت ترامپ شکایتهای مربوط را مختومه کرد و این پدیده را «ساختگی» خواند.

رونمایی از کتاب تازه بهرام رحمانی در استکهلم



بهرام رحمانی کتاب تازه خود با عنوان «علی خامنه‌ای؛ ۳۷ سال رهبری، قدرت و بحران» را در استکهلم معرفی کرد. این کتاب که به بررسی کارنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران رهبری علی خامنه‌ای می‌پردازد، به‌تازگی از سوی «انجمن هنر و شعر» و با همکاری انتشارات و چاپخانه Apec Tryck AB منتشر شده است. اثر یادشده در ۱۸ فصل و ۲۳۰ صفحه تنظیم شده و تحولات ساختار قدرت در جمهوری اسلامی طی نزدیک به چهار دهه گذشته را مورد واکاوی قرار می‌دهد.
محور اصلی این اثر، بررسی این پرسش است که علی خامنه‌ای طی نزدیک به چهار دهه رهبری، چه نوع نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌ای را شکل داده و این نظام در پایان این دوره با چه چالشها و بحرانهایی روبرو شده است.

انتقاد برنده جایزه ناشران آلمان از سکوت آلمان در قبال اسراییل



«جایزه صلح ناشران و کتاب‌فروشان آلمان» در مراسم اختتامیه نمایشگاه کتاب فرانکفورت به «فیلیپ سندز»، حقوقدان و نویسنده فرانسوی–بریتانیایی، اهدا شد.
این جایزه که از معتبرترین جوایز فرهنگی آلمان به شمار می‌رود، به افرادی تعلق می‌گیرد که در گسترش صلح و تفاهم میان ملتها نقش برجسته‌ای داشته باشند. هیات داوران، سندز ۶۵ ساله و استاد دانشگاه لندن را «انسان‌گرایی متعهد» و مدافعی خستگی‌ناپذیر از حقوق بشر و عدالت توصیف کرد. سندز که از تبار بازماندگان هولوکاست است، در سخنرانی پس از دریافت جایزه، بخش مهمی از سخنان خود را به جنگ غزه و موضع آلمان اختصاص داد. او از آنچه «سکوت ناشایست» برلین در قبال اقدامات اسراییل در غزه و کرانه باختری خواند، انتقاد کرد و گفت نقض حقوق بین‌الملل باید حتی در مورد کشورهای دوست نیز به صراحت نام برده و محکوم شود.
این حقوقدان برجسته تاکید کرد که چنین انتقادهایی نه یهودستیزی است و نه ضدیت با اسراییل، بلکه دفاع از حقوق بین‌الملل و حقیقت است. او همچنین بحث بر سر اطلاق عنوان «نسل‌کشی» به اقدامات اسراییل را انحرافی دانست و گفت همه جنایات بین‌المللی، بدون توجه به عاملان آنها، باید محکوم شوند.
سندز در پایان خواستار شکسته شدن سکوت در برابر نقض حقوق بین‌الملل شد و گفت: «سکوت راه چاره نیست؛ نه برای یک خانواده، نه برای یک جامعه و نه برای یک کشور.»

نوبل ادبیات ۲۰۲۶ به آن کارسون رسید



آکادمی سوئد جایزه نوبل ادبیات ۲۰۲۶ را به «آن کارسون»، شاعر، نویسنده، مترجم و پژوهشگر کانادایی، اهدا کرد. آکادمی دلیل این انتخاب را «آفرینش جسورانه و خلاقانه فرمهای تازه ادبی در گفت‌وگو با سنتها ی کلاسیک» عنوان کرد.
کارسون از برجسته‌ترین چهره‌های ادبیات تجربی معاصر به شمار می‌رود و آثار او مرز میان شعر، نثر، جستار، ترجمه و پژوهش ادبی را در می‌نوردد. او با بهره‌گیری از اسطوره‌ها و متون یونان باستان، مفاهیم و مسائل جهان امروز، از عشق و هویت تا تنهایی و مرگ، را بازخوانی می‌کند.
از شناخته‌شده‌ترین آثار او می‌توان به «زندگینامه سرخ» (Autobiography of Red)، «اروس تلخ» (Eros the Bittersweet) و «زیبایی شوهر» (The Beauty of the Husband) اشاره کرد. منتقدان، توانایی او در پیوند دادن ادبیات کلاسیک با تجربه‌های معاصر را از مهم‌ترین ویژگیهای کارنامه ادبی‌اش می‌دانند.
کارسون هنگام دریافت خبر نوبل در ایسلند حضور داشت و بنا به گفته آکادمی سوئد، از این انتخاب غافلگیر شد. او در واکنش اولیه با لحنی طنزآمیز گفت: «فکر می‌کنم همه آنها دیوانه‌اند.»

«بیان آزاد» ویژه بکتاش آبتین انتشار یافت

شانزدهمین شماره «بیان آزاد»، نشریه اینترنتی کانون نویسندگان ایران، منتشر شد. این شماره به بکتاش آبتین اختصاص یافته است.
در درآمد نشریه آمده است: «این ویژه‌نامه تلاشی است برای یادآوری راهی که بکتاش آبتین برگزید: مبارزه در راه آزادی بیان، مقاومت در برابر سانسور و حق آزادانه سخن گفتن و نوشتن در زمانه‌ای که خاموشی را ترجیح می‌دهند. یاد او تنها در سوگواری زنده نمی‌ماند؛ در ادامه‌دادن پرسشها، حفظ حافظه و پافشاری بر حق گفتن و نوشتن باقی می‌ماند.»

بقیه در صفحه ۱۹

رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۱۸

در ادامه آمده است: «این نشریه که بنا بود به مناسبت چهارمین سالگرد قتل حکومتی بکتاش آبتین منتشر شود؛ فرصتی برای مکث، یادآوری و بازخوانی زندگی و ایستادگی اوست. روزهایی که این شماره آماده می‌شد، در میان خبرهای کشتار دی‌ماه، جنگ ۴۰ روزه، اضطراب جمعی و گسست ارتباطات گذشت؛ روزهایی که اینترنت و راه‌های ارتباطی بارها مختل یا قطع شد.»

مقدمه تاکید می‌کند: «اما در چنین روزهایی نیز، یاد افرادی چون بکتاش آبتین یادآور این است که خاموش‌کردن صداها، محدود کردن ارتباط و محروم کردن انسانها از امکان روایت، تنها شکل عوض می‌کند و پایان نمی‌یابد. انتشار این نشریه با تاخیر و در میانه‌ی این وضعیت، ناخواسته به موضوع آن نزدیک شد: پافشاری بر ثبت، نوشتن و استمرار حافظه در زمانی که فراموشی، انقطاع و سکوت بر زندگی سایه می‌اندازند.»

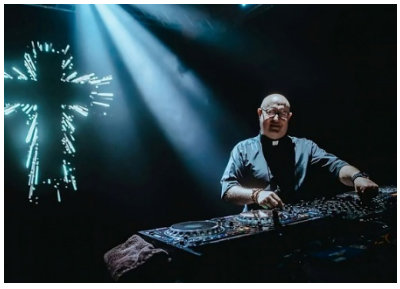
شماره‌ی جدید «بیان آزاد» به مناسبت چهارمین سالگرد قتل حکومتی بکتاش آبتین را می‌توانید از لینک زیر بارگذاری کنید:

https://t.me/kanoon_nevisandegane_iran/1738

لینک بارگذاری در صفحه‌های تلگرام و فیس‌بوک کانون نویسندگان ایران و هایلایت «بیان آزاد» صفحه‌ی اینستاگرام نیز در دسترس است.

موسیقی

کشیش پرتغالی در جمع ۱۰۰ دی‌جی برتر جهان



«گیلرمه پیشوتو»، کشیش کاتولیک پرتغالی که به «دی‌جی پاپ» شهرت دارد، در فهرست سالانه ۱۰۰ دی‌جی محبوب جهان مجله تخصصی DJ Mag در رتبه ۷۹ قرار گرفت. او با ترکیب موسیقی الکترونیک، دعاها و پیامهای مذهبی، به یکی از چهره‌های متفاوت دنیای موسیقی تبدیل شده است.

پیشوتو که کشیش اسقف‌نشین «براگا» در پرتغال است، در دوران همه‌گیری کرونا با اجرای برنامه‌های آنلاین شناخته شد و شهرت جهانی او پس از اجرای مراسم روز جهانی جوانان کاتولیک در لیسبون در سال ۲۰۲۳، در حضور حدود ۱.۵ میلیون نفر، افزایش یافت.

این کشیش ۵۲ ساله اکنون با حدود ۳.۵ میلیون دنبال‌کننده در اینستاگرام، در جشنواره‌ها و رویدادهای بین‌المللی روی صحنه می‌رود و از موسیقی به عنوان ابزاری برای انتقال پیامهای معنوی و همبستگی استفاده می‌کند.

با این حال، فعالیت او با انتقادهایی نیز روبرو بوده است؛ برخی جریانهای سنت‌گرای کلیسا و همچنین شماری از منتقدان موسیقی الکترونیک، ترکیب مذهب و فرهنگ کلوبی را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

مجله تخصصی "Groove" درباره چنین «مراسم تکنوی مذهبی» نوشته است که گویی کسی کتاب سرودهای مذهبی «تزه» از سال ۱۹۹۸ را با یک پلی‌لیست « Café del Mar» در یوتیوب ترکیب کرده باشد.

نمایشگاه

شیلپا گوپتا در میلان؛ هنر در برابر مرز، سانسور و کنترل



گالری «آرته مودرنه میلان» (GAM) میزبان نمایشگاه تازه‌ی «شیلپا گوپتا»، هنرمند هندی، است. نمایشگاه «One Palm Closer to the Sky» در چارچوب برنامه Furla Series و با همکاری بنیاد فورلا برگزار می‌شود و تا ۶ ژانویه ۲۰۲۷ ادامه دارد.

موضوع اصلی آثار گوپتا مرز است، هم مرز جغرافیایی و هم مرزهای زبانی، ذهنی و اجتماعی. زبان و سانسور هم جایگاه مهمی در کار او دارند. او شعر و متن را به‌عنوان ابزار اصلی به کار می‌گیرد و بارها درباره کسانی نوشته که به‌خاطر آزادی بیان زندانی یا خاموش شده‌اند. اثر « For, in your tongue, I cannot fit» (زیرا در زبان تو نمی‌گنجم) یک چیدمان صوتی با ۱۰۰ بلندگو است که تاریخ سانسور و سرکوب گفتار را روایت می‌کند. گوپتا خودش ترجیح می‌دهد کارش را «هنر روزمره» بنامد تا «هنر سیاسی»، اما آثارش همیشه با تاریخ و سیاست اجتماعی گره خورده‌اند.

یکی دیگر از ویژگیهای کار او این است که مخاطب را از فاصله‌ی امن بیرون می‌کشد. آثار او تلاش می‌کنند نقش «دیگری» را به بیننده نشان دهند و نشان دهند که همه ما، به شکلی، در ساز و کار قدرت سهیم هستیم. او در آثار خود اغلب جنسیت، طبقه، مذهب و ملیت را کنار هم می‌گذارد تا تقسیم‌بندیهای رایج را به چالش بکشد.

«سیاست فضاهای روزمره»؛ نمایشگاهی درباره آنچه زیر چشم ماست



نمایشگاه «Politics of Ordinary Spaces» «سیاست فضاهای روزمره»، از اول سپتامبر ۲۰۲۶ در «میلواکی آمریکا» برپاست و تا ۳ ژانویه ۲۰۲۷ ادامه دارد.

ایده‌ی اصلی نمایشگاه این است که فضاهای عادی زندگی، یعنی ملت، اقتصاد و بدن هم سیاسی‌اند. بیشتر این فضاها آنقدر آشنا هستند که کسی به آنها فکر نمی‌کند: مرز و هویت ملی، ساختار کار و معیشت، و بدنی که در این ساختارها تنظیم و کنترل می‌شود. نمایشگاه می‌خواهد همین چیزهای پیش‌پاافتاده را دوباره ببیند و نشان دهد که آرایش قدرت، از جمله در زندگی روزمره، خنثی نیست.

این نمایشگاه سه هنرمند را گرد هم آورده است: «یوناس بکر»، «ملیسا درن» و «پابلو لازالا رویز». آثار هر سه بر تلاش برای آشکار کردن بُعد سیاسی آنچه پنهان و عادی شده، مترمکز گردیده. نمایشگاه را «لیندزی کروگ» و «آدریان اکونومس–میلر»، دو متصدی نمایشگاه، سازمان داده‌اند.

از نظر جایگاه، این نمایشگاه در ادامه‌ی جریانی از هنر معاصر است که به‌جای تمرکز بر چهره‌های بزرگ و آثار نمادین، به ساختارهای روزمره‌ای می‌پردازد که قدرت در آنها جریان دارد. همخوانی آن با نمایشگاه‌هایی مانند «مرز» و «بدن و سیاست» نیز قابل توجه است، هرچند هیچکدام از آنها در یک مجموعه‌ی رسمی قرار ندارند.

بیست و ششمین حراج تهران؛ رکوردشکنی در سایه پرسشها



بیست و ششمین حراج تهران با فروش نزدیک به ۱۲۰۰ میلیارد تومان، رکورد تاریخی بازار هنر ایران را شکست. گران‌ترین اثر، مجسمه «هیچ» پرویز تناولی بود که با ۲۸۰ میلیارد تومان چکش خورد و او هم رکورد شکست. پس از آن، اثری از منیر فرمانفرماییان (۱۲۰ میلیارد) و تابلویی از کوروش شیشه‌گران (۹۱ میلیارد) قرار گرفتند.

کارشناسان می‌گویند این ارقام تصویر کامل بازار هنر نیست. آیدین مهدی‌زاده، مدیرکل هنرهای تجسمی، تاکید کرد بالا بودن قیمت در یک حراجی «لزوما به معنای رونق همه بخشهای بازار هنر نیست» و گالریهای کوچک و هنرمندان میان‌رده همچنان با بحران اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. رسانه‌ها درباره تسویه کامل مبالغ، احراز هویت خریداران و مسیر دریافت وجوه پرسش کرده‌اند. همچنین مقایسه قیمت «هیچ» با نمونه‌های مشابه بین‌المللی تناولی، تردیدهایی درباره تناسب جهش قیمت داخلی با ارزش هنری اثر مطرح کرده است.

در طول سالها، حراج تهران بارها به دلیل گردش مالی عظیم و عدم افشای هویت خریداران، با اتهام «پولشویی» مواجه بوده است. علیرضا سمیع‌آذر، مسوول حراج تهران، قاطعانه این اتهامات را رد کرده و استدلال می‌کند که خریداران آثار هنری «افراد تحصیل‌کرده و ثروتمند جامعه» هستند و مبالغ معاملات در مقایسه با پرونده‌های بزرگ فساد اقتصادی قابل توجه نیستند.

منابع: جنگ خبر، بی بی سی، دویچه وله، گاردین، شرق، یوروسز، برلینر آرت لینک، مهر، دانشکده‌ی معماری و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه ویسکانسین–میلواکی (UWM SARUP)

پل شکسته

م. وحیدی

به‌یاد حبیب خبیری و همه‌ی شهیدان راه آزادی



با دوچرخه کورسی وارد ناصرخسرو شدم. آفتاب همه‌جا پهن بود. هُرم گرما از رو آسفالت می‌زد بیرون. سر پیچ سرعتم را کم کردم. آفتاب اریب به صورتم می‌خورد. خیس عرق شده بودم. صبح گرمی بود. آهسته کردم. به شلوغی خورده بودم. راه نبود رد شی. ماشینها و آدمها و دستفروشها وگاریها تو هم می‌لولیدند. بساطیها و دستفروشها تا حاشیه‌ی خیابان آمده بودند.

از جلو «شمس‌العماره» رد شدم. نگاهم خورد به ساعتش. خوابیده بود. سالها بود خوابیده بود. مغازه‌دارهای اطرافش، به غیر از دو سه تا، بقیه هنوز باز نکرده بودند. میدانگاهی جلوش خلوت بود. سر«کوچه مروی» یک وانت نیسان ایستاده و پنکه خالی می‌کرد. کارتنهاش دوتایی بودند. حمالها دورش را گرفته بودند. هر وقت باری می‌آمد، باربرها ازهم سبقت می‌گرفتند.

اتوبوسی از کنارم رد شد. دود غلیظی از اگزوزش بیرون می‌زد. خفه‌کننده بود. نفسم را حبس کردم. پلکهام می‌سوخت. اتوبوسها دست دوم خریداری شده بودند. رژیم هر آت و آشغالی از کشورها می‌خرید و در اختیار مردم قرار می‌داد. گلوم خشک شده بود. بزاقم ترشح نمی‌کرد. گفتم: «برم یه چیزی بخورم گلوم تازه بشه». نزدیک سه‌راهی، پیچیدم تو پیاده‌رو. جلو آب میوه‌ای «احمد هویجی». احمد بچه محل‌مان بود. یخچال بزرگش از مغازه زده بود بیرون. نصف پیاده‌رو را گرفته بود. بوی خوشی از مغازه‌اش بیرون می‌زد.کولرش روشن بود. باد خنکی بیرون می‌داد. بادش مستقیم می‌خورد به صورتم. یک آب طالبی سفارش دادم. از تو آینه نگاهم کرد. داشت میوه‌ها را می‌شست: «الساعه!»

مغازه را باباش براش اجاره کرده بود. وضع باباش خوب بود. فرش‌فروشی داشت. در یخچال را باز کرد. ظرف فالوده را بیرون کشید. تکه‌های طالبی را با چند قاشق شکر و کمی خرده یخ ریخت تو مخلوط کن. روشنش کرد. صدای خرت و خورتش بلند شد. گفت: «این هفته صبح زودتر می‌ریم».

منظورش فوتبال بود. جمعه‌ها صبح زود با بچه‌های محل می‌رفتیم فوتبال. او بچه‌ها را جمع می‌کرد و با وانتش می‌رفتیم دور و بر میدان آزادی. جای صاف و خلوت و دنجی بود. هر هفته ده دوازده نفری می‌شدیم. دست آخر هم سر بستنی می‌زدیم برمی‌گشتیم.گفت: «به‌جای شیش‌ونیم، شیش حرکت می‌کنیم».

گفتم: «به بچه‌ها می‌گم».

فالوده آماده شد. ریخت تو لیوان. لب به لب. برداشتم باولع سرکشیدم. چه کیفی داشت. جیگرم حال آمد. با پشت دست، دور دهانم را پاک کردم. گفت: «شنیدی امروز می‌خوان سه نفرو اعدام کنن؟!»

با کنجکاوی پرسیدم: «نه! چرا، کجا؟!»

یک صندوق سیب قرمز خالی کرد تو سینک : «می‌گن قاچاقچی‌ان... همین‌جا جلو شمس‌المعاره می‌خوان اعدام کنن».

«تو از کجا می‌دونی؟!»

«روزنامه‌ها نوشتن».

سیبها قرمز و خوشرنگ، زیر شیر آب، بازی می‌کردند.گفتم: «سیاسی هم قاطی‌شون اعدام می‌کنن».

گفت: « آره، این حروم‌زاده‌ها ازین کارا می‌کنن».

راه بندان شده بود. ماشین‌ها پشت هم ایستاده بودند.

گفت: «دیروزم تو سه راه آذری سه نفرو با جرثقال اعدام کردن».

«فهمیدم».

بقیه آب میوه را سرکشیدم. رو دوچرخه جابه‌جا شدم: «داداشم اون‌جا بود. اومد تعریف کرد برام. می‌گفت یکی‌شون زن بوده...داد می‌زده من سیاسی‌ام...ولی کسی گوش نمی‌کرده و طناب رو کشیده بودن بالا».

راننده‌ها پیاده شده و وسط خیابان جر و بحث می‌کردند. پلیس راهنمایی آمده بود. ماشینی خراب شده بود. گفتم: «اون هفته هم یه زن و مرد رو تو عباس‌آباد سنگسار کردن».

گفت: «هر روز دارن می‌کشن».

سیبهای شسته‌شده را از سینک خارج کرد. گفتم: «می‌گفتن زنه نمی‌مرده؛ یکی از این حزب‌اللهیها رفته جلو با بلوک سیمانی زده تو سرش که بیچاره مخش ترکیده».

ماشین معیوب را هل دادن کنار خیابان. راه باز شده بود. گفتم: «امروز بریم یه سری به بابای حبیب خبیری[۱] بزنیم...تسلیتی بگیم».

گفت: «من دیروز با دو سه نفر از مغازه‌دارهای این‌جا رفتیم سری بهش زدیم...نمی‌دونستم مغازه باباش همین نزدیکیهاست... اولین‌بار هم بود باباشو می‌دیدم...عین حبیب بود؛ یا حبیب عین اون؛ خوش اخلاق، ترو فرز، مهربون...».

«یه آب هویج بده!»

مشتری آمده بود. جوانی با صورت عرق کرده و کلافه. زیر بغلش خیس عرق شده بود. با دستمالی دورگردنش را خشک می‌کرد: «بدمصب چه گرمه».

دماغش پهن بود. مثل بوکسورها. انگار مشت خورده بود. پول آب میوه را گذاشتم رو یخچال. راه افتادم رفتم. نگاهم افتاد به پرچم مشکی گنبد مسجد شاه. تو باد ملایمی تکان می‌خورد. کبوترچاهیها دور و برش پرواز می‌کردند. از حاشیه خیابان می‌رفتم. ذهنم مشغول شده بود. صحنه‌های اعدام را تصویرسازی می‌کردم. چراغهای خیابان روشن بودند. یادشان رفته بود خاموش کنند؛ شاید هم علت دیگری داشته. «ممدبوقی»[۲] بساط دستفروشی‌اش را سر بازار بزرگ پهن می‌کرد. تسبیح و انگشتر و سکه می‌فروخت. سلامی کردم و گذشتم. دست تکان داد. نزدیک میدان ارک پیچیدم تو سبزه میدان. باربرها به‌ردیف رو سکوها نشسته بودند. اغلب روستایی و با لباسهای نیم‌دار و ژنده. یکسری‌شان نوجوان یا پیرمرد بودند. دلم سوخت. برخی که گاری داشتند، رو گاریهاشان چمباتمه زده بودند.

مسوول باغچه‌های سبزه‌میدان داشت به سبزها آب می‌داد. فواره‌ها بالا بودند. دستفروش‌ها داشتند یکی‌یکی می‌آمدند. راندم تو سرازیری بازارکفاش‌ها. باد خنکی به‌صورتم می‌خورد. بازار بوی چرم و لاستیک و چسب می‌داد. آفتاب، از تو سوراخ‌های سقف زده بود وسط بازار. قدیم‌ها که برق نبود، همین نور، روشنایی بازار را تأمین می‌کرد. مغازه‌ها هنوز باز نکرده بودند. تک و توک باز بودند. بازاری‌ها دیر می‌آمدند، بعدازظهرها هم زود می‌رفتند. جایی پیچیدم تو دالان باریکی. راه تنگ بود. می‌خورد به «تیمچه». وسط راه کارتن و صندوق چیده بودند. پیاده شدم. دیگر نمی‌شد با دوچرخه رفت.

یدالله هنوز نرفته بود بخوابد. لب پله‌ای ایستاده و سیگار می‌کشید. عرقگیر تنش بود. نافش پیدا بود. او و چند نفر دیگر«شب‌پا» بودند. شب‌ها تو بازار می‌چرخیدند و روزها می‌رفتند می‌خوابیدند. حقوق‌شان را بازاری‌ها می‌دادند.

از کنار حوض رد شدم. ماهی قرمزهای مردنی، توش وول می‌خوردند. آبش کدر بود. دوچرخه‌ام را به نرده‌های بانک قفل کردم. مغازه را باز کردم. یحیی، شاگرد مغازه بغلی‌مان آمده بود. داشت جارو می‌کرد. صبحها زودتر از من می‌آمد.آینه‌فروشی داشتند. ما لوازم خانگی می‌فروختیم. یحیی روزها کار می‌کرد و شبها درس می‌خواند. سال آخر دبیرستان بود. می‌خواست برود دانشگاه. بهش گفته بودم:

«تا دیپلم بسه‌ته. دانشگاه تو این مملکت دوزار نمی‌ارزه، به‌چسب به کار و درآمد».

می‌گفت: «من فقط درس خوندن بلدم».

راست هم می‌گفت. آن‌قدر تو کار و کاسبی ساده و صادق بود که یک پسر بچه هم می‌توانست سرش کلاه بگذارد. چراغهای مغازه را روشن کردم. موضوع اعدامهای شمس‌العماره را بهش گفتم. گفت: «صبح که می‌اومدم شنیدم».

«چوب پر» را برداشتم و چرخ خیاطیها و پارچهای استیل و پلوپزها و...فلاسکهای چای را گردگیری کردم. کفتر چاهیها از دریچه گشاد سقف پایین می‌آمدند. می‌رفتند و می‌آمدند. اتوبان بود برایشان. تو جای‌جای سقف لانه داشتند. شب و روز هم کلی آت وآشغال و فضله و پر و خرده چوب از آن بالا می‌ریختند رو سرمان. جوجه‌هاشان گاهی می‌افتادند پایین و زنده و مرده‌شان نصیب گربه‌ها می‌شدند. تخمهاشان هم که چپ و راست می‌افتادند پایین می‌ترکیدند.

به یحیی گفتم: «بعدازظهر بریم ببینیم؟»

داشت آشغالها را با خاک‌انداز جمع می‌کرد. بدون آن‌که سربلند کند گفت: «ول کن بابا حوصله‌داری!»

و گفت: «آدم کشتن که دیدن نداره!»

بقیه در صفحه ۲۱

پل شکسته

بقیه از صفحه ۲۰



خانمی آمد قیمت چرخ خیاطیها را پرسید. گفتم. نگاهی کرد و رفت. گفتم:

« بریم ببینیم شاید بشناسیمشون».

دستمال برداشته بود وآینه‌های رو ویترین را گردگیری می‌کرد: «راستش من دلشو ندارم.»

گفتم: «منم ندارم ولی یه بار بریم ببینم چطوریه».

دستمالش را تو هوا تکاند: «حالا تا بعدازظهر ببینیم چی میشه.»

قهوه‌چی با سینی چای آمد. شکم برآمده‌اش جلوتر از خودش می‌آمد. عرقچین سرش بود. تازه از مکه برگشته بود. سینی چای را دودستی از زیرگرفته بود. دو طبقه چیده بود. تند حرکت می‌کرد. برایمان چای گذاشت و با شتاب رفت.

***

بعدازظهر حجره را بستیم رفتیم. دوچرخه را نبرده بودم. دست وپاگیر بود. آفتاب غروب کرده بود. سر بازار شلوغ بود. بوق ماشینها، سر و صدای موتورسوارها، همهمه‌ی مردم و دستفروشها، سرسام می‌گرفتی. دود گازوییل هم که خفه‌ات می‌کرد. از لابه‌لای ماشینها رفتیم آن طرف خیابان، تو ناصرخسرو. جمعیت زیادی به سمت شمس‌العمار می‌رفت. پیاده‌روها پر بودند. زن، مرد کودک، بزرگ و...کوچک. بی‌گفت وگو و آرام. سرها پایین بودند: «هیچ کس با هیچ کس سخن نمی‌گفت / که خاموشی به هزار زبان در سخن بود».[۳] پیرزنی زیر لب ذکر می‌کرد. دختر جوانی دستش را گرفته بود که تعادل داشته باشد. سگی از کنار جدول خیابان می‌رفت و زمین را بو می‌کشید. دو بسیجی موتورسوار از کنارمان رد شدند. یکی دیگر هم رد شد. بچه‌ای نق می‌زد و پاش را رو زمین می‌کشید.

نزدیک شمس‌العماره پاترولهای پاسداران ایستاده بودند؛ ده پانزده پاترول. پاسداران داشتند با موانع پلاستیکی، دو طرف خیابان را می‌بستند. مأموران مسلح رو ساختمانهای اطراف قدم می‌زدند. هرچه جلوتر می‌رفتیم فشردگی جمعیت بیشتر می‌شد. در نقطه‌ای ایستادیم، ولی چیزی دیده نمی‌شد. جایمان خوب نبود. یحیی گفت: «از اینجا که چیزی دیده نمی‌شه، بریم جلوتر».

به زحمت راه باز کردیم رفتیم جلوتر. حالا میدان‌گاهی تو نظرمان بود. گفتم: «خبری از جراثقال نیست».

یحیی گفت: «لابد تیرباروون می‌کنن».

خانم محجبه‌ی سالمندی گفت: «خدا به داد مادرشون برسه...».

بعضیها نشسته بودند رو سقف ماشینهای پارک شده‌ی کنار خیابان. نوجوانی رفته بود بالای درخت تنومندی و تخمه می‌شکست. گوشه‌ی میدان یک آمبولانس، تانکر آب و نعش‌کش سیاهی دیده می‌شدند. پاسداری با بیسم صحبت می‌کرد. بسیجیِ بچه سالی کلاشینکف به‌دست به مردم اشاره می‌کرد که بروند عقب‌تر: «از این خط جلوتر نیایید! تیر درمی‌شه.»

لهجه داشت. پوست صورت تیره‌اش به رنگ پیراهنش نمی‌خورد. پدری دختربچه‌ی کوچکش را قلمدوش کرده بود. کودکی آب‌نبات مک می‌زد و از لابه‌لای آدمها جلو را تماشا می‌کرد. خانمی گفت:

«چی‌کارکردن که می‌خوان اعدامشون کنن؟»

مردکوتاه قدی که ته‌ریش داشت گفت: «قاتلن».

آقایی که آدامس می‌جوید، برگشت گفت: «نه داداش! قاچاقچی‌ان».

همان آقا گفت: «چه فرقی می‌کنه؟!».

یکی دیگر گفت: «حالا هرچی هست خدا از سرتقصیراتشون بگذره».

جوانی خودش را کشانده بود بالای جعبه‌ی ترانس برق. پاکتی دستش بود و از توش چیزی می‌خورد. مردم سعی می‌کردند بیارندش پایین: «آقا بیا پایین اون بالا خطر داره!».

پیرزنی گفت: «ننه برق می‌گیردت رفتی اون بالا؟!».

مرد یغور و هیکل گنده‌ای که تازه خودش را رسانده بود به صف اول و سیبل پهنش تا روی دهانش آویزان بود، گفت: «خالوجان! بیاپایین، خطر داره!».

مرد سپیدمویی که پیراهن نازک آستین کوتاه پوشیده بود، گفت: «حالا چرا میارن تو خیابون اعدام می‌کنن؟».

جوانی که عینک و تیپ دانشجویی داشت، گفت: «می‌خوان مردمو بترسونن».

مردی که تسبیح دستش بود، در جواب گفت: «نه باباجون می‌خوان بقیه عبرت بگیرن که دنبال این کارا نرن».

جوانی که با دستمال خودش را باد می‌زد گفت: « اینا همه نمایشه».

و ساکت شد. خانمی گفت: «بعضی از اینا سیاسی‌ان».

یکی دیگرگفت: «منم شنیده‌ام».

آخوندی از دور، تو محوطه پیدا شد. یکی گفت: «زباله اومد». بلندگوی دستی دستش بود. گرفت بالا. روشنش کرد. سوت ناهنجارش کشیده شد. ولومش را کم کرد. گفت:«آرام باشید!».

ریش جوگندمی داشت. عمامه‌اش سفید بود. کاغذی دستش بود. نگاهی به آن کرد. دوباره بلندگو را جلو دهنش گرفت و دمید: «برادران و خواهران عزیز! آرام باشید! الآن مراسم شروع می‌شه».

پاترولی جمعیت را شکافت و وارد میدان شد. متهمان را آورده بودند. نگاهها به آن سمت رفت. پاسدارها ریختند دور ماشین. متهمان را پیاده کردند. سه نفر بودند. دستهاشان را از پشت بسته بودند. لباس خاکستری به تن داشتند، با دمپایی در پا. دوتاشان حدود سی ساله و یکی‌شان پنجاه ساله می‌نمود. هر سه، ته‌ریش داشتند. پاسداری هدایت‌شان کرد به سمت دیوار. دو طرف دیوار مغازه بود. مغازه‌ها بسته بودند. آخوند گفت:

«توجه بفرمایید! امت همیشه در صحنه توجه بفرمایید!».

همهمه‌ها خوابید.آخوند شروع کرد به خواندن کاغذش: «بسمه تعالی...به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، سه تن از اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر که سالها در توزیع و فروش مواد خانمان‌سوز مخدر دست داشته و هزاران جوان مسلمان را معتاد و خانواده‌های بسیاری را از هم پاشانده بودند، دستگیر و در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز محاکمه و امروز در برابر امت همیشه در صحنه مجازات می‌شوند».

رو پا جابه‌جا شد و اضافه کرد: «در ایران اسلامی، ترویج مواد مخدره و اشاعه‌ی آن، به‌مثابه محاربه با خدا و رسول شمرده می‌شه و حکمش اعدامه. حکم الهی از سوی دادستان محترم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز و قاضی شرع صادر و در ملأ عام اجرا می‌گردد...صلوات!».

جمعیت صلوات فرستاد. چند نفر آن وسط عکس و فیلم می‌گرفتند. آخوند دیگری رفت به سمت متهمان. قرآن دستش بود. مسن‌تر بود. با عمامه‌ای مشکی. مدتی آن‌جا ایستاد. خانم محجبه‌ای که کنار من بود، آهی کشید و گفت:

«ای بابا، راحت می‌شن از این زندگی».

پیرمردی با ریش توپیِ سفید که معلوم نبود مخاطبش چه کسی‌ست، گفت: «حالا نمی‌شد به جوونی‌شون رحم می‌کردن؟».

آقایی که پیراهن روشن پوشیده بود، گفت: «اگه راس می‌گن، اون اصل کاریها رو بیارن اعدام کنن».

پاسداری رفت چشمان متهمان را بست. سه نفر مسلح رفتند جلوشان ایستادند. سر و صورت‌شان پیدا نبود. کلاه کشی سرشان بود. فقط چشم‌هاشان پیدا بود. کسی از پشت به‌شان فرمان می‌داد. سر و صداها خوابیده بود. جمعیت سکوت را تمرین می‌کرد. فرمانده پاسدارها بلند و قاطع به «جوخه آتش» فرمان داد: «موضع بگیرید!».

آب دهانم را قورت دادم. چند بار پلک زدم.

«مسلح کنید!».

قلبم تندتند می‌زد. بدنم منقبض شده بود. صدای خشک کشیده شدن گلنگدنها پیچید تو هوا. دو سه‌تا گنجشک از این‌ور آن‌ور فرار کردند.

«آماده!»

پاهام می‌لرزیدند. به یحیی نگاه کردم. رنگ به صورت نداشت. لبهاش را گاز گرفته بود. فرمان، قاطع و کوتاه بود:

«آتش!». «ت ت ت تق ت ت ت ت تق ت ت ت تق...»

صدای گلوله‌ها، رو سرمان پروازکردند. آن که بالای درخت نشسته بود، داد زد: «یا ابل‌فضل..!.زدن.»

بوی باروت سوخته تو هوا پخش شد. متهمان خم شدند. دیوار ماند با جای زخمی گلوله‌ها. دهان‌ها باز مانده بود. کسی جم نمی‌خورد. متهمان افتادند زمین. دمپایی یکی‌شان درآمده بود. لحظاتی گذشت. تانکر آب رفت به سمت‌شان. می‌خواستند خونها را بشویند. پشت سرش نعش‌کش رفت. جنازه‌ها را بلند کردند انداختند تو نعش‌کش.

پاسدار بیسم به‌دست داد زد: «بفرمایید تموم شد!»

جمعیت از جا کنده شد. دست یحیی را گرفتم فشردم. سرد بود. خیابان خالی می‌شد. نرمه بادی شروع به وزیدن کرده بود و پوست تخمه‌ها و کاغذ آدامس‌ها و شکلاتها را از رو زمین جارو می‌کرد می‌برد.

تابستان ۱۴۰۴

پانویس:

۱ ـ حبیب خبیری، کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران که به جرم هواداری از سازمان مجاهدین خلق، در۲۲ تیر ۱۳۶۳ توسط رژیم ضدبشری خمینی تیرباران شد.

۲ـ «ممدبوقی» چهره‌ی دوست داشتنی هوادار تیم فوتبال پرسپولیس در دهه‌ی ۵۰ که هنگام بازی تیم محبوبش در استادیومهای ورزشی، بوق شیپوری چند دهنه‌اش را به صدا درمی‌آورد و جمعیت نام «پرسپولیس» را تکرار می‌کرد.

۳ ـ از احمد شاملو

جنبش رنگین کمان بیشماران (مهر ۱۴۰۵)

گردآوری و تنظیم: پویا رضوانی

ابعاد فقر، بیکاری، بی خانمانی، بی دارویی و... چنان کلان است که هرمیزان پیرامون آن آگاهی رسانی شود، بازهم کم گفته و نوشته شده است. رسانه حکومتی خبر جنوب درشماره روز شنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۵ نوشت: نرخ تورم سالانه در ایران به ۱۴۳ درصد رسید؛ ایران پس از ونزوئلا در رتبه بالاترین رتبه تورم جهان قرار گرفت. گفتنی است در این رتبه بندی دلهره آور نام کشورهای کره شمالی؛ سودان و سوریه هم به چشم می خورد.

رسانه تعادل در شماره روز دوشنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۵ نوشت: «امروز با پدیده عمومی شدن فقر روبرو شده ایم؛ یعنی ۴۴ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق داریم.»

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که مردم در ایران با شدیدترین تورم ۸۰سال اخیر دست و پنجه نرم می‌کنند. نرخ تورم در مردادماه به مرز ۷۰ درصد رسیده و قیمت مواد غذایی به طور خاص ظرف یک سال گذشته بیش از ۱۲۷درصد بالا رفته است.

به گزارش ایلنا، مرکز آمار ایران از افزایش ۳.۴ درصدی شاخص قیمت مصرف‌کننده در مردادماه خبر داد و اعلام کرد تورم نقطه به نقطه خانوارهای کشور به ۸۹ درصد و تورم سالانه به ۶۹.۹ درصد رسیده است؛ در این میان تورم خوراکیها و آشامیدنیها با ثبت ۱۲۷.۵ درصد، همچنان در صدر قرار دارد.

نیروهای کار در واکنش به شرایط فاجعه بار کنونی و فلاکتی که با آن درگیر هستند دستکم **۱۰۴** روز حرکت اعتراضی در ماه مهر انجام دادند. حرکتهای اعتراضی معلمان و دانشجویان در همین شماره ماهانه نبرد خلق پوشش داده می شود. در ماه مهر شاهد ادامه کارزار سه شنبه های نه به اعدام زندانیان بودیم. خلاصه شده حرکتهای اعتراضی نیروهای کار و کُنشهای توده ای در گوشه و کنار کشور را در مجموعه زیر می خوانید.

جنبش سراسری بازنشستگان

روزنامه حکومتی سیاست روز، در شماره روز شنبه ۱۳ مهر، زیر تیتر: «وقتی پول نفت گم می‌شود، چرا جیب بازنشسته باید خالی بماند؟» نوشت: «مسأله فقط چند عدد روی کاغذ نیست؛ پشت هر "همت" و هر "میلیارد دلار"، زندگی میلیونها ایرانی ایستاده است. پشت بدهی دولت به تأمین اجتماعی، بازنشسته‌ای قرار دارد که ماه را با حساب و کتاب چندباره حقوقش به پایان می‌رساند. سازمان بازرسی کل کشور اعلام کرده در یک مورد، یک تراستی ۲۰۰ میلیون دلار از منابع کشور را بازنگردانده و از کشور خارج شده است. همچنین حدود ۱۱ میلیارد دلار منابع ارزی در اختیار تراستیها مطرح شده... حالا سؤال ساده‌ای مطرح است: چرا باید بازنشسته برای دریافت حق خودش منتظر بماند، اما میلیاردها دلار منابع کشور سال‌ها در اختیار واسطه‌ها قرار بگیرد؟»

«نه جنگ می‌خواهیم، نه کشتار؛ رفاه می‌خواهیم ماندگار/ جنگ، مذاکره بهانه ست؛ زندگی ما نشانه ست/ غنی‌سازی زندگی، رفاه، شادی، آزادی.» این بخشی از شعارهای روز یکشنبه ۱۲ مهر بازنشستگان کرمانشاه است. کسانی که وقتی کارد به استخوانی رسید، دست روی شاهرگ نظام گذاشته و می‌گویند: جنگ و میز مذاکره بهانه است؛ آنچه نشانه است، زندگی خود مردم است.



یکشنبه ۵ مهر: بازنشستگان صنعت فولاد اصفهان با برگزاری تجمعی اعتراضی، خواستار رسیدگی به مطالبات درمانی و حقوقی خود شدند. به گزارش ایلنا، بازنشستگان می‌گویند عملکرد بیمه تکمیلی دانا و پایین بودن سقف خدمات درمانی، طی هفته‌های گذشته به یکی از محورهای اصلی اعتراض آنان تبدیل شده است. به گفته آنان، فاصله میان پایان قرارداد بیمه قبلی و آغاز قرارداد جدید، فشار مالی زیادی بر خانواده‌های بازنشسته وارد کرده است./ بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش، کرخه و هفت‌تپه با راهپیمایی و تجمع مقابل ساختمان این سازمان در شهرستان شوش، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. همزمان شماری از بازنشستگان تأمین اجتماعی در تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند. این بازنشستگان با اشاره به افزایش مداوم قیمت کالاهای اساسی، مسکن، درمان و دیگر هزینه‌های زندگی، اعلام کردند مستمری‌های فعلی پاسخگوی نیازهای معیشتی آنان نیست و کاهش قدرت خرید، زندگی بسیاری از خانواده‌های بازنشسته را با دشواری مواجه کرده

در همین روز شماری از بازنشستگان تأمین اجتماعی مقابل ساختمان اداره کل این سازمان در استان خوزستان در کلان شهر اهواز تجمع اعتراضی برگزار کردند.

همزمان بازنشستگان تأمین اجتماعی در رشت تجمع اعتراضی برگزار کردند.

دوشنبه ٦ مهر: شماری از تجمع بازنشستگان مخابرات به نیابت از ۹۰۰۰ همکار خود در اهواز، اصفهان، کرمانشاه، همدان، تبریز، بیجار و سنندج. نه هزار بازنشسته مخابرات (معروف به بازنشستگان ۹ درصد پس از خصوصی‌سازی) خواهان اجرای متناسب سازی عادلانه حقوق با معیار ۹۰ درصد مشاغل هم‌تراز، اجرای کامل آیین‌نامه استخدامی و رفاهی سال ۱۳۸۹ و رفع مشکلات بیمه تکمیلی هستند

یکشنبه ۱۲ مهر: گروهی از بازنشستگان صندوق بازنشستگی فولاد، از جمله بازنشستگان ذوب‌آهن، مقابل استانداری اصفهان تجمع کردند. این بازنشستگان در جریان اعتراض خود، مسیر دروازه دولت تا استانداری را نیز راهپیمایی کردند. به گزارش ایلنا، معترضان از عملکرد شرکت بیمه دانا و پوشش داده نشدن هزینه‌های درمانی انتقاد کردند. به گفته آنان، طی ماههای اخیر ناچار بوده‌اند هزینه‌های سنگین درمان را بدون حمایت بیمه و از منابع شخصی بپردازند و این وضعیت فشار اقتصادی شدیدی بر خانواده‌هایشان وارد کرده است.به گزارش ایلنا، گروهی از بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای اهواز، رشت، تهران، شوش و کرمانشاه تجمع اعتراضی برگزار کردند.

دوشنبه ۱۳ مهر: تجمع بازنشستگان مخابرات در شهرهای تهران، کرمانشاه، رشت، اهواز، اصفهان، بیجار، شوش و سنندج.

یکشنبه ۱۹ مهر: بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای شوش، اهواز، تهران و رشت تجمع کردند./ بازنشستگان صندوق بازنشستگی فولاد ذوب آهن از دروازه دولت اصفهان به سمت استانداری راهپیمایی کردند و سپس تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش ایلنا، آنان خواستار رفع مشکلات بیمه‌ای و اجرای کامل متناسب‌سازی حقوق شدند.

دوشنبه ۲۰مهر: تجمع بازنشستگان مخابرات در اهواز، بیجار، همدان، تهران، کرمانشاه، سنندج، اصفهان، خرم‌آباد. به گزارش ایلنا، بازنشستگان، از سال ۱۴۰۰ تاکنون بخشی از تعهدات شرکت مخابرات، با وجود مفاد صریح توافقنامه رفاهی، اجرا نشده است. آنان از وضعیت نامناسب بیمه تکمیلی و افزایش سهم پرداختی خود بابت این بیمه انتقاد کردند و خواستار اصلاح خدمات بیمه ای، کاهش هزینه های تحمیل‌شده و اجرای کامل تعهدات رفاهی شدند.

سه شنبه ۲۱ مهر: جمعی از بازنشستگان صنعت نفت در منطقه امانیه اهواز در اعتراض به مطالبات پاسخ داده نشده خود تجمع کردند. همسان‌سازی حقوق و حفظ استقلال صندوق بازنشستگی صنعت نفت از مهم‌ترین محورهای این تجمع عنوان شده است.

شنبه ۲۵ مهر: همزمان با سفر مسئولان صندوق بازنشستگی صنعت نفت از تهران، کارگران بازنشسته صنعت نفت شیراز برای اعتراض به عدم تحقق مطالبات دست به تجمع مقابل ساختمان کانون بازنشستگان نفت در فلکه گاز زدند.

یکشنبه ۲۶ مهر: شماری از بازنشستگان فولاد در اصفهان تجمع کردند. بر اساس گزارش هرانا، آنان نسبت به عملکرد شرکت بیمه دانا و نبود پوشش مناسب هزینه‌های درمانی اعتراض داشتند. این بازنشستگان همچنین خواستار اجرای کامل طرح متناسب‌سازی حقوق تا سطح ۹۰ درصد شدند./ گروهی از بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای کرمانشاه، شوش، رشت، اهواز و تهران تجمعات اعتراضی برگزار کردند.

بقیه در صفحه ۲۳

جنبش رنگین کمان بیشماران

بقیه از صفحه ۲۲

دوشنبه ۲۷ مهر: تجمع بازنشستگان مخابرات در اصفهان، کرمانشاه، شهرکرد، همدان، رشت و بیجار. به گزارش ایلنا، بازنشستگان معترض خواستار متناسب‌سازی حقوق سال جاری و اجرای رأی وحدت رویه شماره ۹۲۳۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری درباره نحوه محاسبه حقوق بازنشستگی کارکنان شرکت مخابرات ایران شدند.

سه شنبه ۲۸ مهر: کارگران بازنشسته صنعت نفت خوزستان با برپایی تجمع در اهواز به سطح نازل حقوق، عدم پرداخت مطالبات و دست درازی دولت به صندوق بازنشستگی اعتراض کردند.

شماری از کُنشهای اعتراضی نیروهای کار

چهارشنبه ۱ مهر:

*برای بیست ودومین روزغیرمتوالی، شماری از جوانان روستاهای موران و عمیشه بزرگ، در اعتراض به بلاتکلیفی وضعیت اشتغال خود، مقابل شرکت نیشکر دعبل خزایی تجمع کردند. معترضان می‌گویند با وجود تحویل مدارک حدود ۲۰۰ نفر برای پیگیری استخدام و وعده برگزاری جلسه با مدیریت شرکت، تاکنون پاسخ روشنی دریافت نکرده‌اند.

به گزارش ایلنا، پیشتر به بزرگان این روستاها اعلام شده بود که برای گفت وگو درباره مطالبات جوانان و موضوع استخدام با مدیریت شرکت جلسه‌ای برگزار خواهد شد. با این حال، یکی از معترضان گفت که نمایندگان روستاها برای شرکت در این جلسه به محل شرکت مراجعه کرده و تا حدود ساعت یک بعدازظهر منتظر مانده‌اند، اما جلسه‌ای برگزار نشده و فردی توسط مدیریت برای گفت‌وگو با آنان حاضر نشده است.

پنجشنبه ۲مهر:

* سومین روز اعتصاب کارگران شرکت IHDM (شرکت قالبهای بزرگ صنعتی) مرتبط با شرکت سایپا، در اعتراض به معوقات مزدی. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارکنان این شرکت حدود دو ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند و در روزهای اخیر با خودداری از ادامه کار، خواستار رسیدگی به مطالبات مزدی خود شدند.

*دستکم ۴۲ کارگر شرکت ماهان در روستای مولتان از توابع شهرستان مهرستان دست به اعتصاب زدند. به گزارش شبکه اسناد حقوق بشر بلوچستان، این کارگران در اعتراض به عدم پرداخت دو ماه دستمزد، پایین بودن میزان حقوق و وضعیت نامناسب تغذیه در محل کار، از ادامه فعالیت خودداری کردند. این کارگران روزانه ۶۵۰ هزار تومان دستمزد دریافت می‌کنند و از ساعت ۷ صبح تا ۱۵ مشغول به کار هستند، اما وعده ناهار برای آنان در نظر گرفته نمی شود. این شرکت که وابسته به سپاه پاسداران است، در محدوده روستای مولتان و اطراف کوه تمدنی در زمینه کشت فعالیت دارد.

شنبه ٤ مهر:

شماری از کارکنان بیکار شده شرکت پی و پل جنوب مقابل درب ورودی یکی از معادن این منطقه تجمع اعتراضی برگزار کردند. یکی از منابع کارگری در گفتگو با ایلنا اظهار داشت که از ابتدای تیرماه سال جاری، حدود ۷۰۰ کارگر تحت مسئولیت شرکت «پی و پل جنوب» با وضعیت بلاتکلیفی شغلی روبرو شده اند. کارگران تعدیل‌شده این شرکت که در معادن سنگ‌آهن شهرستان سیرجان فعالیت می‌کردند، نسبت به بلاتکلیفی شغلی و محقق نشدن وعده‌های مسئولان این شرکت معترض هستند.

*تجمع اعتراضی مالکان زمینها که بی‌خبر از محدوده شهر خارج کرده‌اند در یزدانشهر، رشت، تهران، یاسوج، کرمانشاه و سیرجان.

*متقاضیان پروژه ۶۲۴ واحدی نهضت ملی مسکن در لاکان رشت مقابل اداره کل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی گیلان تجمع برگزار کردند. به گزارش ایلنا، این تجمع در اعتراض به افزایش مجدد آورده مالی، تأخیر در روند ساخت و محقق نشدن وعده‌های مسئولان درباره تحویل واحدها صورت گرفت. متقاضیان به درخواست پرداخت ۶۰۰ میلیون تومان دیگر به‌عنوان آورده مالی اعتراض دارند.

*جمعی از صاحبان فروشگاههای لوازم یدکی یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد، مقابل اداره‌کل صنعت، معدن و تجارت استان تجمع کردند و مطالبات صنفی خود را مطرح کردند. به گزارش کبنا نیوز، این تجمع در پی بازدید ابراهیم قنبری، مدیرکل صمت استان، و بازرسان این اداره از بازار لوازم یدکی برگزار شد. در این بازدید، نحوه درج قیمت کالاها و ارائه فاکتورهای خریدوفروش بررسی و برای شماری از واحدها به دلیل درج نشدن قیمت یا ارائه نشدن فاکتور، گزارش بازرسی تنظیم و برخورد قانونی انجام شد.

*جمعی از خریداران خودروی شاهین مقابل وزارت صنعت، معدن و تجارت در تهران تجمع کردند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این شهروندان به تأخیرهای طولانی در تحویل خودرو، بلاتکلیفی مستمر و نبود پاسخگویی شفاف اعتراض دارند. آنان با وجود پرداخت مبالغ مورد نیاز و انجام تعهدات خود، ماههاست منتظر تحویل خودرو مانده‌اند و هر بار با وعده‌ها و زمانبندیهای تازه مواجه می شوند.

*شماری از رانندگان استیجاری واحد حمل ونقل شهرداری تبریز که مسئولیت جابه جایی کارگران را برعهده دارند، در اعتراض به وضعیت شغلی و پایین بودن دستمزد و مزایای دریافتی خود مقابل ساختمان شورای شهر تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این رانندگان با استفاده از خودروهای شخصی، بخشی از خدمات شهری را انجام می دهند و هزینه‌ها و استهلاک خودروهای شان را خود پرداخت می کنند.

دوشنبه ٦ مهر:

*شماری از کارگران شاغل و بازنشسته عضو تعاونی مسکن شرکت جنگلهای شفارود تالش مقابل استانداری گیلان در رشت تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش ایلنا، معترضان، بلاتکلیفی اراضی واگذارشده در منطقه ساحلی سنگاچین و تحویل نشدن زمینهایی را که در سال ۱۳۷۲ از این شرکت خریداری کرده و برای آنها سند مالکیت دریافت کرده‌اند، از دلایل اصلی برگزاری تجمع عنوان کردند. کارگران معترض می‌گویند با وجود صدور رأی قضایی خلع ید در سال ۱۳۸۸، این حکم تاکنون اجرا نشده و زمین‌های مورد نظر به تصرف دیگران درآمده است.

سه‌شنبه ۷ مهر:

*شماری از واردکنندگان و تامین‌کنندگان نهاده های دامی و کالاهای اساسی برای اعتراض به عدم پرداخت مطالبات ارزی که پس از گذشت حدود ۱۹ ماه، رقم آن به بیش از ۴ میلیاردیورو رسیده است مقابل ساختمان وزارت جهاد کشاورزی درتهران تجمع کردند. به گزارش روزنامه جهان صنعت، حاضران در این تجمع خواهان پاسخگویی غلامرضا نوری قزلجه، وزیر جهاد کشاورزی، و مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، به مطالبات خود شدند.

چهارشنبه ۸ مهر:

*جمعی از کارکنان شرکت هپکو اراک در اعتراض به تعیین تکلیف نشدن مدیریت شرکت و مشکلات موجود در ساختار اداری و مدیریتی، برای چهارمین روز متوالی مقابل این مجموعه تجمع و تا ساختمان استانداری راهپیمایی کردند. به ایلنا، معترضان با بیان اینکه ادامه بلاتکلیفی مدیریتی، روند فعالیت شرکت را با مشکل مواجه کرده است، خواستار تعیین هرچه سریع‌تر مدیرعامل و ساماندهی وضعیت مدیریتی و اداری هپکو شدند.

شرکت هپکو دارای حدود ۸۵۰ نیروی کار است. این شرکت در سال ۱۳۵۱ در زمینی به وسعت ۹۰ هکتار در اراک تأسیس شد و فعالیت خود را از سال ۱۳۵۴ آغاز کرد. هپکو در سال ۱۳۸۵ به بخش خصوصی واگذار شد و در زمینه تولید انواع ماشین آلات راه سازی از جمله گریدر، لودر و غلتک فعالیت دارد.



یکشنبه ۱۲ مهر:

*شماری از بازاریان و کسبه بازارچه جنت تهران مقابل شورای فرمایشی شهر تجمع کردند. به گزارش شرق، این تجمع در اعتراض به انتقال نیافتن کسبه به محل جدید، بی‌توجهی مسئولان و عملی نشدن وعده‌های داده‌شده برگزار شد.

بقیه در صفحه ۲۴

جنبش رنگین کمان بیشماران

بقیه از صفحه ۲۳

دوشنبه ۱۳ مهر:

*بر اساس فیلم منتشره درشبکه های اجتماعی مالباختگان صرافی او ام پی فینکس مقابل بیدادگاه در تهران تجمع کردند.

سه شنبه ۱٤ مهر:

شماری از حواله‌داران شرکت فردا موتورز مقابل بیدادگستری کل استان سمنان تجمع کردند. آنان به روند رسیدگی قضایی پرونده این شرکت و آنچه تحمیل توافق غیرموجه می‌خوانند، اعتراض داشتند. به گزارش هرانا، معترضان خواستار تحقق مطالبات خود در روند رسیدگی قضایی به پرونده شرکت فردا‌موتورز شدند.

چهارشنبه ۱۵ مهر:

*کارگران شاغل کارخانه ایران برک در رشت، در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و حق بیمه، برای دومین روز متوالی کار را متوقف کردند. هم‌زمان، شماری از کارگرانی که از ابتدای سال تعدیل شده اند، مقابل کارخانه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگران تعدیل‌شده می‌گویند طی نزدیک به دو ماه گذشته موضوع بازگشت به کار و مطالبات خود را از اداره کار، تأمین اجتماعی، فرمانداری و استانداری پیگیری کرده‌اند، اما به نتیجه نرسیده‌اند و در این مدت حمایت مالی دریافت نکرده‌اند. کارگران گفتند مدیرعاملی که دو تا سه ماه پیش منصوب شده بود، دو روز پیش از سمت خود کنار گذاشته شد و علت این تصمیم برای آنان روشن نیست.

پنجشنبه ۱٦ مهر:

*تعدادی از کارگران کارخانه فولادسازان امیرآروان در قم، در اعتراض به پرداخت نشدن سه ماه حقوق و حق بیمه، نزدیک به یک هفته است دست از کار کشیده‌اند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، این کارگران در بخشهای قطعه‌زنی، سوراخ‌کاری و گیوتین‌کاری فعالیت دارند.

کارگران می‌گویند حقوق آنان از تیرماه تاکنون پرداخت نشده و حق بیمه تیرماه نیز به سازمان تأمین اجتماعی واریز نشده است.

*بر اساس فیلم منتشره درشبکه های اجتماعی، جمعی ازجوانان متقاضی کار شهر میانرود مقابل شرکت کشت و صنعت بهشتی دزفول، زیر مجموعه هلدینگ اتکا (اداره تدارکات کارمندان ارتش)، وابسته به وزارت دفاع، با شعار«استخدام استخدام» تجمع کردند.

شنبه ۱۸ مهر:

*تعدادی از اعضای تعاونی مسکن کارکنان شهرداری منطقه یک اسلامشهر، در اعتراض به بلاتکلیفی مالکیت زمینهای خریداری‌شده خود، مقابل بیدادگستری این شهرستان تجمع اعتراضی برگزار کردند. معترضان خواستار پاسخگویی مسئولان و تعیین تکلیف وضعیت حقوقی زمینهای واگذارشده هستند.

*کارگران اخراجی پالایشگاه گاز ایلام برای اعتراض به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی و وعده های توخالی دست به تجمع مقابل مقابل ساختمان استانداری زدند. به گزارش ایلنا، تعدادی از کارگران اخراجی پس از طولانی شدن روند بازگشت به کار، با مراجعه به دادگستری چوار، از این نهاد قضایی خواستار تعیین تکلیف وضعیت شغلی خود شدند.



*شماری از اعضای تعاونی مسکن کارکنان شهرداری منطقه یک اسلامشهر مقابل بیدادگستری این شهرستان تجمع کردند. به گزارش هرانا، معترضان به بلاتکلیفی مالکیت زمینهای خریداری‌شده اعتراض داشتند و خواستار پاسخگویی مسئولان و تعیین تکلیف وضعیت حقوقی این زمین‌ها شدند.

یکشنبه ۱۹مهر:

*جمعی از کارگران شرکت پی‌پل جنوب در سیرجان مقابل فرمانداری تجمع کردند. اتحادیه آزاد کارگران ایران گزارش داد که این کارگران ماههاست در انتظار تعیین تکلیف وضعیت شغلی خود هستند و خواستار بازگشت به کار یا جبران خسارتهای واردشده شده اند.

*شماری پرستاران مراکز بهداشت مقابل ساختمان استانداری در تبریز دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران، این تجمع در اعتراض نسبت به وضعیت نامناسب معیشتی و تبعیض شغلی صورت گرفته است.



*شمار کلانی از شهروندان میمه در اصفهان، در اعتراض به اینکه قرار بود این شهر، به شهرستان تبدیل شود ولی حقشون رو خوردن، تظاهرات اعتراضی گردند. یگان ویژه با تیراندازی تعدادی را زخمی کرده است. به گزارش تلگرام اعتراض مدنی بازار، بیش از پنجاه نفر از زخمیها را به بیمارستان گلدیس شاهین شهر و تعدادی هم به بیمارستان کاشانی اصفهان منتقل شدند. شاهدان حاضر در صحنه می‌گویند با افزایش شمار معترضان، نیروهای ویژه و امنیتی در محل مستقر شدند و اعتراضات به تنش کشیده شد. به گفته حاضران، در جریان این رخداد شماری از شهروندان بازداشت و با خودروهای انتظامی از محل منتقل شدند. منابع محلی همچنین از مجروح شدن تعدادی از معترضان خبر می‌دهند. شمار دقیق بازداشت‌شدگان و مجروحان تاکنون مشخص نیست، اما شهروندانی که در تجمع حضور داشته‌اند می‌گویند چندین مینی‌بوس برای انتقال بازداشت‌شدگان مورد استفاده قرار گرفته است.

*کارگران کارخانه شیشه فلوت واقع در شهرک فارسجین از توابع بخش ضیاءآباد تاکستان، در اعتراض به عدم پرداخت دستکم ۳ ماه حقوق و حدود ۸ ماه حق بیمه دست به تجمع زدند.

به گزارش ایلنا، در جریان این تجمع اعتراضی برگزار شد، فشار شدید معیشتی و ناامیدی ناشی از عدم پاسخگویی مسئولان باعث شد تا یکی از کارگران مستأصل اقدام به خودکشی کند که این موضوع بازتاب وسیعی در رسانه‌های کارگری داشت.

یکی از کارگران شاغل در کارخانه شیشه فلوت با یادآوری اینکه کارفرمای این واحد در حالی به بهانه کمبود منابع مالی حقوق و بیمه کارگران را به تاخیر انداخته که این واحد تولید و فروش خوبی دارد. او ادامه داد: طی چند ماه گذشته با مراجعه به نهادهای مسئول و برگزاری تجمع، خواستار تعیین تکلیف وضعیت شغلی و پرداخت مطالبات خود شده ایم.

بقیه در صفحه ۲۵

جنبش رنگین کمان بیشماران

بقیه از صفحه ۲۴

دوشنبه ۲۰ مهر:

*جمعی از کارگران تعدیلی کارخانه «ریسندگی خاور» در رشت در اعتراض به بی‌توجهی کارفرما نسبت به وضعیت شغلی شان و آینده کارخانه، دست به اعتراض مقابل استانداری گیلان زدند. به گزارش ایلنا، یکی از کارگران حاضر در این تجمع در تشریح مشکلات گفت: فعالیت کارخانه ریسندگی خاور رشت که از تولیدکنندگان انواع نخ پنبه‌ای است، از ۹ اسفند ماه سال گذشته با شرایط اضطراری متوقف شد و در پی آن حدود ۱۰۷ کارگر که عمدتاً نیروهای متخصص با سابقه ۱۵ تا ۲۰ سال بودند، بیکار شدند. وی افزود: پس از تلاشهایی برای بازگشت به کار، تنها در ماههای اردیبهشت و خرداد حدود ۴۰ نفر فراخوانده شدند و مابقی کارگران بدون اعلام وضعیت مشخص، در حالی که سه ماه حقوق معوقه و ۶ ماه حق بیمه طلبکار بودند، یکجا بیکار شدند.



سه‌شنبه ۲۱ مهر:

*جمعی از مالباختگان تعاونی اعتباری اعتماد ایرانیان و شرکت فجر بهمن مقابل بیدادگاه مشهد تجمع کردند. آنان خواستار تعیین تکلیف سرمایه‌های خود و رسیدگی فوری به مطالبات شان شدند. به گزارش هرانا، معترضان از طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده و بلاتکلیفی در بازپس‌گیری سرمایه‌های خود انتقاد کردند. آنان سال‌ها پیش با امید خانه‌دار شدن و مشارکت در پروژه‌های خرید زمین و ساخت‌وساز در این مجموعه‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اما به گفته آنان، همچنان اطلاع دقیقی از سرنوشت سرمایه‌ها و پاسخ روشنی درباره زمان بازپرداخت مطالبات دریافت نکرده اند.

چهارشنبه ۲۲ مهر:

*جمعی از جوانان جویای کار شهر حر از توابع شوش، مقابل شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی خوزستان در اهواز تجمع کردند. آنان خواستار رسیدگی به مطالبات شغلی و فراهم شدن زمینه اشتغال در شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه شدند. به گزارش ایلنا، تجمع‌کنندگان از مدیرعامل این شرکت خواستند وضعیت اشتغال جوانان شهر حر را پیگیری و فرصتهای شغلی در مجموعه هفت تپه فراهم کند. شماری از جوانان معترض متأهل و دارای فرزند هستند و بیکاری، تأمین هزینه‌های زندگی و مسئولیت معیشت خانواده برای آنان مشکلاتی به همراه داشته است. بر اساس این گزارش، جوانان شهر حر در روزهای اخیر نیز مقابل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و شرکت کاغذ پارس حضور یافته و مطالبات شغلی خود را مطرح کرده بودند.

پنجشنبه ۲۳ مهر:

*جمعی از متقاضیان پروژه ۸۴۸ واحدیِ مسکن ملی (سایت دانشگاه آزاد) دهدشت نسبت به بلاتکلیفی ۵ ساله مقابل اداره کل راه و شهرسازی استان کهگیلویه وبویر احمد تجمع کردند. بر اساس فیلم و گزارش منتشر شده، سال ۱۴۰۰ ، براساس قرارداد منعقده با اداره راه و شهرسازی، و واریز چندین قسط با مبالغ مختلف، دولت می بایست بعد از مدتی خانه هایی در قالبِ مسکن ملی بسازد و به آنها تحویل دهد. تا به امروز این کار انجام نگرفته و اکنون که پنج سال از پرداختِ اولین قسط گذشته، در روندِ ساخت و ساز پیشرفتِ خاصی صورت نگرفته است وکسی هم پاسخگونیست.

شنبه ۲۵ مهر:

*جمعی از کارگران مناطق هشت‌گانه شهرداری اهواز مقابل یکی از ساختمانهای اداری این شهر تجمع کردند. این تجمع در اعتراض به رانت و واسطه‌گری برگزار شد.

یکشنبه ۲۶ مهر:

*اتحادیه آزاد کارگران ایران از تجمع جمعی از حواله‌داران خودرو لاماری خبر داد. این افراد به تحویل نگرفتن خودرو پس از حدود یک سال انتظار اعتراض کردند. به گفته معترضان، با وجود گذشت نزدیک به یک سال، هنوز خودروهای خود را تحویل نگرفته‌اند و وضعیت تحویل آنها همچنان بلاتکلیف است.

دوشنبه ۲۷ مهر:

*مالباختگان پیشگامان یزد در اعتراض به بلاتکلیفی و وعده های توخالی مقابل دفتر این موسسه مالی و اعتباری در خیابان فلاحی تجمع کردند و مسیر خیابان را بستند.

*تجمع جمعی از گلخانه داران سیستان در اعتراض به کاهش سهمیه و تأخیر در تحویل سوخت مقابل ساختمان شرکت نفت در این منطقه. مدیر شرکت نفت ناحیه سیستان، پس از شنیدن مطالبات گلخانه‌داران، در صورت جلسه‌ای رسمی متعهد شده است از ماه آینده برای رسیدگی و اجرای خواسته‌های مطرح‌شده اقدام کند.

سه شنبه ۲۸ مهر:

*جمعی از کارگران مجموعه ورزشی آزادی تهران برای اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق وحق بیمه دست به تجمع مقابل ساختمان وزارت ورزش زدند.

پنجشنبه ۳۰ مهر:

*برای چندمین بار در این ماه، جمعی از اهالی شاهرود درادامه اعتراض به تلاشها برای راه‌اندازی دوباره معدن بوکسیت دست به تجمع دراین منطقه کوهستانی زدند. به گزارش شفقنا، یک فعال محیط زیست با اشاره به نگرانیها درباره آثار فعالیت معدن بوکسیت تاش بر سلامت مردم و محیط زیست منطقه گفت: مطالبه اصلی مردم شاهرود روشن است: تعطیلی کامل و دائمی هرگونه معدن کاوی در کوهستان شاهوار و خروج تمام ماشین آلات، تجهیزات، تأسیسات و سازه های وابسته به معدن بوکسیت تاش از این محدوده.

در سال ۱۴۰۰، شاهوار در فهرست میراث طبیعی ملی ثبت شد؛ بااین‌حال، پرونده معدن همچنان باز ماند. در سال ۱۴۰۲ نیز بار دیگر از منتفی شدن معدن‌کاری در شاهوار سخن گفته شد، اما این وضعیت پایدار نماند. از سال ۱۴۰۴، با مطرح شدن دوباره فعالیت معدن و بحث برداشت مواد معدنی دپو شده، مخالفتها بار دیگر شدت گرفت. در اردیبهشت ۱۴۰۵، موضوع برداشت حدود ۱۸ هزار تن بوکسیت دپوشده، ورود ماشین‌آلات سنگین و انتقال محموله، موج تازه‌ای از اعتراضها را به‌دنبال داشت. مردم و کامیون‌داران شاهرود در برابر خروج محموله‌ها ایستادند و مخالفت خود را با هرگونه ازسرگیری فعالیت معدن اعلام کردند. در شهریور ۱۴۰۵، پس از حدود ۱۵ سال، اعتراض به معدن بوکسیت تاش همچنان ادامه دارد. مطالبه‌گران شاهرودی بار دیگر موضوع را با استاندار سمنان مطرح کرده‌اند و پرونده‌ای که چند بار با وعده توقف یا منتفی‌شدن معدن‌کاری، بسته‌شده تلقی شده بود، هنوز در دستور بررسی مسئولان قرار دارد.



چالشهای معلمان

بقیه از صفحه ۱۶

***رضا شجاع مزرجی،** معلم ساکن شهرستان سرخس، توسط شعبه چهارم بیدادگاه مشهد



به چهار سال و یک ماه و ۱۷ روز حبس محکوم شد.
بر اساس بیدادنامه صادره توسط شعبه چهارم بیدادگاه شهرستان مشهد، آقای شجاع مزرجی از بابت اتهام «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم بر ضد امنیت داخلی/خارجی» به ۳ سال و ۶ ماه و ۱ روز حبس و از بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» به ۷ ماه و ۱۶ روز حبس محکوم شده است.بر اساس این گزارش، جلسه بیدادگاه رسیدگی به پرونده این شهروند به صورت غیابی برگزار شده است. در صورت نهایی شدن حکم، مجازات اشد در خصوص این شهروند قابل اجرا خواهد بود.
رضا شجاع مزرجی مورخ ۱۹ دی ماه ۱۴۰۴ توسط نیروهای در منزل شخصی خود در شهرستان سرخس بازداشت شد. وی در تاریخ ۱۸ بهمن ماه همان سال با تودیع وثیقه دو میلیارد تومانی از یکی از بازداشتگاههای اداره اطلاعات سرخس آزاد شد .
رضا شجاع مزرجی، معلم رسمی آموزش و پرورش شهرستان سرخس با ۲۱ سال سابقه فعالیت است.

***پریا نصیری،** دانش‌آموز ۱۷ ساله اهل نقده، روز چهارشنبه ۲۹ مهرماه ۱۴۰۵، با یورش نیروهای اداره اطلاعات به دبیرستان محل تحصیلش بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شده است. با گذشت چند روز از بازداشت این دانش‌آموز، تاکنون هیچ اطلاعی از سرنوشت، محل



نگهداری و وضعیت سلامت او در دست نیست. همچنین، از دلایل بازداشت و اتهامات احتمالی منتسب به وی اطلاعاتی منتشر نشده است.
بقیه در صفحه

خروج اجباری و استعفای معلمان!

در روزها و هفته‌های اخیر، شاهد انتشار ویدیوها و گزارشهای متعدد از استعفای معلمان شریف و باسابقه در نقاط مختلف کشور هستیم. معلمان، کادر آموزشی و دلسوزانی که با سالها تجربه و عشق به کلاس و دانش آموزان پا به عرصه تعلیم و تربیت گذاشته بودند، اکنون در مواجهه با شرایط نامناسب، بی‌توجهی سیستماتیک حاکمیت به نهاد آموزش و معیشت، و فشارهای طاقت فرسا، راهی جز تسلیم استعفا و ترک کلاسی که جانشان به آن بسته بود، پیش روی خود نمی‌بینند.
برخلاف ادعاهای مسئولان وزارت آموزش و پرورش، بحران موجود ناشی از «تحریک دشمن» نیست؛ بلکه برآمده از:
–حقوق و دستمزدهای زیر خط فقر و معیشت خفه‌کننده
–بی‌توجهی کامل به کیفیت آموزش، کالایی‌سازی و تبعیض آموزشی
–غرق کردن معلمان در بروکراسیهای بی‌حاصل و فرم‌بازی‌های اداری به‌جای تمرکز بر پرورش
–برخورد امنیتی، پرونده‌سازی، اخراج، تعلیق و بازداشت فعالان صنفی و معلمان معترض
خالی شدن کلاسها از معلمان باتجربه و دلسوز، نتیجه مستقیم سیاستهایی است که آموزش و پرورش را به زوال کشانده است.

تجمع اعتراضی دانش‌آموزان در کاشان

بامداد روز چهارشنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۵، جمعی از دانش‌آموزان یکی از مدارس متوسطه دخترانه شهر کاشان در اعتراض به تغییر کادر آموزشی و مدیریتی مدرسه، مقابل اداره آموزش‌وپرورش این شهرستان تجمع کردند.

اعتصاب معلمان دبیرستان شریعتی آباده

روز چهارشنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۵، خبری مبنی بر اعتصاب معلمان دبیرستان شریعتی آباده،استان فارس در اعتراض نسبت به بی خیالی اداره آموزش وپرورش شهرستان به دنبال ضرب وشتم یک معلم دبیرستان توسط پدر یک دانش‌آموز با گوشت‌کوب،درشبکه اجتماعی و رسانه ها منتشر شد.
این گزارشها،حاکی از آن است که یکی از اولیای دانش‌آموز با گوشت‌کوب به سر یکی از دبیران دبیرستان دکتر علی شریعتی شهرآباده زده و دبیران این دبیرستان در اعتراض به این اقدام و بی‌تفاوتی آموزش و پرورش، از رفتن به کلاس خودداری کردند.
گفته شده، پدر این دانش‌آموز در اعتراض به اینکه چرا یکی از دبیران، فرزندش را از کلاس اخراج کرده، با گوشت‌کوب به سر دبیر مربوطه زده، در حالی که علت اخراج دانش‌آموز، بی‌انضباطی در کلاس و نافرمانی بوده است.
در این مطلب از بی‌تفاوتی آموزش و پرورش به حقوق معلمان گلایه و بیان شده که سال گذشته ولی یک دانش‌آموز بدون دلیل در دبیرستان شهید مدافع حرم قاسم‌پور، به خاطر نمره کم فرزندش، به صورت معلم سیلی زد و آموزش و پرورش به جای اینکه از دبیر حمایت کند، او را از آن مدرسه منتقل کرد.

(منابع استفاده شده برای تهیه این مجموعه: نوبنیاد، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، هرانا، کانون فرهنگیان اسلامشهر، انجمن صنفی معلمان فارس، ایرنا)



کارگران پتروپارس؛ شلاق را تکذیب می‌کنند، معترضان را تهدید

منصور امان



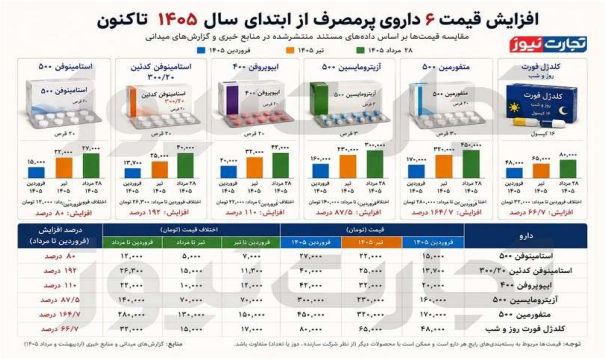
غارتگران حُقوق، برده‌داران مُهرپیشانی، شلاق به‌دست کارگران را دعوت به سُکوت می‌کنند. این فرمانی است که کارگران شرکت پتروپارس هُویزه چون به آن گردن نگذاشتند، آماج خشم قُرون‌وسطایی آنها شده‌اند.

قُوه قضاییه خبر شلاق زدن ده تن از کارگران مُتخصص این شرکت را تکذیب کرده است. در روزهای گذشته اما منابع گوناگون کارگری و حُقوق‌بشری از اجرای حُکم شلاق که توسط یکی از دادگاه‌های دست‌نشانده اُلیگارشی و اُرگانهای امنیتی صادر شده، خبر داده بودند. آنچه که در تکذیب‌نامه مرجع یاد شده برجسته است، تهدید مُنتشرکنندگان خبر و مُتهم کردن آنها به «تشویش اذهان عمومی و تخریب وجهه نهادهای قضایی» است. آوردن این ردیفهای اتهامی نشان می‌دهد که دستگاه قضایی ج.ا خود به نفرت‌انگیز و ظالمانه بودن احکامی که صادر می‌کند به خوبی آگاه است. تازیانه‌بدستها شکایت کرده‌اند که پخش خبر شلاق زدن کارگر گُرسنه «وجه» آنها را «تخریب» می‌کند. آنها مایلند دست‌درازی‌شان به حُقوق و کرامت انسانها از چشم جامعه پنهان بماند، چون از یکسو قادر به توضیح یا توجیه حُکم غیرانسانی خود نیستند و از سوی دیگر از خشم و اعتراض جامعه در هراسند. جُرم کارگران پتروپارس درخواست داشتن کار است، آنها نمی‌خواهند همچون ده‌ها هزار کارورز دیگری که به دلیل پیامدهای جنگ افروزی حاکمان کشور یا به بهانه آن از کار بیکار شده‌اند، حتی از یک زندگی سخت و معیشت شکننده هم محروم شوند. پاسُخی که اُلیگارشی گرداننده پتروپارس به این مطالبه داده، سپُردن کار مُطالبه‌گران به گُماشته‌های قضایی‌اش است. دستمُزد ناچیز این کارگران در حالی از آنها سلب می‌شود که مُدیران و ذی نفعان شرکت نفتی پتروپارس با استفاده از فُرصت جنگ با آسودگی خیال بیشتر، کیسه خود را با غارت داراییهای ملی پُر می‌کنند. در آخرین باتلاق کشف شده زیر خیمه ولایت فقیه، یعنی رُسوایی نورچشمیها که به پرونده «تراستیها» مشهور گردیده، رد پای مُدیران پتروپارس نیز به چشم می‌خورد. به گُزارش سازمان بازرسی کشور، در یک قلم آنها با همدستی یک صراف، ۲۰۰ میلیون دُلار از منابع شرکت را به جیب زده‌اند. الیگارشی فاسد ج.ا با تازیانه از منافع خود دفاع می‌کند. او که جنگ را به خانه کارگران آورده، با انبوه بیکار شده‌ها و مُزد نگرفته‌ها روبروست. با کسانی چشم در چشم است که بیمه بیکاری‌شان قطع شده یا به سادگی پرداخت نمی‌شود. مُزدبگیران گُرسنه و بیمار طرف حساب او هستند. راه‌حل حاکمان کشور ادامه نکبت موجود و «جنگ جنگ تا پیروزی» است، مُنتها با خُشونت بیشتر، بیرحمی دوچندان و درنده‌خویی مُضاعف. با این حال موج اعتراض مجامع و رسانه‌های کارگری، تشکُلهای حُقوق‌بشری و بازتاب رسانه‌ای شلاق زدن کارگران به دستگاه حاکم نشان داد که جامعه او را زیر نظر دارد و به‌خوبی می‌تواند واکُنش نشان دهد. اطلاعیه اُرگان قضایی همین را می‌گوید.

فراسوی خبر... پنجشنبه ۲۳ مهر

مرگ خاموش؛ بهای سنگین فقر و اقتصاد مقاومتی

زینت میرهاشمی



این روزها، در کنار پرچم‌گردانی جنگ توسط مشتی اراذل و لمپن در خیابان‌ها به نام «جان‌فدایان خامنه‌ای دوم» و انتشار اخبار کمک‌های قابل توجه به جیره‌خواران وابسته به رژیم در لبنان و عراق، شاهد جان‌هایی هستیم که به دلیل فقر و تنگدستی، مرگ را به جان می‌خرند. مرگ بر اثر فقر در کشوری برخوردار از ثروت‌های طبیعی، که در ادبیات مردمی از آن با عنوان «مرگ خاموش» یاد می‌شود، فاجعه‌ای ضدبشری و انسانی است. پیامدهای این فاجعه، از جمله تداوم فقر غذایی و محرومیت از نیازهای اساسی، بدون شک نسل‌های آینده را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. از این منظر، «مرگ خاموش» پدیده‌ای نیست که بتوان چشم بر آن بست یا با بهانه‌های رژیم ساخته، به عادی‌سازی آن کمک کرد.

«پول ندارم، درمان نمی‌کنم»، «دیگر پول درمان ندارم»؛ این‌ها جملاتی است که در گزارش‌های مربوط به سلامت، چه در رسانه‌های حکومتی و چه در روایت‌های شهروندخبرنگاران از میدان، شنیده می‌شود. رژیم و دلواپسان آن تلاش می‌کنند این وضعیت را در ردیف پیامدهای تحریم‌های بین‌المللی قرار دهند؛ در حالی که این ادعا واقعیت را وارونه جلوه می‌دهد. دارو به‌طور کلی هیچ‌گاه مشمول تحریم نبوده است. از سوی دیگر، بنا بر گزارش‌های میدانی، دارو، مانند مواد غذایی و دیگر کالاها، در بازار عرضه می‌شود، اما بخش بزرگی از جامعه توان پرداخت هزینه آن را ندارد. اینجاست که دارو به کالایی لوکس تبدیل می‌شود و مرگ بیماران بر اثر فقر، به پرچمی نمایشی در دست رژیم برای زنده نگه‌داشتن کابوس جنگ و تأمین امنیت خود تبدیل می‌شود.

اسحاقی، سخنگوی کمیسیون بهداشت و درمان مجلس ارتجاع، در توصیف وضعیت درمان گفته است: «آرزو می‌کنیم مردم مریض نشوند، زیرا اگر مریض شوند، انتهای این مریضی درمان نیست؛ مرگ است... بالای ۸۰ درصد هزینه درمان از جیب بیمار پرداخت می‌شود... زوج روستایی گوسفند و پرایدشان را فروختند تا برای دریچه قلب هزینه کنند، اما گفتند دریچه مناسب نیست... به‌جد به شما بگویم که تأمین دارو و مواد اولیه دارو هیچ ارتباطی به جنگ ندارد.» (خبرآنلاین ۱۲ مهر ۱۴۰۵)

حسینعلی شهریاری، رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس ارتجاع نیز گفته است: «اینکه طلب ما را به صورت غذا و دارو پس بدهند، متأسفانه غلط‌های اضافی است.» (دیده‌بان ایران، ۱۳ شهریور ۱۴۰۵)

براساس داده‌های منتشر شده در رسانه‌های حکومتی، قیمت برخی داروها بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته است؛ این در حالی است که میزان افزایش قیمت دارو در سال جاری، تحت عنوان «اصلاح قیمت‌ها»، حدود ۴۸ درصد اعلام شده است. (۳۱ مرداد ۱۴۰۵)

اما ادعاهای اخیر پزشکیان در ساختار فاسد و رانت‌خوارِ موسوم به «اقتصاد مقاومتی»، چیزی جز خالی‌بندی نیست؛ ادعاهایی که حتا خودش هم به آن باورمند نیست.

پزشکیان مدعی شد که براساس طرح دولتش برای اختصاص پزشک خانواده به هر ایرانی، «در ایران نباید هیچ انسانی، اعم از زن و مرد، فقیر و غنی و با هر گرایش فکری، وجود داشته باشد که مسئول سلامت نداشته باشد.» (ایلنا، ۱۹ مهر ۱۴۰۵)

برآمده از اقتصاد مقاومتی و تحمیل ریاضت‌کشی بر مردم، فقر و مرگ خاموش به تقدیر مردمی تبدیل شده است که دیکتاتورشان برای حفظ امنیت و بقای خود درباره زندگی آنان تصمیم می‌گیرد. اما این زندگی نکبت‌بار، فقر و استبداد، نه تقدیر است و نه انتخاب مردم؛ بلکه تحمیل رژیم است. پایان دادن به این تحمیل، شرط برخورداری مردم از حق سلامت است.

فراسوی خبر ... دوشنبه ۲۰ مهر

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: منصور امان، زینت میرهاشمی، مهدی سامع

همکاران نشریه: فرنگیس بایقره، اسد طاهری، کامران عالمی نژاد، امیر ابراهیمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

NABARD - E - KHALGH

No : 507 /23 Octobre 2026

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

Price: $ 1 – 1 euros

www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

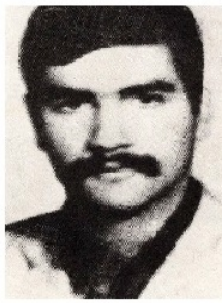
NABARD - E – KHALGH in Telegram ///@nabard_khalg --- https://telegram.me/nabard_khalgh

NABARD - E – KHALGH in Facebook ///// https://www.facebook.com/nabardekhalghe

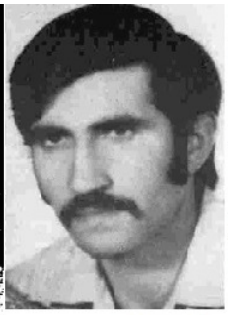
یادواره شهیدان فدایی

فدایی شهید رفیق فرهاد سپهری

گردآوری و تنظیم: امیر ابراهیمی



فرهاد سپهری



ایرج سپهری



فرخ سپهری



سیروس سپهری



فدائی شهید
رفیق فرهاد سپهری



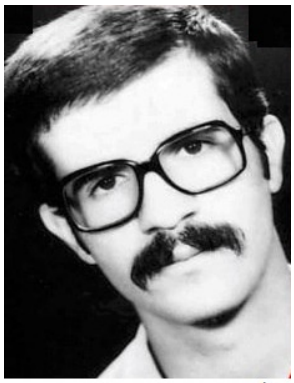
رفیق فرهاد سپهری در بابل و خانواده ای سیاسی متولد شد. برادران او؛ سیروس سپهری (۱۳۵۰/ شهید)، فرخ سپهری (۱۳۵۱/ شهید در درگیری خانه تیمی) و ایرج (شهید در درگیری خیابانی ۱۳۵۲) همگی فدایی خلق بودند.

رفیق فرهاد سپهری برای همبستگی با مبارزات آزادیخواهان مردم خاورمیانه به جنبش انقلابی ظفار پیوست همانطور فدایی شهید ایرج سپهری قبلا در جنبش انقلابی مردم فلسطین شرکت کرده بود.

از جزییات درگیری و نحوه کشته شدن رفیق اطلاعاتی در دست نیست و تنها در نشریه نبرد خلق شماره چهار خبری مبنی بر فقدان او به عنوان شهید مبارزات خلق های خاورمیانه (اولین شهید فدایی خارج از ایران) نوشته شده «بنا به اطلاعات رسیده رفیق قهرمان فرهاد سپهری در یکی از جبهه های نبرد منطقه ای در یک پیکار پیروزمند به شهادت در راه رهایی خلقهای تحت ستم دست یافته، رفیق فرهاد چهارمین برادر از خانواده پرافتخار سپهری است ... که در طول سه و نیم سال جنگ چریکی به شهادت انقلابی دست یافته اند» (نبرد خلق شماره چهار، ۱۳۵۳)

یاد و نام او و شهیدان خانواده سپهری ماندگار

شهیدان فدایی در آبان ماه



رفیق محمد حسین خادمی

رفقای فدایی: شاهرخ هدایتی – فرهاد سپهری – رفیق محمد رضا چمنی – محمد رحیم خدادادی – بهنام موحد – عثمان کریمی – داوُد مدائن – محمد (اصغر) سلیمانی – محمد داوُد نوری – عبدالرضا ماهیگیر – مریم دژآگاه – مجید راشدی – مهران محمدی – ابراهیم شریفی – داریوش مولوی – منیژه طالبی – جهان بخش طغیانی – عزت الله (موسی) بهرامی – جمشید دژآگاه – مرتضی فخر طباطبایی – بهروز سلیمانی – سوزان نیکزاد – هوشنگ والی زاده – عزیز پوراحمدی – علی بهروزی – حسین مدیر شانه چی – منصور اسکندری تربقان – علی اصفر غلامی – محمد حسین خادمی – نصرت رئیسی – علی بُرنشان – محمد قادری – مینا سهیلی زاده – ناصر شادنژاد – احمد پیل افکن – احمد طهماسبی – مجید شریفی پور – نبی (علی) جدیدی – مظفر قادری – عبدالله (حکمت) کردستانی – محمد حسین رکنی – مهین جهانگیری – محمد قلی جهانگیری – علی رضا شفیعی – علی اصغر ذاکری – فرج الله نیک نژاد – هادی اشکافی – پرویز کرمی – محمد کریم جلیلوند – ابوالقاسم گندمی دراز - جهان شاه نجفی – ژیلا رجایی – محمد بهرامی – علی ململی – همت چگنی – رضا حسینی مستعان – مسعود شریفیان – حسن جمالی – علی مولائی و.... از سال ۵۰ تا کنون در ماه آبان در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.